

مرزده ده آن زندگان مرا که بجن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیرو می‌سکنند

پرسشها از حسن رضائی پاسخها از ابوالحسن بنی صدر
قرآن در اندیشه موازنه عدمی - ۸

انتقاد اسلامی

هجرت

شماره ۷۰۱ از ۱۷ تا ۳۰ تیر ۱۳۸۷

زبان عربی و کلام الله؛ محدود و نامحدود

پرسش چهارم بدین قرار است که؛ برخی متکلمان همچون ابن کلاب، متکلم معروف قرن سوم هجری، بر این نظراند که کلام نفسانی و سخن قدیمی خداوند گرچه به صورت کتاب‌هایی بر انبیا نازل شده ولی عین آن سخن هیچگاه به صورت مصحف (کتاب مدون) در نیامده است. از دید این گروه از متکلمان، شکل و رسم و تعبیر عربی یا عبری یا فارسی کلام خداوند غیر از عین کلام خداوند است و قرآن مجید رسم و تعبیر عربی کلام خداوند است نه عین آن. به عقیده این متکلمان مسلمان روند نزول وحی قرآنی و شنیده شدن آن به وسیله پیامبر اسلام یک پدیده تعبیر واقع شده که دارای مشخصات زبان عربی است که همزمان این تعبیر با محدودیت‌هایی مواجه است که زبان عربی به آن تحمیل می‌کند. از این دیدگاه، کلام خداوند در خلال نزول دچار محدودیت‌های بشری شده است. نظر شما در باره این نظریه چیست؟

پاسخ

پرسش بالا در آثار منتقدانه با تعبیرات دیگری نیز بیان شده است: چگونه کلام خداوند در کلام انسان می‌گنجد؟ چگونه معنی حد ندارد و زبان حددار جمع می‌شوند؟ آیا اصلاً معانی حدناپذیر قابل تفهیم و تفاهم هستند؟ مانند هر سخن معنادار دیگری، نظرهایی از این نوع نیز هدف یا هدفی را تعقیب می‌کنند. باید پرسید هدف ابن کلاب، برای نمونه، چه می‌توانسته باشد؟ می‌دانید که به او نسبت داده اند قصد او القای مسیحت در اسلام به تریبی بوده است که محتوا از مسیحت و صورت از اسلام باشد. هرگاه ورود در صحت و سقم این اتهام را عقیم بدانیم و نخواهیم وارد آن شویم و بر آن شویم واقعیت‌هایی را مبنای ارزیابی خود قرار بدهیم که در معرض خدشه نیستند، می‌توانیم بگوییم:

• در دوران خلافت «خلفای راشدین» سخنی از قدیم و حادث بودن قرآن در میان نبود (۱). در قرآن نیز، سخنی از قدم و حدوث قرآن نرفته است.

• زمانی بحث از چند و چون کلام خدا و قدیم یا حادث بودنش بمیان آمد که فلسفه و منطق یونانی و عمدتاً ارسطویی، از قرن سوم هجری وارد قلمرو اسلامی شده بود. می‌دانیم که دین مسیحی از همان ابتدای توسعه خویش با فلسفه یونان در آمیخت. بنا بر این، با توجه به زمان حیات ابن کلاب که دوران اوج گیری فلسفه یونانی در سرزمینهای اسلامی است، بدون کمترین تردید، کار ابن کلاب و همانندهای او و نیز آنها که او را انتقاد می‌کردند، تحت تاثیر این با آن نظر فلسفی و این یا آن روش رایج روز بوده است.

• فلسفه و روشی که ابن کلاب و همانندهای او القاء می‌کرده اند، در رابطه مستحکمی با قدرت مسلط آن دوران، یعنی خلافت‌های اموی و عباسی، بوده است و اگر ناسازگاری برجسته ای می‌داشت، با توجه به اینکه حاکمیت متصدی فلسفه بود، ظهور آن در فضای عمومی کار چندان آسانی نمی‌بوده است. هم اکنون که زمان بر آن نظرها گذشته است و ما بعد از تجربه هستیم، می‌دانیم که او مخالف معتزله و معلم فکری اشاعره بوده است. تجربه ای که در طول تاریخ به تکرار به انجام رسیده است، به ما می‌گوید: نظرها و نقد نظرها و مبارزه های قلمی برای آن نبوده اند که دین لاکراه را به مثابه بیانی برای آزادی نگاه دارند. چرا که در این صورت، دین لاکراهی نیازی به فلسفه قدرت و سلطه که نداشت هیچ، بلکه لازم می‌بود از آن دور شود. حاصل یونان زدگی اما چه شد؟ حاصل این شد؛ از خود بیگانه شدن دین بمثابه بیان آزادی در دین بمثابه بیان قدرت، و هنوز که هنوز است جامعه های اسلامی نتوانسته اند از جبرها، از جمله جبرها وقهرهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، بیاسابند. از این رو باید گفت پیش کشیدن بحث قدیم و حادث بودن قرآن و صفت «نفسانی» («یعنی آنچه در ضمیر وجود دارد و هنوز بر زبان جاری نشده») دادن به کلام خدا و حتی به جدل برخاستن و نقد این نظر، به هیچ رو، بکار آزاد شدن اندیشه انسان مسلمان نیامده است.

در صفحه ۲

مافیای خامنه ای

- ◀ پیدایش و تحول رژیم مایاها: مافیای عظیم خامنه ای: ص ۵
- ◀ رویارویی مافیاهای «روحانی» - مالی با نظامی - مالی و کارزار تبلیغاتی بر ضد بنی صدر!؟ ص ۷
- ◀ آیا بن لادن و خامنه ای در انتخاب رئیس جمهوری امریکا نقش پیدا می‌کنند؟ ص ۸
- ◀ تهدید غرب و معامله بر سر اتم، کدامیک؟ - از سه محور شر یکی مانده است! - و...: ص ۱۱
- ◀ در آمد نفت به غرب باز میگردد، سلاح نفت، بی دفاع کردن کشور: ص ۱۲
- ◀ سالانه ۴۲۰۰ دانشجو خودکشی می‌کنند - دانشجویان همچنان قربانیان اول تجاوزها به حقوق انسان هستند: ص ۱۴

انقلاب اسلامی: در فصل اول این مجموعه، قسمت اول تحقیق، را می‌خوانید درباره مافیای این قسمت مربوط است به دستگاه بس عریض و طویل خامنه ای که بشیوه مافیائی اداره می‌شود.

در فصل دوم، گزارشهای گویای بهم ریخته، روزافزون درون رژیم را می‌یابید. کارزار تبلیغاتی بر ضد بنی صدر با تصدیق واقعیت‌ها، همراه شده است که یوشش دروغ، را می‌درد که مالانارایا و مافیاهای نظامی - مالی بر قامت حقیقت می‌یوشاندند.

در این چرائی ترس فزاینده رژیم از جهتی تشریح می‌شود که تحول جامعه ایرانی به خود گرفته است.

در فصل سوم موضوعگیرها و اطلاعات گویای تهدید ایران به جنگ و جنگ ینهران و جو بحرانی را گرد آورده و در اختیار خوانندگان گذارده ایم.

در فصل چهارم، گزارشهایی در باره بحران اتمی و احتمال «غافلگیر شدن» غرب توسط ایران از رهگذر پذیرش بسته پیشینهدی را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. در فصل پنجم، داده و اطلاعات و تحلیل‌ها های اقتصادی، همه در قلمرو نفت را گرد آورده ایم. در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران را به اطلاع خوانندگان خود رسانده ایم.

در صفحه ۵

فرید راستگو

چرا تهدید نظامی اسرائیل به ایران جدی است

محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران در گفتگو با روزنامه جام جم بتاريخ شنبه ۸ تیر ۱۳۸۷ می‌گوید " باید احتمال حمله به ایران را جدی گرفت ". هر چند سران جمهوری اسلامی تا همین اواخر چنین احتمالی را به دلایل مختلف از جمله اینکه آمریکا جرات ندارد به ایران حمله کند و یا اینکه آمریکا در عراق گرفتار است رد می‌کردند و همواره با گفتن محال است، گزینه نظامی را مورد تمسخر قرار می‌دادند. بطور مثال در اول بهمن ۱۳۸۵ احمدی نژاد در مجلس گفت " می‌گویند آقا جنگ است، این حرفها کدام است ؟ ". اول تیر ۱۳۸۷ الهام سختگوی دولت در جمع خبرنگاران حمله اسرائیل به ایران را محال دانست . اینبار محمد علی جعفری با انجام این گفتگو قصد دارد هم حکومتگران را بیدار کند و هم افکار عمومی را برای حمله آماده سازد .

در سال ۲۰۰۲ اسرائیل اطلاعات محرمانه خود را در مورد تاسیسات هسته ای در نطنز و اراک تقدیم سازمان مجاهدین کرد تا از طریق این سازمان اطلاعات خود را به جهانیان اعلام دارد. اوت ۲۰۰۲ مجاهدین ماموریت خود را انجام دادند.

در دسامبر ۲۰۰۲ جرج بوش ایران را به تلاش برای تولیدات اتمی متهم کرد و رسانه های آمریکا تصاویر ماهواره ای خود را از تاسیسات هسته ای در نطنز و اراک به نمایش گذاشتند و آمریکا ادعا کرد این تاسیسات کاربرد نظامی دارند.

در صفحه ۱۵

محمد جعفری

نقش جلال الدین فارسی در شروع تروریسم سالهای آغازین

انقلاب به ویژه ترور مرتضی مطهری

و مکرو مکران الله و الله خیر الماکرین
بعد از ترور مرحوم مطهری، سببید قرنی و مهدی عراقی در سال ۵۸، برای اینجانب که در بحبوحه انقلاب در کار رسانه ای بودم یک چیز واقعا مسئله شده بود؛ هر سه را یک گروه جوان با سابقه مذهبی پررتک بنام فرقان ترور کرده بود. بنابراین از خودم می‌پرسیدم از نظر ترور کنندگان چه موضوع مشترکی، در مطهری، قره نی و عراقی وجود داشته و یا می‌توانست داشته باشد که هدف این کار تروریستی واقع شدند؟ نتیجه زیرا منطقی این بود که ترور هر سه نفر، به منظور ضربه زدن به هدف مشترکی رخ داده و بنابراین باید موضوع واحدی از نظر ترور کنندگان در میان آنها باشد یا آنها را به هم مربوط کرده باشد. علیرغم اینکه اولی آیت الله و شخصیتی روحانی و مذهبی، دومی یکی از امرای ارتش و سومی یک شخصیت معمولی بازاری است. ارتباط منطقی مابین این سه نفر که از نظر ترور کنندگان هر سه در یک ردیف، قرار گرفته و ترور شده اند، کدام و یا کدامها می‌تواند باشد؟

وجود اینکه هر سه نفر ترور شده از سه طبقه مختلف اجتماعی، حرفه ای و مقامی بودند اما هر سه در دو وجه با هم مشترکند: وجه اول مشترک میان هر سه، نزدیکی و نفوذ و اعتماد آنها نزد آقای خمینی رهبر انقلاب و وجه دوم خارج بودن آنان از حزب جمهوری اسلامی بود.

در صفحه ۱۵



چرا که نظریه سازی، و یا حتی نقد آن، تا وقتی که ما در مدار بسته نظرهای فلسفی یونان زده هستیم و منطق عقلمان، منطق دوگانه بین و محوساز صوری ارسطویی است، کارکردشان جز این نمی شود که دین را در بیان قدرت حاکم از خود بیگانه کنند.

در ارزیابی دوران خلافت علی (ع)، شمار زیادی از پژوهشگران تاریخ آن را دورانی خوانده اند که، تا این زمان، هنوز هیچ جامعه ای آن آزادی را نجسته است (۲). به تاریخ جوامع انسانی که نگاه کنیم می بینیم دو تمایل عمومی عمری به درازای قرون جسته اند: تمایل به قدرت در برابر تمایل به آزادی. هرگاه، دوران علی (ع) - که از دیدگاه تمایل اول «دوران فتنه» است (۳) - دوران برخورداری انسان از بیشترین آزادی ها بوده است، پس تمایل مخالف او، تمایلی که دست به دامان فلسفه یونانی شد تا اسلام را برای خدمت به بیان قدرت (در ابتدا بیان راهنمای خلافت اموی و عباسی تا به انواع بیانهای قدرت مدرن و پست مدرن امروز) از خود بیگانه کند، لاجرم، بکار اصالت بخشیدن به قدرت بوده است. همه آنها که از توحید کلمه را نگاه داشته و معنی آن را از بین برده اند، و با تمام وجودشان این ثنویت فراگرفته از منطق صوری ارسطویی (۴) را در روند از خود بیگانه کردن اسلام در بیان قدرت بکار برده اند، نمایندگان جریان اول بوده اند. بدین قرار، تجربه تاریخ همان هشدار را فریاد می زند که در پاسخهای ارائه شده به پرسشهای پیشین یادآور شدم: باید بهوش بود و نظریه ای را که بکار استبدادیان در وسیله کردن دین برای رسیدن و یا نگهداشتن قدرت می آید، ساخت.

پس از این یادآوری کوتاه، آنگونه که به نظر می رسد این ادعا، یعنی ادعای این کلاب، امروز نیز مشربانی دارد. بنابراین می بینیم رواج بحث در باره نظر او، از این نظر که کلام خدا قدیم است یا حادث، نفسانی است و یا لفظانی (به این معنا که همان اصوات و حروف است که گاهی با زبان و گاهی به وسیله کتابت به دیگران انتقال می یابد)، و بحث از چگونگی ابلاغ پیام، از قرن سوم تا امروز، ادامه دارد و این همه نشان می دهد که تا چه میزان جامعه های مسلمان از قرآن بمانند بیان حق و آزادی غافلند. پس باید به نقد شالوده ای پرداخت که از همان آغاز می بایستی انجام می شد، که اگر این نقد بنیادین رخ می داد، بسا تاریخ دین، دیگر می شد. به این امید که به یمن این نقد، پنهان گشته ها و مورد غفلت قرار گرفته ها را می توانیم باز یابیم:

دوگانگی کلام و اثر آن بر غفلت از قرآن بمانند کتاب حق:

از آنجا که دروغ خالص نمی توان ساخت زیرا دروغ که همانا پوشاندن حقیقت است در برابر میل شدید حقیقت به پرده دری تاب مقاومت چندانی ندارد، و از آنجا که کار نقد کامل کردن ناقص و راست کردن دروغ با دریدن پوشش و بازسازی ویران شده است، پرسش، فرصتی را فراهم می آورد که واقعیت و بسا حقیقت موجود در قول ابن کلاب جسته آید. واقعیت و حقیقت موجود در قول وی - که نقد آن با محک ویزگیهای حق، آشکار می شود - اینست که بسیار می شود که انسانها اندیشه ای می کنند و یا احساسی می

زبان عربی و کلام الله؛ محدود و نامحدود

یابند و به خود یا به دیگران می گویند: اندیشه ای کرده ام که نمی توانم به بیان در آورم و یا احساسی به من دست داد که واژه ها توانا به وصف آن نیستند. از رهگذر نقد نظر ابن کلاب - به ترتیبی که در پرسش آمده است، این پرسش مطرح می شود که آیا کلام خدا، بنا بر این که حق است، می تواند به کلام، بمانند عبارات قراردادی میان انسان ها، درآید؟ وقتی در این پرسش، با توجه به این واقعیت بنگریم که معنایی وجود دارند که گویا به بیان در نمی آیند، به پرسش عمیق تری رهنمون می شویم که رابطه زبان قرآن با معانی حدناپذیر است. در باره این پرسش تأملات زیر قابل توجه اند:

۱. قرآن از خود هستی دارد و مخاطب آن تمامی انسان ها هستند. این نظر که این قرآن قدیم و نفسانی (همانی که بر قلب پیامبر (ص) نازل شده است) است که دچار محدودیتها و تنگنای زبان عربی نیست ولی قرآن بمانند کلام لفظی موجود دچار این محدودیتهاست، پرسشی واقعی نیست. این پرسش ساخته ذهن ابن کلاب و پیشینیان و پسینیان او است. عقل ابن کلاب و همفکران وی، ساخته ذهنی خود را واقعیت مطلق می بخشند و قرآن در اختیار جمهور انسانها را غیر از آن چیزی که بر قلب پیامبر نازل شده تصور می کند. از این طریق حکم به محدودیتهای بیان موجود در قرآن می دهد زیرا زبان عربی خواه ناخواه آنها را تحمیل می کند. بدون تردید، عقلی که اینگونه طرح پرسش می کند از اصل ثنویت پیروی می کند. چنین عقلی قدرت مدار است. از جمله به این دلیل که به ساخته خود که مجاز است واقعیت می بخشند و از واقعیت (=متن موجود قرآن) آن هستی ای را می ستاند (=آیین حقیقت مطلق) که بدون آن، دیگر هویتی را ندارد که می داشت. توضیح این که نتیجه این تقلیل این می شود که: قرآن در دسترس، از کلام خدا که نفسانی است، چیزهایی کم دارد. به قول معروف، نسخه با اصل چندان هم برابر نیست.

۱/۱ ابن کلاب قصد خود را پنهان نیز نمی کند. او می گوید: به لحاظ کلام نفسانی، قرآن و تورات و انجیل یکی هستند و بلحاظ لفظ و زبان، اما عربی و عبری (۵). این قیاس را هم با بکار بردن منطق صوری می سازد و بدان، اصالت قرآن را با تورات و انجیل هم مرتب می کند در حالی که در همان قرن که وی می زیست، اصالتشان محل تردید بود. اما این نظر سازی پی آمدهای دیگر نیز دارد:

۱/۲ با این نظر، دوگانگی هایی که قرآن گرفتار آن می شود و در واقع به دلیل سلطه طولانی بیان قدرت در جوامع مسلمان، قرنهایست بدان گرفتار شده است، از شمار بیرون هستند؛ یکی از ویرانگرترین این دوگانگی ها، دوگانگی قول معصوم/قول قرآن است. زیرا وقتی به «کلام نفسانی» دسترسی نیست، چه راه حلی جز روی آوردن به حدیث می ماند؟ این قول که تنها معصوم حق دارد قرآن را تفسیر کند، افراطی گری ای است که فرآورده همین دوگانگی است.

بیهوده نیست که فرقه های دوم و سوم، دوران اموی و عباسی، قرنه های حدیث جوئی و حدیث سازیهای انبوه می شوند (۶) و از این توده انبوه

لاجرم «سنت» جعل می شود. این حدیث ها بر اصل ثنویت تک محوری و در دستگاه منطق صوری، از مسلمانان، قدری-مسلکانی می سازند که وظیفه اشان می شود اطاعت از اولی الامر (حاکمان مستبد) که کلیددار بهشت و جهنم مردم اند. دیگر دوگانگی ایجاد شده به تقابل حقوق انسان، آنگونه که در کلام نفسانی خداوند است، و حقوق انسان در قرآن موجود است. زیرا از این دیدگاه، قرآن بمانند «کلام نفسانی» هرگاه حق حق هم باشد، چون بهنگام درآمدن به کلام لفظی، محدودیت می پذیرد، از اینرو، قرآن در دسترس، دیگر گویای آن حق به تمام و کمال نیست، یعنی بسا در مواردی خالی از حقوق انسان است! این همان نتیجه ای است که برخی از متکلمان مسلمان امروزی بارها تکرار کرده اند (۷).

حال پرسیدنی است این کلاب و پیشینیان و پسینیان او با کدام عقلی به وجود آن «کلام نفسانی» پی برده اند؟ از راه استدلال «عقلی» به این نتیجه رسیده اند و یا چون مراجعه به درون خود کرده اند، با استدلال «شهودی» دیده اند که گاهی وقتها به معانی ای دست می یابند که نمی توانند به زبان و قلم آورند؟ این دو ادعا با هم در تناقضند. زیرا:

• هرگاه همگان، از جمله ابن کلاب، می توانند معانی ای را تصور یا تصدیق کنند که به زبان و قلم در نمی آیند، نخست بر آنهاست بگویند آن معانی را بدون علامتهای قراردادی تصور یا تصدیق کرده اند و یا با این علامتها؟ اگر این پرسش را از خود می کردند، بسا از تناقض گوئی خویش آگاه می شدند و عقل خویش را از بند ثنویت تک محوری رها می کردند و نظریه ای نمی ساختند که کاربردی جز در قدرتمداری ندارد. در حقیقت، معانی چون آزادی، عشق، حق (هر یک از حقوق انسان) و... بر اصل ثنویت تک محوری است که به تعریف نمی آیند و اگر هم به تعریف آیند، لب تعریفشان را قدرت تشکیل می دهد. بر اصل موازنه عدمی و به زبان فطرت، قابل بیان می شوند. انسانها آن معانی را بر این اصل و با این زبان در می یابند، تصور و تصدیق می کنند. حتی با همین زبان می توانند یکدیگر را از این معانی آگاه کنند.

• ممکن است استدلال شود (۸) که واژه ها قراردادهایی میان انسان ها هستند و انسانها به زبان آنها را ادا می کنند و به گوش می شوند و یا می نویسند و می خوانند و بنابراین خداوند منزله از اینست که جسم داشته باشد که چون آدمیان و به الفاظ مقرر میان آدمیان سخن بگوید. گوینده این سخن در اینجا هم متأسفانه به دلیل کاربرد منطق صوری، خود و دیگران را از واقعیتهای بسیار غافل می کند. از آن جمله:

الف) ابن کلاب و همانندهای او در همان حال که گمان می کنند خداوند را از مادیت منزله می کنند، او را مادی می کنند و از خدائی می اندازند. زیرا او را از دادن پیام به زبان آفریده های خویش ناتوان می کنند. غافل از این که ناتوان، مادی و محدود است و نمی تواند خدا باشد.

ب) می پرسند خداوند چگونه به پیامبر (ص) وحی می کند و با کدام کلام وحی می کند؟ و سپس خود پاسخ می دهند چون به الفاظی که

انسانها ساخته اند نیست، پس «کلام نفسانی» است. به قرآن نیز مراجعه نمی کنند و اگر هم می کنند، برای آیه ها تفسیرها می سازند که تنها روشنها را مبهم می کنند و سبب غفلت بزرگ از دو واقعیت می شوند: یکی این که معانی بسیار، در قرآن، بیان شده اند که بر انسانهای آن زمان معلوم نبوده اند و این معانی با کلمه هائی بیان شده اند که در زبان وجود داشته اند. هنرمندی یعنی همین، بیرون رفتن از مدار ممکن و ورود در فراخای ناممکن. معانی که هنرمندان به بیان، به تصویر، به آهنگ، بر انسانها می شناسانند، تا پیش از آن اثر هنری شناخته نیستند. اما آنها معانی ناشناخته را با همان علامتها و ابزارهائی توصیف و تبیین می کنند که بر انسانها معلوم هستند.

ج) و دیگر این که معانی مجرد غیر از کاربردهای آنها هستند. توضیح این که گرچه همانند یک پدیده مادی، خداوند به وصف و تعریف در نمی آید، اما اولاً بیان کردنی است و ثانیاً توحید بمانند اصل راهنما به تعریف در می آید. حق در اطلاقش به تعریف در نمی آید، اما حقوق انسان به تعریف در می آیند. آزادی به تعریف در نمی آید، اما در زندگی روز به روز انسانها و در رابطه هاشان کاربرد دارد. بسا حیات را نتوان تعریف کرد اما زندگی هر موجود را می توان شناسایی و تعریف کرد. بدین سان، با جعل مفهومی به نام «کلام نفسانی»، در حقیقت، بر قرآن بمانند بیان آزادی و حقوق است که پرده غفلت و فراموشی کشیده می شود. از این گذشته، معانی حد ناپذیر را نیز بی آنکه نیاز به تعریفهای محدود کننده باشد، می توان «اندریافت». چنانکه هر کس اندیشیدن را تجربه کند، این همانی با هستی را بینگامی که عقل او در کار خلق است، به وضوح در می یابد. نشانه آن حسی عمیق از شادی و سبکی است که اندیشمند را فرا می گیرد تا جایی که به قول ابن سینا می خواهد فریاد برآورد که کجایید ای قدرتمندان تا درک کنید!

۲. اگر سارتر انسان را توانا به بیرون رفتن از تعیین می داند و این بیرون رفتن را آزادی می خواند، از دید کسی که به خداوند باور دارد، هر پدیده ای از پدیده های هستی، «متعین در نامتعین» است. چنان که «خداوند در او است نه به یگانگی و در بیرون او است نه به بیگانگی». آیا انسان ها برای رابطه با «نامتعین» (قول سارتر) و خدا (به قول خداپاواران)، هیچ زبانی نساخته اند و ندارند؟

اینک به قرآن بازگردیم و در آیه هائی که به وحی راجعند، از جمله آیه هائی که از وحی به همه آفریده ها سخن می گویند، (۹)، تأمل کنیم: اگر آفریده های خداوند توانا به ارتباط با او نبودند و وسیله زبانی درخور این ارتباط را نمی داشتند، اولاً، وحی کردن به آنها کجا ممکن بود؟ و ثانیاً، آفریده هائی که با آفریننده ارتباط ندارند، چگونه می توانند آفریده او باشند؟ تناقض بزرگ ادعای ابن کلاب و همانندهای او این سان آشکار می شود. آری، چنین نظری، در بن خود،

«خدا نیست» را دارد اگرچه ممکن است نظرساز که خود را متاله می پندارد، به منطق صوری فریب خورده و از این سرانجام بی اطلاع باشد.

بدین قرار، به یمن «بعد معنوی» انسان، یعنی رابطه او با خداوند و گفت و شنودش با او است که انسان آزاد است. جبری که ابن کلاب و همانندهایش بدان قائل بودند و هستندانکار این آزادی و نیز انکار خدا است ولی منطق صوری ارسطویی چشم عقل آنها را از دیدن آزادی خویش بازداشته است.

۳. در تحقیق پیشین ویژگی های حق را به دست داده ام (۱۰). یکی از ویژگی های حق این است که در خود تناقض و با حقی از حقوق تضاد ندارد. خداوند حق علی الاطلاق است و ساحتش از تناقض پاک است و هستی محض بیرونی ندارد تا توحید با او و یا تضاد با او، معنا پیدا کند. از حق نیز جز حق صادر نمی شود. پس کلام خداوند، به مثابه مجموع حقوق، خالی از تناقض و تضاد است. به ترتیبی که در هیچ حقی تناقض نیست و میان حق با حق دیگر نیز تضاد نیست. نظر ابن کلاب متناقض است و کلام متناقض دروغ است و حق نیست و هم، به جبر، بر قرآن، تناقض و تضاد را تحمیل می کند. بنا بر این بگذاریم که او و همانندهای او نمی دانستند و نمی دانند که چنین نظری پیامدی از این نوع دارد و دست قدرتمدارها را باز می گذارد که «مصلحت قدرت فرموده» را جانشین حق کنند. اما باید پرسید چرا از تناقضهای قول خود غفلت می کنند؟ آیا تناقض به این روشنی رانمی توانند ببینند؟ غیر از تناقضهایی که بالا ذکر کردیم، این نظر واجد شمار دیگری از تناقضها هم می باشد:

۳/۱ خداوند پیامی به پیامبر ابلاغ می کند که «کلام نفسانی» است اما در جریان بازگوشدن به «کلام لفظی»، نه او و نه پیامبر او قادر به ساختن جمله هائی نمی شوند که حق را در حقوق انسان و... باز گویند! جبر زبان ناگزیرشان می کند قرآنی در بند «محدودیت» ها، بسا غیر قابل فهم و بدتر از آن مغلوط و یا مجموعه ای از حق و ناحق در اختیار انسانها قرار دهند. و چون کسی از این قرآن سر در نمی آورد، ناگزیر می باید، زندگی فردی و جمعی را با انواع فنون تأویل و انبوه مجامع حدیثی سامان و سازمان داد. آیا انسانی که عقل دارد، سرنوشت خود را به چنین خدای و چنین پیامبری می سپارد؟

۳/۲ قرآن تصریح می کند که «در دین اگرچه نیست». از ویژگی های حق نیز یکی اینست که در وجود و بکار رفتن از زور بی نیاز است. بنا بر این تصریح، جبر ناحق و آزادی حق است. بدین قرار، قائل به جبر، هم به خود ستم می کند، هم نص قرآن را نقض می کند و هم خشونت را «سرشت انسان» می گرداند و بدیهی است که در پایان ناگزیر می شود استبداد را تنها روش ادامه جامعه بشناسد. مباحثات ابن کلاب و پیروان او با معتزله، می توانست به آگاهی جامعه مسلمانان از دین بمانند بیان آزادی



بیانجامد هر گاه یکی از دو طرف بحث، خویش را از فلسفه قدرت و منطق صوری آزاد می کرد. با وجود این، کوشش معتزله باب بحث را باز نگاه داشت. به قول به حق کریم زید (۱۱)، «اصحاب حدیث» از آن رو به حدیث سازی روی آوردند که «بنام حفظ سنت پیامبر، با خردگرایی معتزله رویارویی نکنند». حاصل کار اما گسترش تعصب و جهل شد. در حقیقت، هر گاه «کلام نفسانی» بیان حق و ترجمان آزادی باشد، چون بنا بر ادعای ابن کلاب و پیشینیان و پسینیان او، «کلام لفظی» نمی تواند این حق را بازگوید، آنچه در این کلام قابل گفتن می شود، بناچار، آمیزه ای از حق و ناحق می شود. به آنها غافل بوده اند که ناحق جز پوشاندن حق به شکلی از اشکال زور (رایج ترین شکل آن دروغ است) نیست. بر آنها بود که توضیح دهند و بر پیروان آنها است که توضیح دهند اگر حق را نتوان به «کلام لفظی» در آورد، چگونه می توان آن را با دروغ پوشاند؟

۳/۳ ممکن است بگویند: گرچه حقیقت که در «کلام نفسانی» قابل بیان است، در «کلام لفظی» بیان کردنی نیست، اما برداشت محدود از آن، به «کلام لفظی» در می آید. در پاسخ باید گفت چنین ادعایی بیانگر غفلت و بسا جهل از ویژگی دیگری از ویژگی های حق است: حق محدود نمی شود و محدود نمی کند. و در هستی آفریده، حق را جز به زور نمی توان محدود کرد. بدین خاطر است که درونمایه جبرباوری، زورباوری است. از راه اتفاق نیز نیست که نظریه سازانی این چنین، جذب این و آن مرام قدرت می شوند و کارشان توجیه قدرت و صدور جواز بکار بردن خشونت از سوی استبدادیان است.

۴. با توجه به یکی دیگر از ویژگیهای حق، اصل روشنی شفافیت، به سراغ پرسش باز می رویم. با اولین نگاه دریافت می کنیم که این دیدگاه حقیقت شفاف را به امر مبهمی بدل می کند. بر مبنای مفهومی به نام «کلام نفسانی» که امثال ابن کلاب جعل کرده اند و می کنند، ممکن است استدلال شود که شون پیام خدا نیاز به دانستن زبان دارد، و پیامبر خدا کمتر می توانسته است از خداوند این زبان را آموخته و بدان، پیام را دریافت کند. اما بهنگام ترجمه پیام از آن زبان به زبان عربی، بحکم تنگنای زبانی، پیام حق شفافیت خود را از دست می دهد! ابن کلاب و همراهِ های او کارشان جز مبهم کردن شفاف نمی شد و نمی شود. آیا به عمد قرآن را مبهم کرده اند و یا می کنند تا که قرآن از دسترس انسانها خارج شود و یا نادانسته این کار را کرده اند و می کنند؟ داور را به خداوند بازگزاریم و غفلت بسیار آنها را در همین ادعا یادآور شویم:

۴/۱ در حقیقت، ابن کلاب و همانندهای او «کلام نفسانی» خود ساخته را تاریک تر از تاریک می کنند. عقل توجیه گر آنها کار عقل آزاد را تکرده است و نمی داند معنایی که عقل بدان دست می یابد، به همان اندازه که شفاف می شود، قابل بیان می شود. زمانی بود که تصور می شد، برای مثال، تعریف یک الکترون، به همان نسبت که علم بر آن بیشتر می شد، کاملتر می شد. زمانی شد که علم از «روح» الکترون آگاه شد. از آن پس، علم در پیشرفت است و به تدریج تعریف نیز دقیق تر و شفاف تر می شود. بسا علم در پیشرفت خود به جایی برسد که همین پدیده را قابل تعریفی از نوع تعریفهای معمول نیابد و قابل بیانی شفاف نیابد. پس اگر «کلام نفسانی» بمثابه «بیان درونی» قابل انتقال به «کلام لفظی» نباشد، یعنی این که «معنی» برای خداوند روشن و دقیق نبوده است و به همین دلیل

زبان عربی و کلام الله؛ محدود و نامحدود

پیامبری که آن را دریافت کرده است، نمی توانسته است آن را به زبان عربی «مبین» و «سراست» در آورد. لاجرم ادعای قرآن که «مبین» و «سراست» است، دروغ می شود!

هر کس به خود زحمت تجربه کردن را بدهد و عقل خویش را بکار خلق اندیشه برانگیزد، در می یابد که شفافیت در هر آفریده عقلی، شرط به بیان در آوردن آنست.

۴/۲ جبرباوری به ابن کلاب و همانندهای او اجازه نداده است استعداد هنری خویش را که در هر انسانی وجود دارد بکار اندازند. وگرنه در می یافتند که پا را از مدار ممکن بیرون نهند، ورود در روشنائی روشنائی افزا است. هنرمندی که به نورستان درمی آید، در توصیف نور در نمی ماند. آن کس از بیان ناتوان می شود که قدم در تاریکی تاریکی افزا می گذارد. هر گاه قرآن را از دید انسان هنرمندی بخوانند که، در ماورای ممکن، آفاق های نو به نو به روی انسانها می گشاید، معنای خروج از نور به تاریکی و از تاریکی ها به نور و نور علی نور را در می یابند و به این واقعیت پی می برند که هر گاه معنای ای که عقل آزاد، به یمن برخورداری از استعدادها، در می یابد، شفاف و قابل بیان نباشند، رشد ناممکن می شود.

۵. حق با تبعیض ناسازگار است. حقی که بر حق دیگر رجحان داشته باشد نیز نیست. بدین محک که در حدیث ها بنگری، حدیثهایی که فاقد این ویژگی حق باشند و نیز آندسته از حدیثهایی که یکی از ویژگیهای حق را فاقد باشند، از نبی و وصی نیستند. از نو یادآور می شوم که آن قرائتی از قرآن راست است که کتاب را مجموعه ای از تبعیض ها نگرداند. می توان پرسید آن قرائت از قرآن که توجیه گر و مشروعیت بخش به تبعیض ها است، با چه نوع نظریه ای و در چه دورانی و با توسل به چه فلسفه ای باب شده است؟

۵/۱ در نظریه موجود در پرسش که تأمل کنیم، می بینیم در دوگانگی «کلام نفسانی» - «کلام لفظی»، به این دلیل که ترجمان اصل نبوت تک محوری است، در ظاهر امر، بسود «کلام نفسانی» تبعیض برقرار می شود. رابطه قرآنی که در دسترس انسان هاست با «کلام نفسانی»، رابطه اثر گذار و اثر پذیر از نوع ناشی و ناخوانده است. توضیح این که بجای آنکه «کلام لفظی» از «کلام نفسانی» اثر پذیرد، این «کلام نفسانی» است که از «کلام لفظی» اثر می پذیرد. چرا که آن کلام ناگزیر محدودیت های زبان عربی را می پذیرد. اما تأمل را که بیشتر کنی، می بینی تبعیض بسود «کلام لفظی» برقرار شده است. چرا که خداوند و پیام و پیامبر او تابع جبر «محدودیت های زبان» می شوند. از خداوندی که تن به چنین جبری داده است، چگونه ممکن است صادر می شود؟ چگونه ممکن است پیام او بکار برقرار کردن انواع تبعیض ها شود؟

هجری نه تنها قرنهاي جعل حدیث ها برای توجیه اطاعت از استبدادیان بوده اند، بلکه دوره تفسیر قرآن بر اصل ثنویت با بکاربردن منطق صوری نیز بوده اند.

۵/۳ برای مزید شفافیت، قرآن به صراحت رابطه هائی را که انسان را از بکار انداختن استعدادهایش باز می دارند و در جامعه های مختلف، تنها بکار توجیه کارپذیری انسان می آیند، مانند ساحری، خیردادن از غیب و «احضار روح» و... قطع می کند: «پیامبر خبر از غیب ندارد و روح «امر پروردگار» است و...» (۱۳)

۶. بنا بر نظر ابن کلاب، قرآنی که «کلام نفسانی» است، قدیم است: «کلام خدا صفتی است که قائم به اوست. خدا و کلمه اش در قدمت، با هم شریکند.» (۱۴). اما ما می دانیم که از ویژگیهای حق همه مکانی و همه زمانی بودن آنست. آیا سخن ابن کلاب به این معنی است که کلام خدا حق و، بنا بر این، در همه جا و همه وقت بکار بردنی است، چنانکه حقوق انسان همه مکانی و همه زمانی هستند؟ نه. چرا که اگر قصد او این بود، نیاز به دوگانه کردن قرآن نداشت و دست کم از حقوق انسان در قرآن، سخن می گفت. اما وقتی بنا بر منطق صوری، قرآن قدیم می شود، رابطه با واقعیت منحول را از دست می دادند. رهنمودهایش نیز قابل تجربه کردن نمی شود. نه تنها به این دلیل که انسانهای معمولی به «کلام نفسانی» دسترسی ندارند، بلکه به این دلیل نیز که حتی اگر قرآن در دسترس، ترجمه آن کلام هم باشد و پیامبر نیز معنی آیه ها را که یک به یک بدست داده باشد، به چند دلیل باز قابل بکار بردن نمی شود: هم به دلیل تحول جامعه ها و هم بخاطر ضد و نقیض بودن حدیث ها و هم بخاطر ناممکن شدن تجربه کردن «ازلی و ابدی» که به شناخت نمی آید.

۶/۱ بدین سان، در نتیجه گسترش چنین نظریه هایی آنچه قربانی می شود حقوق انسان و آفریده های دیگر است. نه تنها بدین خاطر که تحول پذیرها نیز تحول ناپذیر و تجربه ناپذیر می شوند، بلکه بدین خاطر که حقوق با جبر هستی شمولی که اساس اینگونه نظر پردازیهاست ناسازگار است. چرا که آزادی حق است و با جبر در تضاد. پس می یابد، اگر نه همه حقوق، بخش بزرگی از آنها به دست فراموشی سپرده شوند. در نتیجه:

۶/۲ بنا بر این قاعده که همواره فضای خالی را زور پر می کند، کتاب و دین خالی از حقوق، لاجرم دین و کتاب تکلیف می شوند. و با جدا کردن تکلیف از حق و از یاد مسلمان بردن این آموزش قرآن که تکلیف بیرون از حق حکم زور است و انسان حقوقمند نباید بدان تن دهد، این تکلیفهای قدرت فرموده هستند که همه زمانی و همه مکانی می شوند. هر گاه قرآن موجود را بیانگر حقوق انسان و دیگر آفریده ها بشماریم، به ضرورت، فقه را بی نیاز از قرآن و تکلیف محور کرده و دستش را در تکلیف تراشی بازگذاشته ایم. از این رهگذر بود و هست که دین حقوق دین تکلیف گشت و ماند و رسمها، تکلیف ها، جرمها، مجازاتها و شیوه های اطاعت از استبدادیان را ساخت و همچنان می سازد.

۷. بدین گونه، تنها زمانی که قرآن بیان حقوق ذاتی انسان و آفریده ها باشد، این حقوق قابلیت تحقق در زندگی روزانه، در همه جا و همه وقت را پیدا می کنند. هر انسانی می تواند زندگی خویش را عمل به این حقوق کند و به تجربه دریابد که تنها با این روش است که حیات او جامعیت و کمال می یابد. از تضمینهای بازدارنده ای که می تواند مانع شود بیان حقوق در بیان قدرت از خود بیگانه شوند، یکی زندگی توأم با برخورداری از حقوق ذاتی حیات است. در حقیقت، نسبت هر حق به انسان و دیگر آفریده ها، نسبت ذاتی است. حقوق وقتی ذاتی هستند که نبودن هر حقی از حقوق حیات انسان را دچار اختلال کند. چنانکه نبودن حق حیات مرگ می آورد و نبودن حق کار، زندگی انسان را مختل و آدمی را گرفتار مرگ تدریجی می کند و سرکوب حق آزادی بیان آدمیان را که سخن گفتن و ارتباط برقرار ساختن ذاتی حیاتشان است از هستی می اندازد. انسان از خود هستی دارد و بنابراین، حقوقی که ذاتی حیات او هستند، قابل تعریف هستند. علم انسان به این حقوق نیز فطری است. از این رو، رعایت نکردن حقوق یا ناشی از غفلت از آنها و یا درکار آمدن زور است. بنا بر این، کتاب «حق المبین» نمی تواند شامل این حقوق نباشد چرا که می بینیم همگی با استفاده از زبان مفاهیم فارسی (برای مثال در اینجا) قابل تبیین هستند.

۸. ممکن است هوادار نظریه ابن کلاب در اینجا بگوید آری، حقوق انسان و دیگر آفریده ها که قابل بیان در زبان ما آدمیان هستند در قرآن وجود دارد، اما غیب و روح و پی بردن به ذات خداوند به تصریح قرآن، از فلرمو پیام بیرون هستند. پس به هر صورت بخشی از پیام که در «کلام نفسانی» بیان گشته است به هنگام انتقال به «کلام لفظی»، گرفتار محدودیت های زبان شده است. اما باز باید گفت، کار ابن کلاب و همانندهای او جعلی خالی از محتوی است. زیرا اگر غیب حق است و شایسته ایمان ورزیدن، ویژگی دیگر حق اینست که با واقعیت (=انسان) رابطه برقرار می کند و با مجاز و وهم است که رابطه برقرار نمی کند. هیچ عقل جگر و زرد و بند کننده ای نمی تواند حقی را ذاتی امری مجازی بگرداند و حتی میان حقی با امری مجازی رابطه قرار کند. از این رو، یکی از محک هائی که روزانه بکار می آید، محک زدن به حق است. چرا که بدین محک، مجاز از واقعیت شناخته می شود. پیامی که محتوای آن حقوق راجع به آفریده های خدا نباشد و به زبان شفاف و سراست انسان ها تبیین شدنی نباشد، از خداوند به پیامبر او ابلاغ نمی شود. از جمله به این دلیل که کاربرد خارجی پیدا نمی کند و پیامبری را بی معنی می گرداند. همچنین تکلیفی که عمل به حقوق نیستند، ساخته مجازی هستند که قدرت باشد و محتوای آنها زور است و بکار بردنشان، کاهنده حیات است. باور راهنمای اینگونه تکالیف، جبری گری است. هر گاه انسانهای مسلمان و غیر مسلمان دریابند که اینگونه تکلیفها به جز در رابطه ویرانگر ممکن نیست که بتوانند رابطه

ای از سخن حیات با موجود زنده برقرار کنند، در می یابند که آنچه ممکن نبوده است در پیام خداوند گنجانده شود، اینگونه تکلیفها هستند.

یکبار دیگر، به این نتیجه می رسیم که «کلام نفسانی» ساخته ابن کلاب و همانندهای او، جعلی میان نبی است. برای مثال، ولایت مطلقه فقیه، بمثابه اختیار یک تن بر جان و مال و ناموس مردم را با هیچ حقی از حقوق نبی توأم دمساز کرد. حق، خالی از زور است و این ولایت قدرت مطلق است. آزادی در فلرمو زندگی روزمره، نبود اگر است و این ولایت، اختیار تصرف در جان انسان ها را نیز به «ولی امر» می دهد. حقوق ذاتی قابل نقض و تحلیل نیستند و این ولایت نافع آن حقوق است. و... در همان حال، ولایت جمهور انسانها بر میزان برادری و برابری و برخورداری از حقوق، از جمله حق و استعداد رهبری با آزادی و حقوق دیگر در فلرمو واقعیتی که جامعه است، سازگار است. سازگاری کامل وقتی است که انسانها، در باره یکدیگر، مالک به چیزی نباشند. تحقق این سازگاری کامل موکول به جامعه آرمانی است که در رستاخیز تحقق پذیر است.

۹. می دانیم که در زمان ما و نزد نظریه سازان "قرآن به مثابه قرائت نبوی"، علاوه بر محدودیت زبان، از محدودیت دانش، بنا بر سطح علمی جامعه بدوی عرب آن روز، موجود در قرآن نیز سخن می رود. با توجه به اینکه از ویژگیهای کلام حق این است که از ظن خالی و از علم بر است، ورود به این بحث، هم به کامل شدن نقد مدد می رساند و هم این نقد، بنفسه؛ آموزشهای مهمی در بردارد. از جمله:

۱/ همانطور که اندیشه بهمان اندازه که دقیق و شفاف می شود، قابلیت درآمدنش به بیان بیشتر می شود، هر نظر، بهمان اندازه که از ظن خالی تر و از علم پر تر می شود، قابلیت بیان بیشتر می شود. حال تناقض گوئی را ببین! نظرسازان خداوند را علم مطلق می دانند و باوجود این، قرآن را محکوم به نقص زبانی و نقص علمی می کنند! هر گاه به خود زحمت تجربه را می دادند و به علمی تا حدودی خالی از ظن دست می یافتند، بر نادرستی نظر خویش آگاه می شدند. زیرا در می یافتند که علم بهمان اندازه که از ظن خالی می شود، دقیق تر و شفاف تر به بیان در می آید و نزد اهل خود، قابلیت بیشتری برای به فهم ها درآمدن، پیدا می کند.

۲/ روش علم، علم است. هر علمی روش خویش را به دانشجو می آموزد. چنانکه با وجود قربانیت دانشها با یکدیگر، دانش فیزیک روش خود را می آموزد که روش دانش اجتماعی نیست. روش آزاد شدن نیز آزادی است. چنانکه روش قدرت جونی فتون بکار بردن قدرت (= زور) است. پس هر گاه قرآن بیان آزادی باشد، با اصل راهنما و روشی که در فلسفه قدرت بکار می آید، نمی توان قرآن را اندر یافت. پس از راه اتفاق نیست که از گشوده شدن باب تفسیر قرآن، با بکار بردن ثنویت تک محوری (ضد توحید که جانشین توحید کرده اند) و منطق صوری، تا امروز، آیه های قرآن نه تنها گنگ شده اند، بلکه قرآن خالی از حقوق انسان و دیگر آفریده ها و پر از تناقض ها گشته است. حال آنکه اگر کسی به خود زحمت یافتن تبیین قرآن از اصول راهنما را بدهد و موضوع آیه، یعنی امر یا امرهای واقع، را شناسائی کند، آیه ها را شفاف و سراست می یابد.

۳/ پرسیدنی است: آیا این کلاب و همفکران او روش فهم قرآن را از خود قرآن جسته اند و بدان به نظری رسیده اند که اظهار کرده اند و می کنند؟ بدون ذره ای تردید، نه. آنها با اصل



زبان عربی و کلام الله؛ محدود و نامحدود

راهنا و این و آن روش که از این و آن نظر فلسفی اخذ کرده اند، قرآن را قربانی ظن و گمان خویش کرده اند. برای مثال، بر اصل ثنویت، ممکن نیست بتوان تعریفی از حق بدست داد که از قدرت بی نیاز باشد. بر این اصل، چگونه می توان آزادی و بیان آزادی و تبیینی را دانست که حق در این بیان می جوید؟

۹/۳ از ویژگیهای علم یکی نقد پذیری است. توضیح این که روش تجربی به روشی گوئیم که به تجربه گرا امکان می دهد، در جریان تجربه، هم روش و هم دست آورد تجربه را نقد کند. پس اگر قرآن فراوان انسان را به تجربه کردن می خواند، بدین خاطر است که علم، تجربه کردنی و به تجربه نقد کردنی است. حال آنکه نظری از نوع نظر ابن کلاب و همانندهای او، تجربه کردنی و نقد پذیر نیستند. چنانکه «کلام نفسانی» مورد ادعای ابن کلاب را هیچ انسانی نمی تواند به محک تجربه بیازماید. قبول و رد آن امری است.

هرگاه شما آقای رضائی، زحمت آموختن این نظر و همانندهای آن را به خود بدهید و حاصل کار خویش را در ذیل این پاسخ برای خوانندگان توضیح دهید و آنها هم تجربه کنند، کار مهمی انجام گرفته است و آن این است که احکام قدرت به تجربه در نمی آیند و نقد نمی پذیرند. برای مثال، ولایت مطلقه فقیه تجربه کردنی نیست زیرا بدون زور بکار بردنی نیست و نقد نیز نمی پذیرد. زیرا به نقد، چیزی از آن نمی ماند. بخلاف نظر علمی که به نقد، از ظن پرداخته تو می شود.

۱۰. وقتی در یک نظر، ظن غلبه قطعی دارد، در رشد، کاربرد پیدا نمی کند. به تدریج که نظری از ظن خالی و از علم بر می شود، از زوری نیاز تو در سازندگی و رشد، کارا تر می شود. ویژگی حق اینست که خرابی نمی پذیرد و خراب نیز نمی کند. اما عقل قدرتمندار با تخریب و با تخریب خود شروع می کند. نظر ابن کلاب و همانندهای او، قرآن در اختیار انسان ها را تخریب می کند. زیرا می گوید این قرآن «کلام نفسانی» خدا نیست. ویژگی همگانی این گونه نظرها اینست که بر اصل ثنویت، تابع و متغیر می سازند. توضیح این که در عصر ابن کلاب، «معرفت دینی از معرفت فلسفی پیروی می کرد». در قرنهای ۱۹ و ۲۰، پوزیتیویستها مدعی شدند «معرفت دینی از معرفت علمی پیروی می کند» و به این پیروی ادامه می دهند تا علم جای دین را پر کند (۱۵). بدین قرار، روش همانست: معرفت دینی به سلاح معرفت علمی تخریب می شود و دوران دین و دین باوری به پایان می رسد. اما از آنجا که این نظر (=پایان دوران دین باوری) ظن و گمان و تجربه ناپذیر و نقد ناکردنی بود، نه تنها موجب رشد نشد که بر ستیزهای احتمالی افزود. چنانکه، در عمل نیز معرفت علمی هرگز جانشین معرفت دینی نشد.

۱۰/۱ هرگاه دین بیان آزادی باشد، معرفت دینی، در اصل راهنمای خود، در شناساندن روشهای عقل قدرتمندار و نیز روشهای عقل آزاد، راهکنای معرفت علمی می شود. و بنا بر این که حق، علم خالی از ظن است، به اهل دانش می آموزد «از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن» (۱۶). بدین سان، موازنه عدمی بمثابه اصل راهنما و رابطه ای که میان دین و علم برقرار می کند، فرصت را از تخصص دین با علم و از ویرانگری و منازعه می گیرد و بی کران لاکراه را فراخای رشد علمی می کند. هر جوینده دانشی نیز می تواند موازنه عدمی و روشهای عقل آزاد را بکار برد.

۱۰/۲ دین بمثابه بیان آزادی، هم بی طرفی علم را بدو باز می گرداند و هم کاربردهای سازنده دانش را جایگزین کاربردهای تخریبی می کند. می توان از خود پرسید اگر انسانها، به جای

ثنویت تک محوری، موازنه عدمی را اصل راهنمای اندیشه و عمل خویش می ساختند، نیروهای محرکه، از جمله دانش و فن چه کاربردی را در رشد انسانها و عمران طبیعت پیدا می کردند؟

۱۱. با اینهمه، یکبار دیگر این پرسش را که «نامحدود چگونه می تواند در ویژگی حق که محدود نمی شود و محدود نمی کند، بررسی کنیم: می دانیم که علمی، علم دیگر را محدود نمی کند و آن روز که علمی علم الیقین شود، از بند حد نیز رها می شود. و باز، همانگونه که پیشتر گفتیم، هرکس تجربه کند به تجربه در می یابد که عقل او، وقتی در کار تعقل می شود، از محدودکننده ها رها می شود. زیرا عقل خلاق، در زمان خلق، پنداری با هستی است که این همانی می جوید. آزادی نیز همین اینهمانی جستن با هستی است. آیا این آزادی با کلمه ها و جمله هائی که بکار بیان معانی محدود می آیند، قابل تعریف است؟ بسا این پرسش است که برای ابن کلاب ها فرصت بوجود آورده است که بگویند: پیام حق با زبانی که نزد آدمی است و بکار بیان معانی محدود می آیند، قابل بیان نیست. پس، بموقع است که توضیحاتی زیر را بر توضیحاتی بالا بیفزاییم:

۱۱/۱ نامحدود در محدود بیان نمی شود، در نامحدود است که بیان می شود. یکبار دیگر توضیح دهیم که انسان می داند نامحدود وجود دارد. زیرا از جمله، معانی حد ناپذیری (دال با اصطلاح زبانشناسان) وجود دارند که خود انسانها پیوسته به کار می برند، مانند آزادی و عشق و علم و عدالت. انسانها از طریق این معانی با نامحدود، انواع رابطه ها برقرار می کنند. و نیز می دانند محدودکننده ای جز زور وجود ندارد. بنا بر این، هر بار که آدمی بیان خود را از زور خالی می کند، دالها و علامتهائی که در بیان نامحدود بکار می برد، مدلولشان نامحدودها می شوند. چنانکه کلمه هستی، کلمه آزادی، کلمه حق و کلمه عشق، در همین نظام زبانی نزد ما، کارکردشان بیان نامحدودها است. و البته هر بیان خالی از زوری بیانگر معنی حد ناپذیری است. چنانکه در هر رشته علمی بهمان نسبت که علم از ظن پیراسته می شود، سمبولها و علامتهائی که آن علم را بیان می کنند (مانند علامتهای ریاضیات)، قلمرو و دلالتشان نامحدودتر می شود.

۱۱/۲ امر مهمی که از آن غفلت می شود، نگاه داشتن کلمه و تغییر معنی آنست. پوپر بر اینست که افلاطون بانی و کارشناس این تقلب بود. چنانکه کلمه عدالت و بسیاری کلمه های دیگر را نگاه داشت و معانی آنها را تغییر داد (۱۷). همان اندازه که دین وقتی بیان آزادی است، کلمه ها را در رساندن معانی نامحدود به کار می برد، بیان قدرت، کلمه ها را از معانی خالی و با معانی محدود سازگار با قدرت، جانشین می کند. زیرکانه ترین روش از خود بیگانه کردن بیان آزادی در بیان قدرت همین است. در جامعه ها، هر اندازه نقش قدرت در چند و چون رابطه ها بیشتر می شود، کلمه های گویای معانی نامحدود (عشق، آزادی، عدل و...)، کلمه هائی می شوند که معانی محدودی را بیان می کنند. قرنهاي دوم و سوم هجری قرنهائی بودند که نقش قدرت در تنظیم رابطه

ها و پندار و گفتار و کردار انسانها، موجب تحوّل بدخیم در زبان آنها شد. به همین دلیل به مرور زبان مبین و سراسر قرآن غیر قابل فهم می گشت و زمینه این گونه نظرها تقویت می شد.

۱۲. از ویژگیهای حق اینست که خود دلیل خویش است. چنانکه دلیل صحت هر علمی را در خود آن جستجو می کنیم و نه در بیرون آن. برای مثال، وقتی یک علم قطعی، تصدیقی از تصدیقات اسلام یا مرامی را غلط اعلام می کند، سه نوع رفتار مشاهده شده است:

- توجیه اسلام به تریبی که با آن علم و بسا نظر علمی سازگار شود.
- رد آن علم به دلیل مخالفتش با دین یا مرام. هم کلیسا گالیله را محاکمه کرد که چرا می گوید زمین حرکت وضعی و انتقالی دارد و هم در رژیم روسیه، دست آوردهای علمی ناسازگار با دیالکتیک و... سانسور می شدند.
- تصدیق نظر علم، زیرا دلیل صحت آن در خود آنست.

از این دید که در نظر ابن کلاب بگیریم، حق داریم پرسیم: آیا او دلیل نارسائی زبان عربی قرآن را در قرآن یافت یا دلیل آن را در نظر فلسفی حاکم بر زمانه اش سراغ کرد که از آن پیروی می کرد؟ همین پرسش را از کسانی هم که امروز دعوی می کنند قرآن ناقص است، باید پرسید. در حقیقت، حتی اگر آنچه در سر دارند، علم قطعی نیز می بود، روا نبود که دلیل رسا و نارسا بودن قرآن را در آن علم یا فلسفه حاکم جست. چرا که؟

۱۲/۱ تصدیق پذیر بودن یا تکذیب پذیری درونی خود سخن را کنار گذاشتن و توسل به گفتمانهای حاکم در بیرون برای نقد، روش عمومی قدرتمندارها است و بدین روش است که بیان آزادی را در بیان قدرت از خود بیگانه می کنند. چنانکه در برابر کسی که می گوید: قرآن از نقصها مبرا نیست، دلیل صحت و سقم ادعای او را در خود ادعا باید جست. وگرنه تکفیر کردن و یا به این و آن آیه و روایت استناد کردن، غلط را راست نمی کند. بلکه به ضرورت، راست را هم غلط می کنند. به سخن دیگر، دین را وسیله تکفیر و تکذیب و... می کند. مدعی نیز می باید دلیل نقض را نه در نظری که دلچسب یافته است که در قرآن بجوید و ارائه کند.

در گفتمانی که قرآن باشد، هیچ دلیلی بر وجود «کلام نفسانی» و قدیم نیست. پس ابن کلاب دلیل خود را از کجا بدست آورده است؟ منبعی جز فلسفه یونانی نبود. اما آن فلسفه ها، فلسفه های آزادی نبودند، فلسفه های قدرت بودند. تحصیل دلیل از آن فلسفه ها، بنا بر آموزه بالا، تنها بکار از خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت می آمد و آمد. القاء کنندگان آن فلسفه این غلط را در ذهن مسلمانها کاشتند که دلیل هر خیر و شری و هر تصدیق و تکذیبی در بیرون آنست. بیهوده نیست که امروز نیز، مسلمانان دلیل گرفتار استبداد شدن در طول تاریخ و واپس ماندن خویش را نه در اندیشه راهنا و... که در بیرون خود می جویند.

۱۲/۲ «معانی درونی» می باید دلیل وجود خویش را در خود داشته باشند. وگرنه، خیالی که آدمی می بافت، «معنی درونی» نیست. زیرا وجود و دلیل وجودش در ذهن سازنده آنست. دلیل قرآن در خود قرآن است. هم بلحاظ این که از خود هستی دارد و هم بدین خاطر که آدمی می تواند دلیل صحت هر امر یا نهی، هر واجب و حرامی، هر حق و هر تکلیفی را در قرآن بجوید. اما «کلام نفسانی» برای هیچ انسانی «معنی درونی» نیست. زیرا نه خود آن را ایجاد کرده است و نه

حاصل رابطه او با خداست. و چون برای انسان نمی تواند وجود داشته باشد، نمی توان دلیل وجودش را در خود آن جست.

می توان پرسید: پس چگونه ابن کلاب به وجود این «معنی درونی» پی برده است؟ در پاسخ گوئیم: او خود مدعی نیست که «کلام نفسانی» را اندر می یابد و یا حتی وجود آن را در خود یافته است. ساخته او، ساخته ای ذهنی و از واقعیت و حق تهی است. چرا که خود او نیز نتوانسته آن را «معنی درونی» خود کند و دلیل وجودش را در آن کلام بجوید.

هرگاه گفته شود پیامبر از وجود آن آگاه است، این پرسش محل پیدا می کند: همانند مسیحیان، آیا ما نیز می باید پیامبر را به موجودی قدیم بدل کنیم؟ زیرا پیامبری که بنا بر قرآن، بشری چون دیگر بشرها است و فانی، نباید می توانست «کلام نفسانی» را دریافت کند. می دانیم که فلسفه بازان، در پی حل این تناقض شده اند. هرگاه بخواهیم وارد ساختار ذهنی ای بشویم که بنا کرده اند، هم از موضوع بحث بیرون می رویم و هم در آن بنا، گم خواهیم شد.

۱۳. ویژگیهای حق ما را از این ویژگی نیز آگاه می کنند که هرآنچه حق نیست، خواه بدان «تکلیف» نام نهند و خواه «مصلحت» یا ضرورت، ناحق و مفسدت می شود. قرآن در دسترس انسان، او را به عمل به حق و دفاع از حق می خواند و به او شهادت به حق، ولو به ضرر خود و پدر و مادر خود را، رهنمود می دهد (۱۸). با توجه به این تأکید، پرسشی در برابر عقل قرار می گیرد: این قرآن بیان حق هست و یا بنا بر رای ابن کلاب و همانندهای او، کتابی در ردیف تورات و انجیل و حداکثر مجموعه ای از حق و ناحق است؟ و یا حقوق انسان و آفریده ها در آن نیست اما احکام کتاب مانع از اخذ آنها نمی شود؟ در پاسخ باید گفت:

۱۳/۱ هرگاه قرآن بیان حق است، قرآن دیگری را ساختن و بدان «کلام نفسانی» نام نهادن، به ضرورت نقض کتاب حق می شود. بخصوص با محکوم کردن قرآن به تن دادن به «محدودبیتهای زبان». بنا بر این فرض، قرآن کتاب حقوق می شود و انسان با آگاهی از حقوق و عمل به آنها استقلال و آزادی می جوید و راه رشد را در پیش می گیرد.

۱۳/۲ هرگاه قرآن مجموعه ای از حق و ناحق تلقی شود، فراخواندن انسان به عمل به حق و دفاع از حق، نمی بایست رهنمود قرآن می شد. زیرا وقتی که در خود قرآن، ناحق ها هستند و انسانها به عمل به آنها خوانده شده اند، چگونه می توان به خداوند پیامبر او اعتماد کرد در حالی که آنان رسم امانت و صداقت را با انسانها بجا نیاورده اند.

۱۳/۳ ممکن است گفته شود این حقوق را انسانها خود یافته اند و قرآن کلاً فاقد حقوق انسان و آفریده ها است، مانند زمانی که کلیسا سخن گفتن از کرامت انسان و حقوق او را نیز ممنوع کرده بود. در این صورت باید گفت دیگر چه نیازی به دین و خداوند خواهد بود. خالق که به آفریده خود نمی گوید حقوق ذاتی حیات او کدامها هستند، چه ضرورتی برای زندگی در حقوق و آزادی دارد و چه رسیده است که پیامبر مبعوث کند و

دعوی کند که توسط او به انسانها کتاب حق را ابلاغ کرده است؟

این تناقض ها، ما را از همان امر مهم آگاه می کنند: نظر هائی چون نظر ابن کلاب و نظر هائی که میانی دو پرسش اخیر هستند، در واقع، دست ارباب قدرت را در مصلحت و ضرورت سنجیدنها باز و انسان ها را از استقلال و آزادی خود محروم و به زیان خود، وسیله کار ارباب قدرت می کنند.

بیهوده نیست که در جامعه های مسلمان، مصلحت، مقدم و مسلط بر حق و حقیقت گشته است و هم اکنون، در ایران، «مجمع تشخیص مصلحت» تشکیل شده است تا روزانه مصادیق این نوع مصالح را به صورت قانون در آورد و بر جامعه امروز که نه، بلکه بر ایران بیست سال دیگر نیز تحمیل کند.

۱۴. با توجه به نقدی که به محکم ویژگی های حق انجام گرفت، اینک زمان آنست که از فراموش شده ای سخن بمان آوریم که نامش انسان است، انسان مستقل و آزاد. در حقیقت، ویژگی مهم حق اینست که رهبری انسان بر خودش در حق و نه در بیرون آن، قرار می گیرد. انسان عارف کسی است که به حقوق خویش عرفان جسته است و در رهبری، استقلال دارد و بنا بر توانائیش در رها کردن خویش از محدودکننده ها (=موازنه عدمی بمثابه اصل راهنمای عقل آزاد)، آزادانه فعالیتهای خویش را اداره می کند. از کسی که به سبک

ابن کلاب اندیشه می کند می توان پرسید که آدمی که نه می تواند معانی حد ناپذیر را ایجاد کند و نه می تواند با خداوند رابطه برقرار کند و نه حتی می تواند از پیام او، آن سان که ابلاغ می شود، آگاه شود، پس رشدی که چنین انسانی کرده است و می کند، چگونه ممکن شده است؟ گفتنی است:

۱۴/۱ انسانی که گرفتار جبری چنین شدید است، بر فرض که بتواند حیات داشته باشد، با فقدان استقلال و آزادی رهبری، چگونه امور خویش را تصدیق می کند؟ توماس هابز مدعی شده بود که از آنجا که خشونت سرشت انسان است (انسان گرگ انسان)، جامعه انسانها نیازمند شاه مستبد مقتدری است تا در آن یکدیگر را ندرند. او از یاد برده بود که شاهی با سرشت خشونت چگونه می تواند خود عامل یکدیگر را ندریدن شود؟ حال پرسیم: انسانهای گرفتار این جبر را کدام جباری می تواند اداره کند در حالی که خود گرفتار این جبر نباشد؟ این کلاب و همانندهای او نمی دانند که استقلال قوه رهبری به خودجوش بودنش (ویژگی دیگر حق) تحقق پیدا می کند و آزادی او به توانائی خلق معانی حد ناپذیر و ارتباط با هستی هوشمند و خلاق تحقق می یابد.

۱۴/۲ بسا ممکن است کسانی خود را جانبدار آزادی بخوانند و بر این نظر باشند که قول خداوند وقتی به زبان، یعنی به علامتهائی در می آید که ما انسانها در مقام تهنیت و تفاهم بکار می بریم، چیزی جز آن می شود که در واقع امر بوده است. بر آنها است که از غفلت از جبرگرائی خویش بدرآیند. چرا که اگر هم آزادی را همان بدانند که سارتر می دانست، ورود به نامتعین به زبان نیاز دارد. حتی آندسته از معانی که عقل آدمی خلق می کند، نیز - گرچه بسا گمان برد حد ناپذیر هستند و در واقع حد پذیر هستند - ناممکن می شود و استعداد رهبری انسان استقلال و آزادی خود را از دست می دهد. به دو دلیل:

- معانی که عقل ایجاد می کند، بدیعی است که به نسبت دانسته ها، نامحدود می نماید. اگر زبان نباشد، عقل، آن خودجوشی درخور خلق

ایتگونه معانی را پیدا نمی کند.



پیدایش و تحول رژیم مافیایا: مافیای عظیم خامنه‌ای:

انقلاب اسلامی: در رابطه با گروه‌های مافیایی حاکم بر ایران مطالب بسیاری نوشته شده است ولی به دلیل حضور کلیه گرایش‌های راست و چپ یا به اصطلاح امروزی ها گروه‌های اصولگرا و اصلاح طلب در دولت مافیایا به سختی می توان به اطلاعات درستی از این باندها و دسته ها دست یافت .

با بر سر کار آمدن حکومت خاتمی و با رسیدن علی یونسی به وزارت به نظر می رسید که این باندها تضعیف شده باشند. آن روزها، خاتمی گفته بود چشم فتنه را در می آورد و یونسی نیز گفته بود: اینها ۵۰۰ نفر بیشتر در کل کشور نیستند که شناسایی شده اند . سالها از زمان دادن آن شعارها و این « اعلان تصمیم» ها به ریشه کن کردن مافیایا از دولت، گذشت و امروز بار دیگر همین باندها را می بینیم که در کشور با قدرت بیشتر در تحکیم حاکمیت جور و ستم، بر تلاش خود افزوده اند .

اگر نبود افشاکاری های داخلی و خارجی و معرفی برخی از جنایتکاران شاید هم اینک «رهبر» و دستگاه ولایت فقیه اینقدر بر باز سازی تشکیلات خود مصر نبودند .

ضربه نهایی در جریان افشای قتل های سیاسی - رژیم آنها را قتل‌های زنجیره ای می خواند تا جنایت خود را بیوشاند - بر آنها وارد شد. پیش از آن، ضربه های مهلک افشای اکتبر سورپرایز و ایران گیت ها و افشای جنایت سران رژیم در دادگاه میکونوس و ترورهای دیگر رژیم، مافیایا و سازمان ترور آنها را ناتوان ساخته بودند.

دستگاه ولایت فقیه، با بر سر کار آوردن حکومت احمدی نژاد، به مافیایا فرصت داد تا بخش سیاسی خود را باز سازی کنند. مافیایا سیاسی و نظامی - مالی و روحانی - مالی بر دولت مسلط شدند و اینک دولت را در اختیار دارند. مقاومت بی چون و چرا و سرفرازانه مردم ایران، تکیه گاهی جز مافیایا برای رژیم ولایت فقیه باقی نگذاشته است. جنایت و فساد که این مافیایا می گسترند، انزوای بیشتر رژیم را سبب می شوند.

در این تحقیق، تلاش می شود با تکیه بر اطلاعات درز کرده و درز نکرده، در حد توان اندکی که در اختیار است به معرفی باندها پرداخته شود. از آنجا که این نشریه سال ها است که، با حمایت و یاری هموطنان خود، به معرفی مافیایا و جلب توجه ایرانیان به خطری پرداخته است که برای استقلال و بسا موجودیت ایران ببار می آورد و فرصتهای بس ذقیقت که می سوزانند، از همگان انتظار دارد هر اطلاع و داده ای را در اختیار دارند و یا بدست می آورند، برای انتشار، در اختیار قرار دهند .

* مقدمه کوتاه پژوهش گران:

در آغاز کار به این می اندیشیدیم که این باندها و گروهها از چه زمانی و توسط چه کسانی ایجاد شده اند و به چه دلیل در این زمان به راحتی می توانند حاکمیت خود را بر مردم تحمیل کنند؟

در ابتدا قصد داشتیم تنها در مورد گروهها و باندهای مافیایی دوره خامنه

ای تحقیق کنیم. اما هر چه در کار جلو تر می رفتیم بیشتر متوجه می شدیم که باید به قبل تر از آن، یعنی به دوره ای نیز پرداخت که خود خمینی زنده بود و خود را مرکز قدرت گرداند و بر گرد این مرکز، مافیایا در دولت و بیرون از آن شکل گرفتند.

در نهایت متوجه شدیم که تا سال ۶۰ و زمان کودتا بر ضد بنی صدر این استبدادبان روحانی نما نتوانسته بودند حاکمیت خود را بر ایران بطور کامل برقرار کنند و قدرت را به طور مطلق به دست بیاورند. در دوران بازرگان و بعد از او، در دوران بنی صدر متوجه شده بودند که حفظ حکومت استبدادی ولایت فقیه با وجود انسانهای مصمم بر دفاع از استقلال و آزادی در مقامهای دولتی، امکان پذیر نیست. به قول هاشمی رفسنجانی، اسلام بنی صدر با اسلام فیضیه سر سازگاری نداشت. و اگر به او اجازه ادامه کار را می دادیم، در برابر خدا و پیامبر مسئول بودیم. سخنرانی هاشمی در جلسه وعاظ تهران، سال ۶۰)

با این توضیح، خوانندگان در می یابند چرا شناسایی مافیایا که بر محور ولایت مطلقه خامنه ای بوجود آمده اند، نیاز به شناسایی باندهای مافیایی دارند که دوره خمینی بوجود آمدند:

* مرکز قدرت مطلقه شدن خمینی، هرم قدرتی را بوجود آورد که او در راس آن بود:

● لایه اول و زیر مجموعه مورد اعتماد خمینی تشکیل می شد از سید احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی و محمد حسین بهشتی و سید علی خامنه ای و موسوی اردبیلی و...

● لایه دوم را کارکنان «بیت امام» و کسانی تشکیل می دادند که نقش «ثقه های امام» را بازی می کردند. کارکنان « بیت امام» زیر نظر احمد خمینی، ارتباط با سازمانهای مختلف را که تحت نظر مستقیم خمینی بودند، را برقرار می کردند. ثقه ها که - مهدی کروی یکی از آنها بود - مأمورینهای را انجام می دادند که خمینی انجامشان را از آنها می خواست. برای مثال، صادق طباطبائی از سوی او مأمور شد با حکومت کارتر تماس برقرار کند برای پایان دادن به ماجرای گروگانگیری که او از طریق گنشر، وزیر خارجه اسبق آلمان این تماس را برقرار کرد و کروی مأمور تماس با گروه ریگان - بوش شد و ماجرای اکتبر سورپرایز را بوجود آورد.

● قشر سوم را افرادی تشکیل می دادند که گروه اطلاعاتی خمینی بودند و اطلاعات سپاه و کمیته ها (مهدوی کتی سرپرست آنها بود) را در دست داشتند. این گروه مأموران اجرایی نیز داشتند. چنانکه شبیر خاقانی روحانی عرب خرمشهر را، دستگیر و به قم آوردند و در قم آوردند. بعد از کودتا و تشکیل واواک، ریشهری و فلاحیان و واواکی ها - که خمینی آنها را سربازان گمنام امام زمان لقب داد - نیز در این قشر جا گرفتند.

● سازمانهای سیاسی و سیاسی - مالی، نظیر مجاهدین انقلاب اسلامی (سیاسی) و حزب جمهوری اسلامی و مؤلفه (سیاسی - مالی) و نیز امام جمعه ها

مافیای خامنه ای

«فصات شرع» قشر چهارم را تشکیل می دادند. بعد از کودتای خرداد ۶۰، تاریخ مصرف مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی تمام شد. این دو، به دستور خمینی منحل شدند. در روزهای پیش از کودتا، غیر از ریاست جمهوری، سه قوه مجریه و قضائیه و مقننه در اختیار هرم قدرت بود. و بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای قدرت یافتند. انفجار در حزب جمهوری اسلامی، بهشتی را از میان برداشت و ترور خامنه ای را در بیمارستان بستری گرداند و هاشمی رفسنجانی یکه تاز شد.

در این مرحله بود که مافیایا شکل گرفتند: احمدی خمینی بکنار، گروههای که سازماندهی مافیایی می یافتند، دو پدر خوانده، هاشمی رفسنجانی و خامنه ای داشتند که بایکدیگر همکاری و اداره کشور را در قبضه خود داشتند. البته صاحب قدرت اصلی هاشمی رفسنجانی بود. این دو عامل طولانی شدن جنگ بمدت ۸ سال و فسادگستری و بکار انداختن ماشین اعدام و ایجاد سازمان ترور... بودند. بعد از مرگ خمینی و به رهبری رساندن خامنه ای با جعل نامه ای از قول خمینی، یک دوره، خامنه ای رهبر و هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری شد.

با گذشت زمان، میان این دو اختلافاتی به وجود آمدند و هاشمی رفسنجانی به تدریج از کارها کنار گذارده شد. تا زمانی که در کنار هم قرار داشتند کلبه جنایات و اختلاس ها و ترورها و حیف و میل بیت المال کشور و زد و بندها و... را با هم و با همفکری هم انجام می دادند.

● مافیایا که در دوران خمینی شکل گرفتند، بعد از کودتا برضد بنی صدر، پایه های قدرت خود را تحکیم بخشیدند. تا سال ۷۶ همچنان بر جنایتها و فسادهای خود افزودند. دولت را به سازمان ترور بدل کردند و رانت خواری از طریق سیاستهای پولی و مالی دولت را سازمان دادند. با بر سر کار آمدن خاتمی متوجه شدند اشتباه کرده اند که ترتیب کار را چنان نداده اند که قوه مجریه نیز بطور مداوم در تصرفشان باشد. به قول جنتی «نظام» به خطر افتاد و خواب راحت را از ملاناریا و مافیایا ربود.

* چارت گروههای مافیایی دست ساخت ولایت مطلقه فقیه:

در هر دو دوره خمینی و خامنه ای، از کودتای سال ۶۰، بعد، چارت نظام مافیایی ساخته ولایت فقیه، تقریباً یکی است. تنها تفاوت، در گردانندگان مافیایا است. زیرا افراد در دوره خمینی اغلب همان ها نیستند که در دوره خامنه ای دور به دست آورده اند. برخی دیگر به دلیل نوع تکرش خود، از استبداد دور و تصفیه شده اند. از میان آنها، کسانی اعدام یا ترور یا زندانی شده اند.

بنا بر بررسی های انجام شده، چارت گروههای مافیایی ولایت مطلقه فقیه از این قرار است:

● لایه اول: رهبر نظام، ولی فقیه مطلقه، «آیت الله» خامنه ای. سید علی خامنه ای رهبر مافیایا، روحانی جوانی بود که زمانی کتاب

توحید نوشته آشوری را از آن خود می دانست. اما وقتی آشوری را به خاطر نگارش آن کتاب محکوم به اعدام و اعدام کردند، دم نزد. سید علی خامنه ای روحانی کم سوادی است که به همان نسبت که آلت قدرت می شد، تمایل سیاسی او نیز از چپ با راست متمایل می گشت. تاجائی که روش را « النصر بالرعب » گرداند و وسیله تصرف دولت توسط مافیای نظامی - مالی شد.

او در خواب هم نمی دید روزی به رهبری یک کشور برسد اما زمانی که رهبری و مرجعیت وی را با جعل نامه از قول خمینی و به زور سر نیزه و دروغ و فریب ساختند، متوجه شد که می تواند مانند خمینی با رعب و وحشت بر مردم حکم براند و راند . وی که متوجه شده بود ردای رهبری و مرجعیت بر تن او بسیار گشاد است و روحانیان مافوق او زیر بار ولایت مطلقه او نمی روند، برآن شد که با تقویت باندهای مافیایی و سپردن دولت به آنها، دم از مطلق العنانی بزند. پندهای روحانیان دل بسته به قدرت و مخالف رژیم را نیز نشنید.

او حتی اجازه اجتهاد و در پی آن مرجعیت را با زور اسلحه از حوزه قم دریافت کرد و خود را مرجع شیعیان خارج از ایران خواند.

در انبان بندگان قدرت، همه گونه حدیث و روایت پیدا می شود. برای او نیز حدیث پیدا شد: یک سید خراسانی در ایران به رهبری می رسد. مراد سید علی خامنه ای است ! امروزها نیز روایت پیدا کرده اند که از علائم ظهور ولی عصر یکی اینست که سیاهی بلند قامت که نشان از حضرت امام حسین (ع) دارد (اوباما)، در کشوری بزرگ به ریاست می رسد!

از وقتی «رهبر» شده، متملقانهی مثل مصباح یزدی پای او را بوسیده اند، امر بر او مشتبه شده است و مراجع و مجتهدان و غیر آنها می باید خود را مطیع او بدانند و فتواهاشان با «فتوهای رهبر» تطبیق کنند. بر آیه الله بهجت سخت گرفته اند زیرا فتوایش با « فتوای خامنه ای» جور نیستند. رفتار همه وقاحت و خشونت او با آیه الله منتظری که استادش بود و یک کلمه گفت شما سواد مرجعیت را ندارید، بر همگان معلوم است. سردی روابط وی با برخی از آیات عظام که بسیار بالاتر از او که اجتهادش هم قلابی است، بخاطر اینست که او می خواهد مراجع دست ساخت قدرت را به حوزه قم تحمیل کند. با پرداخت هزینه زیاد، از کسی چون شیخ حسین همدانی مرجع می تراشد و اسباب رونق کار کسانی چون مکارم شیرازی و صافی و فاضل لنکرانی و سبحانی و ... را فراهم می کند.

خامنه ای نیروهای مسلح و سازمان اطلاعات خاص خود را دارد و توسط این دو، نیروهای مسلح و دستگاه دولت را مهار می کند. با اینهمه، بخاطر سیاستی که منجر به انزوای او شده است، روز به روز بیشتر آلت مافیاهائی می شود که خود در رأس آنها قرار دارد.

● لایه دوم : خامنه ای یک گروه محدود مشاور و نماینده تام الاختیار در برخی امور دارد که از افراد بسیار مطمئن و به شدت وابسته به قدرت اویند که در هر امری در کنار او قرار دارند و به امور سر و سامان می دهند. مشاوران ارشد عبارتند از:

۱- حجت الاسلام مجتبی خامنه ای فرزند ارشد او که بسیاری امور سپرده به او هستند: ترتیب دادن سفرهای استانی «رهبر» و دستور سرکوب

گروهها و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس و امور مالی « بیت رهبری» و تقسیم اموال بیت المال به یاران و نزدیکان و نیروهای سرکوب گر . او خود را برای رهبری بعد از پدر آماده ساخته است و بسیاری از امور را به جای پدر تصدی می کند. او یکی از جانشینان تام الاختیار پدر در امور کشور است .

۲ - آیت الله خوشوقت از نزدیکان خامنه ای و بر این نظر است که رهبری به صورت شورایی امکان ادامه ندارد. رهبر باید تنها باشد. هوس رهبر شدن بعد از خامنه ای را دارد و عده ای نیز در حال دوختن قیای رهبری بر قامت او هستند. او کمتر در میان مردم شناخته شده است و از جمله کسانی است که تلاش می کند ابهتی برای خود دست و پا کند .

آیت الله خوشوقت پدر یکی از عروس های خامنه ای و از جمله افرادی است که بسیاری از قتل ها به فتوای او انجام می شوند . وی که امام جماعت یکی از مساجد شمال تهران است، در اموری که مربوط به انصار حزب الله و برخی از فتوای می شود یار و مددکار " رهبری " می باشد. این فرد مورد اعتماد خامنه ای و گروههای سرکوب گر می باشد . در میان مریدان وی نظایر سعید امامی کم نیستند . او در مدرسه علمیه ای که در تهران دارد کلاسهای توجیهی قتل و جنایت را برای گروههای اطلاعاتی و نظامی و انصاری تدریس می کند . به گفته سعید امامی وی در جریان فتوای قتل چند ده نفر از نویسندگان و سیاسیون از مفتیان بوده است .

۳ - حجت الاسلام صادق میر حجازی - از بیست سال گذشته در کنار " رهبری " قرار دارد و در بسیاری از امور مشاور ارشد "رهبر" بوده است وی مسئول مدیریت و برنامه ریزی کلیه ترورهای داخلی و خارجی اعم از سیاسی - مذهبی - فرهنگی و... است . هماهنگی وی با کلیه گروههای سرکوب گر از جمله سپاه پاسداران - اطلاعات - قوه قضائیه - رسانه ها - حزب الله - بسیج و... از طریق او انجام می شود . این فرد مطمئن با استفاده از اطلاعات و اخباری که از سازمانهای مختلف اطلاعاتی و امنیتی بدست می آورد، گزارشها و پیشنهادها را برای خامنه ای تهیه می کند. سپس با نظر موافق او، پیشنهاد را به اجرا می گذارد. در بسیاری از جنایتها، مشاور «رهبر» و مأمور ابلاغ دستورهای او است. در بسیاری از امور جانشین تام الاختیار «رهبر» است. او نماینده خامنه ای در جلسات بررسی قتل ها و حمله به اجتماعات و اعدام ها و... است.

بر حول مرکزی که او ایجاد کرده است و در واقع دستگاه اطلاعات خامنه ایست، افرادی مانند مرتضی رضایی و وحیدی و رضانی و محسنی اژه ای و فلاحیان و پور محمدی و محمد رضا نقدی و قاسم سلیمانی و علی لاریجانی و حسین شریعتمداری و عزت الله ضرعانی و سعید امامی و... قرار داشته یا دارند . - آیت الله مصباح یزدی - از افرادی که بسیار مورد اعتماد "رهبری" میباشد و به گونه ای که خامنه ای وی را استاد خود اعلام می نماید در حالی که وقتی وی "رهبری" را می بیند پای او را بوسه می زند . وی از مفتیان بار ویاور "رهبری" است و در برخی از دستورات قتل که نیاز به تاییدات بسیار دارد حکم وی بسیار نافذ است . او یکی از افرادی بود که در جریان قتل سید احمد خمینی قرار داشت و آن را تایید کرد ایشان از جمله افرادی است که دستور قتل عبدالله نوری را نیز صادر کرده بود.



۴ - آیت الله مصباح در کنار خامنه ای موجب بر سر کار آمدن فردی چون احمدی نژاد گشت. با «انتخاب» احمدی نژاد به ریاست جمهوری، معاون خود را معاون اول رئیس جمهوری گرداند. در جمع احمدی نژاد و کابینه وی، یکی از شاگردان برجسته خود یعنی «حجت الاسلام» آقا تهرانی را، به عنوان استاد اخلاق، گمارد. بعداً او را به مجلس فرستادند. مصباح یزدی در بسیاری از امور دانشگاهی و حوزوی و اقتصادی از مشاوران و افراد مورد اعتماد خامنه ای است.

گروهی که در کار بولتن سازی جهت اطلاع «رهبر» هستند از جمله گروههای است که در اختیار این آیت الله می باشد.

مؤسسه تحت نظر وی با استفاده از بذل و بخشش های خامنه ای از بیت المال، از جمله مؤسساتی است که در بسیاری از امور دیگر آیات عظام دخالت کرده و در واقع گروه سرکوب گر حوزه های علمیه را تشکیل داده که گرداندگی با او است. دستور سرکوب و حمله به برخی از علمای روحانی از سوی او صادر می شود. از جمله حمله به جواد املی و هاشمی رفسنجانی و صانعی و منتظری و... به دستور او انجام گرفته است.

وی در حوزه مرجعیت جاده صاف کن "رهبری" و توجیه گر اعمال او و نظریه ساز «حرکت قسری» و «خشونت ذاتی» انسان و جنگ تعرضی و ترور است.

● لایه سوم: بعد از "رهبری" و افراد محرم او، لایه ای دیگر وجود دارد که به سه بخش تقسیم می شود:

بخش میانی که مرتبط با لایه های بالایی است در مرکز قرار گرفته که به آن «بیت رهبری» می گویند. در کنار "بیت رهبری" دو گروه مشاوره ای قرار دارند از ملاها و مکلاها. گروههای حاشیه از مجموعه افرادی تشکیل می شوند که هر کدام از آنها به نوعی در میان گروههای لایه چهارم پخش شده اند به این صورت که در میان افراد این لایه کسانی قرار دارند که در لایه چهارم مسئول اجرای فرامین "رهبری" و انتشار «افکار» وی هستند:

۱ - "بیت رهبری": پیرامون بیوت آیات عظام، مطالعه هائی انتشار یافته اند. اما بیت خامنه ای دارای ساختار و تشکیلات بسیار متفاوتی با بیوت مراجع است. توضیح این که بیوت مراجع برجسته ساختارشان به صورتی بسیار ساده طراحی شده اند تا مقلدان و مسئله پوسان و مردم عادی به راحتی بتوانند با او دیدار داشته باشند و ضمن دیدار و پرداخت وجوهات پاسخ مسائل خود را دریافت کنند. اما بیت خامنه ای به دلیل نیاز به حفظ قدرت رهبری و استیلا بر مردم ساختار بسیار پیچیده و مرموزی دارد که بیت خمینی هم پیدا نکرد.

ساختار این بیت بسیار فراتر از ساختار بیت خمینی است. رده های خاصی در این بیت، سازماندهی شده اند. در این رده ها، گروهائی قرار گرفته اند هر کدام با مأموریتی خاص. جالب این است که این بیت تنها بیتهی است که بروجوهات مردم منکی نیست. نیازی به آن نیز ندارد. زیرا به اندازه کافی برای حفظ قدرت شاخه های اقتصادی را پیش بینی کرده است.

ساختار بیت رهبری به گونه ایست که دولتی متمرکز را تداعی می کند و به شرح زیر است:

الف - بخش اطلاعاتی: این بخش زیر نظر صادق میر حجازی است که نقش او در بالا توضیح داده شد. به این بخش، افرادی مانند علی فلاحیان و آشنا و شفیعی و حسینیان و رازینی و مرتضی رضایی و قاسم

سلیمانی و وحیدی و .. دیگران در رفت و آمد هستند.

ب - بخش نظامی: این بخش زیر نظر حجت الاسلام سعیدی و طائب و سرداران رحیم صفوی و ذوالقدر و محمد علی جعفری و دیگر سرداران و روحانیون نظامی اداره می شود. هر چند در حال حاضر، رحیم صفوی و ذوالقدر از نظر افتاده اند. طوری که از جمع محارم بیرون رفته اند.

ج - بخش مالی: از قوی ترین و پر کار ترین بخش های بیت است که کلیه هزینه های "بیت رهبری" اعم از پرداخت هزینه های وابستگان و سفرها و هبه ها و پاداش ها و بیوت مراجع وابسته و... را تصدی می کند.

د - بخش بازرسی: حجت الاسلام ناطق نوری رئیس بازرسی بیت رهبری است. او از یاوران مورد اعتماد خامنه ای است که از سوی او در سال ۷۶ به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری انتخاب شده بود که بر اثر تو دهنی محکم مردم به خامنه ای، نتوانست به کاخ ریاست جمهوری راه یابد. وی جز خواص خامنه ای به حساب می آید. دار و دسته او در امور بازرسی بیت رهبری از جمله سرمایه دارانی به حساب می آیند که با پول بیت المال به دارایی های آتیجانی رسیده اند. تنها خانه او بیش از ۲۰ میلیارد تومان ارزش دارد. در حالی که در ابتدای انقلاب از جمله افراد عادی این کشور بود. منبر می رفت و با درآمد منبر زندگی می کرد. بسیاری از بستگان وی به دلیل موقعیت او به بست ها و مقامات بالایی در دولت مافیها رسیده اند. از جمله دانش جعفری وزیر امور اقتصاد و دارایی و عباس آخوندی. بدر زن او نیز از افراد بیت خمینی و خامنه ای بوده است. عموی همسر او هم از علمای برجسته بیت می باشد. حجت الاسلام زائری و تقوی و ... از اشخاص مرتبط با این بخش می باشند.

ه - بخش فرهنگی: این بخش به سرپرستی آیه الله معزی اداره می شود. در این بخش رد پای حسین صفار هندی و حسین شریعتمداری و سلیمی نمین و ... دیده می شود. دهها مرکز فرهنگی کشور از طریق این بخش اداره می شوند.

و - بخش حفاظتی: حجت الاسلام محمدی گلباگانی مسئول حفاظت "بیت رهبری" از جمله افراد مورد اعتماد "رهبری" است که با هماهنگی سردار نجات مسئولیت حراست از "بیت رهبری" و خامنه ای را عهده دار است. وی در ابتدای انقلاب صدور بسیاری از احکام اعدام را تصدی کرده است. همسر صیغه ای او که زنی انگلیسی بود از جمله جاسوسانی بود که در مورد انرژی هسته ای اخبار و اطلاعات را به خارج از کشور ارسال می داشت که توسط خود وی از کشور فراری داده شد. همسر پسر وی نیز از دختران ایرلندی است. او از دارایی های مالی بسیار بالایی برخوردار است.

ز - بخش روابط عمومی: این بخش زیر نظر آقای محمدی همدانی از مسئولین وزارت ارشاد اسبق اداره می شود و کلیه ارتباطات با مراکز دیگر از این بخش هدایت می شود. ح - بخش روابط بین الملل: بخش بسیار مهم در بیت است زیرا بیت خود به شکل یک دولت با اختیار فراگیر اداره می شود. مسئولیت این بخش بر عهده علی اکبر ولایتی می باشد که سالها وزیر خارجه بوده و از جمله در امور مربوط به ترور صاحب نظر و کار آشنا است. اکثر روابط مجرمانه و در پوشش ارتباطات با کشورهایمانند آمریکا - انگلستان -

مافیای خامنه ای

مصر و ... توسط این بخش مدیریت می شود. در این بخش افرادی هم چون پور محمدی و جلیلی و وحیدی و ... همکاری داشته اند.

و دیگر بخش ها از جمله، بخش روحانیون و بخش مذاهب و بخش اجتماعی و بخش فتاوی و بخش نمایندگی های خارج از کشور و بخش نمایندگی های داخل کشور و بخش زنان و بخش استانها و ... نیز در «بیت رهبری» وجود دارند.

۲ - در کنار بیت رهبری دو گروه مشاوران ملا و مکلا قرار گرفته اند که عبارتند از:

● گروه مشاوران روحانی که خود به دو دسته تقسیم می شوند:

الف - گروه آیات عظام: خامنه ای به دلیل نیاز به مشروعیت از سوی جامعه مدرسین و مردم نیازمند حمایت آیات عظام در مورد خود و حمایت حاکمیت خود است. به همین دلیل وی با ساخت و قدرت مند کردن برخی از آیات عظام در واقع به حمایت آنان برای ادامه حیات نیاز دارد و آنها نیز به حمایت "رهبری" "محتاجند. خدا و دین عامل رابطه ها نیستند بلکه قدرت و حاکمیت است که رابطه ها را برقرار می کند و یا میگذرد. گروه مشاوران روحانی رابطه برقرار می کند با

۱ - آیت الله مکارم شیرازی - از مراجع وابسته به بیت که به دلیل نیاز به قدرت دین و دنیای خود را به حراج حمایت از ولایت گذاشته است در حالی که در ابتدای انقلاب از مخالفان ولایت فقیه بوده و حال به دلیل دریافت امکانات مالی حامی ولایت فقیه شده است. نقش «بیت مکارم» در بازیهای اقتصادی و دریافت مجوزهای بیشمار واردات کالا از جمله امتیازهای نزدیکی او با خامنه ای است. با اینهمه، او نیز احساس خطر کرده و از ضرورت استقلال حوزه قم سخن می گوید.

۲ - شیخ حسین نوری همدانی از انقلاب بود. از خمینی نمایندگی گرفت از سفارتهای ایران در کشورهای اروپائی سرپزند. این آیت الله معمولاً کلاس های درس توجیهی برای افراد سپاه پاسداران و واواک تشکیل می دهد. به آنها می آموزد حمایت از ولایت مطلقه فقیه موجب رفتن آنها به بهشت می شود. او طی دو ماه گذشته سه جلسه درس توجیهی تشکیل داده است. از جمله افرادی است که همواره به مطبوعات حمله می کند و روزنامه نگاران را به جاسوس بودن متهم می کند. یکبار تا آنجا جلو رفت که گفت چمدان پول را که روزنامه نگاران دریافت می کنند، دیده است.

حمله او به دانشجویان همواره از اسباب تندروی نیروهای سرکوب گر بوده است. به همین دلیل است که به وی در قم می گویند: آیت الله نوری چمدانی.

۳ - آیت الله صافی یکی دیگر از آیات عظامی است که به ولایت مطلقه خامنه ای مشروعیت عطا می کند. او نیز از خوان یغما می برد و هزینه های بیت خود را تأمین می کند.

۴ - آیت الله فاضل لنگرانی - این آیت الله که سال گذشته در گذشت از جمله آیات عظام وابسته به بیت رهبری بود. اما وقتی نماز عبد فطر را خود ادا کرد و فتوای ناسازگار را با «فتوای» خامنه ای داد، رابطه "بیت رهبری" با وی قدری تیره شد. بعدهم اجل به وی مهلت نداد تا به حمایت از خامنه ای ادامه دهد.

۵ - آیت الله سبحانی از جمله مدعیان مرجعیت است که همواره به

سود رهبری وارد بازی ها می شود. آخرین مورد تشویق کردن مردمی که انتخابات قلابی را تحریم کرده بودند، همراه با آیات مذکور در فوق، به شرکت در انتخابات بود.

سالهاست که دیگر فتوای ترغیب مردم به شرکت در انتخابات و راه پیمایی های نمایشی نظام ولایت از سوی مراجع اعلم از جمله بهجت - سیستانی - صانعی - منتظری و ... صادر نمی شود. دلیل این امر اینست که خامنه ای رهبر و ولی فقیه در میان حوزه و نزد مراجع مستقل پیش از پیش بی اعتبار شده است و او را خطر برای اسلام و روحانیت می دانند. به همین دلیل است که گارد

ویژه حمایت از رهبری در حوزه ها و مدارس علمیه تشکیل شده است تا مبادا ولایت فقیه و خامنه ای بیش از آنچه شده است، بی اعتبار شود.

این در حالی است که در نظر مردم معتقد به عمل به فتاوی مراجع، آیات عظام واقعی آنها هستند که از رژیم مستقلند. اما به دلیل اینکه رابطه خوبی با خامنه ای ندارند و از شیوه حکومت داری وی و تفکر استبدادی و قدرت مداریش و دستگاہی که ایجاد کرده است، بیزار و ناراضی اند چندان امکان اداره امور مرجعیت خود را ندارند

ب - گروه روحانیون و مشاوران ارشد و غیر ارشد نظام: این گروه ارتباط «بیت» را با روحانیانی برقرار می کند که در حد مرجعیت دینی نیستند اما خامنه ای را در رسیدن به رهبری و مرجعیت کمک نموده اند و او نیازمند کمک آنان می باشد. این افراد خود به سه دسته تقسیم می شوند:

۱ - گروه ریش سفیدان مانند جنتی - محمد یزدی - خزعلی - نیری - محمدی گیلانی - ری شهری - واعظ طبسی - مهدوی کنی - مسیح مهاجری - امینی - طاهری خرم آبادی - محسن موسوی تبریزی - شاهرودی - محمد یزدی - امامی کاشانی - دعاگو و...

۲ - گروه میان سالان کسانی چون دری نجف آبادی - پور محمدی - محسنی اژه ای - ناطق نوری - سلیمی - رهبر پور - مینوی - حسینیان - رازینی - نواب - نکونام - احمد خاتمی - ریسی - اراکی - ابراهیم رازینی - فلاحیان - و... اغلب این کسان خود در «بیت رهبر» صاحب مقام هستند.

۳ - گروه جوانان، کسانی چون مجتبی آقا تهرانی - زارعان - سعیدی - طائب - اصفهانی - صادق لاریجانی - معزی - کاوه - پناهیان و...

از میان سه گروه فوق و برخی از یاران دیگر خامنه ایست که افرادی جمع می شوند که در واقع گروه بررسی موارد ترور کردنی و صدور فتوای قتل ها و ترور و سرکوب را می دهند. از میان افرادی که تا به حال نام آنها برده شده اند، می توان به افراد زیر اشاره کرد:

خوشوقت - مصباح یزدی - جنتی - خزعلی - نوری همدانی - میر حجازی - پور محمدی - محمد یزدی - فلاحیان - ری شهری - محسنی اژه ای - حسینیان و...

● گروه دوم از مکلاها تشکیل می شود:

این گروه نیز مشاوران "رهبری" در امور سیاسی هستند که در زیر مجموعه ها نیز مقام دارند هستند. البته روحانیون نیز در میان آنان هستند. اما به این دلیل نام آنها را در این بخش می آوریم که مشخص شود که

در چه درجه نزدیکی با خامنه ای قرار دارند:

حداعدال - عسگر اولادی - حسین شریعتمداری - اسدالله بادامچیان - باهنر - احمدی نژاد - حسین الله کرم - مجتبی هاشمی - نمره - آقا زاده - سعیدی - وحید دستجردی - سلیمی نمین - رضا داوری - هاشم رهبر - علی لاریجانی - سعید جلیلی - جواد لاریجانی - داوودی و...

گروههای فوق در واقع نمایندگان باندیهای هستند که کل حاکمیت را در اختیار دارند. نکته قابل توجه اینکه افراد این گروهها بنا بر مصلحت نظام، جایجا می شوند. یعنی در گروههای دیگر نیز کاری به آنها سپرده می شود. به عنوان مثال اول: جنتی در گروه مشاوران فتوای قتل ها و سرکوب عضویت دارد. دبیر شورای نگهبان است. رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر است. رهبر فکری و مالی انصار حزب الله است. نماینده رهبری در جنگ بوسنی هرزه گوین بود که سردار نقدی و حسین الله کرم زیر مجموعه وی بودند. رئیس شورای تبلیغات اسلامی است. امام جمعه موقت تهران است و در بسیاری از بنیادها و موسسات مالی عضو و مشاور ارشد است. از جمله سرمایه داران ایران است. در گروه قضاییه از جمله قضا و حاکمان شرع بوده است.

مثال دوم: حجت الاسلام پور محمدی است. او در قوه قضاییه مسئولیت دارد. نماینده دادگاههای انقلاب در زندان اوین و عضو هیات منصفه در دادگاه ویژه روحانیت بوده است. در قوه مجریه مسئولیت دارد. وزیر کشور حکومت احمدی نژاد بود. در واواک، معاون عملیات بود. و اینک، عضو اطلاعات "رهبری" است. در امور فرهنگی و رسانه ای مسئولیت دارد. عضو هیات امنای مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. در گروههای رهبری کننده ترور و سرکوب های خیابانی عضویت دارد. از مشاوران برجسته در قتل های زنجیره ای و کلیه ترورهای خارج و داخل کشور بوده است. در گروه اقتصادی شرکت دارد. از اعضای برجسته در بنیاد امیر المومنین می باشد.

مثال سوم سردار محمد رضا نقدی عضو سپاه بدر بوده است. از فرماندهان سپاه قدس بوده است. در بوسنی هرزه گوین فرمانده نظامی بوده است. فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی بوده است. در ترور و مضروب کردن عبدالله نوری و مهاجرانی عملیات را رهبری کرده است. از سوی قوه قضاییه یعنی رازینی مسئول دستگیری و بازجویی از شهرداران و مدیران شهرداری تهران بوده است. در قوه مجریه معاون احمدی نژاد در ستاد مبارزه با قاچاق ارز و کالا بوده است. فرمانده باند کبیر بوده است. علاوه بر اینها، در دهها مورد قتل و شکنجه و سرقت مسلحانه و تجاوز به عنف و ... شرکت داشته است. گروههای تشکیل دهنده و یا باندهای مافیایی تحت نظر رهبری که در واقع، گروههای حاکم بر کشور را تشکیل می دهند، به هشت گروه اصلی و چندین گروه فرعی تقسیم می شود:

در ابتدا گروههای موجود را معرفی می نمایم و بعد به واحد های زیر مجموعه می پردازیم و در پایان به معرفی برخی از افراد این گروهها می پردازیم.



- ۱- گروه قضات
- ۲- گروه نظامیان
- ۳- گروه اطلاعاتی ها و امنیتی ها
- ۴- گروه سیاسیون و دولت
- ۵- گروه رسانه ای و تبلیغاتی و فرهنگی
- ۶- گروه اقتصادی
- ۷- گروه های ترور
- ۸- گروه سرکوب های خیابانی

۱- گروه قضات

این گروه از افراد ویژه حفظ حاکمیت ظلم و استبداد هستند و در میان آنان فردی دیده نمی شود که کوچکترین اعتقادی به خدای واحد و پیامبر رحمت وی داشته باشد. در میان این قضات دیده می شود افرادی که در درنده خونی، خدا در میان حیوانات نیز موجوداتی چون آنان را خلق نکرده است. در زیر مجموعه این گروه بخش ها و واحدهای زیر جهت سرکوب هر جنبشی در کشور ایجاد شده اند:

- شورای عالی قضایی
- دادگاههای انقلاب اسلامی.
- دادگاههای ویژه روحانیت.
- دادگاههای منکراتی یا دادگاههای امر به معروف و نهی از منکر.
- دادگاههای نظامی و انتظامی.
- دادگاههای مطبوعات.
- دادگاههای کارکنان دولت.
- دادگاه ویژه اقتصادی.
- دادگاههای عمومی.
- دادستانی ها.
- سازمان تعزیرات حکومتی
- سازمان زندانها.
- بازرسی کل کشور و گروههای مرتبط.
- دیوان عدالت اداری.
- دیوان محاسبات

۲- گروه نظامیان:

این گروهی از افرادی تشکیل شده است که در میان آنان درنده خواهی کم مانندی وجود دارند. اینها به دلیل شرکت در کلاسهای توجیهی قتل و سرکوب و جنایت به افرادی تبدیل شده اند که با مردم کشور خود به مانند جنایتکاران و قاتلان و بیگانگان برخورد می کنند. این گروه زیر مجموعه های زیر را دارد:

- سپاه پاسداران.
- نیروی زمینی
- نیروی هوایی
- نیروی دریایی
- سپاه قدس
- بسیج سپاه پاسداران
- گردانهای الزهرا
- گردانهای عاشورا
- گردانهای ثار الله
- گردانهای گشتی مشترک با نیروی انتظامی
- نیروی انتظامی
- نیروهای امنیتی و پلیس امنیت
- نیروهای گشت ارشادی
- نیروهای آگاهی
- نیروهای مبارزه با مواد مخدر
- نیروهای راهنمایی و رانندگی
- نیروهای نوپو- نیروهای لباس شخصی

• کلیه مقامات و افراد این باند به طور مرتب در میان نیروها جابجا می شوند تا وضعیت آنان مشخص نشود.

• سردار احمدی مقدم که زمانی در سپاه در غرب کشور و در قراگاه حمزه در ارومیه بوده است. بعد به فرماندهی بسیج در تهران رسیده است و بعد از انتخاب احمدی نژاد فرماندهی نیروی انتظامی ایران را یافته است.

• سردار محمود احمدی نژاد: به صعود احمدی نژاد در رژیم توجه کنیم: عضو سپاه پاسداران در قراگاه رمضان و بعد قراگاه حمزه. عضو سپاه قدس. عضو گروه ترور در داخل و خارج از کشور. عضو گروه انصار حزب الله در سرکوب خیابانی مردم به جرم بدحجابی. از مسئولین حرکت

مافیای خامنه ای

- دارایی و در آمد سهمیه " رهبری "از فروش نفت
- دارایی و در آمد سهمیه "رهبری" از شرکت های خود رو سازی
- دارایی و در آمد از بنیاد امام علی
- دارایی و در آمد از صدها کارخانه که سهم "رهبری" در در آمد آنها قید شده است
- دارایی و در آمد از صدها سازمان و شرکت و موسسه و نهاد وابسته به "رهبری".
- ...
- ۶- گروه های ترور:
- ترورهای داخلی
- ترورهای خارجی
- دخالت در امور کشورهای اسلامی
- ۷- گروه سرکوب های داخلی:
- انصار حزب الله
- ثار الله
- حزب الله
- فداییان "رهبری"
- احزاب حامی سرکوب

رویارویی مافیاهای «روحانی» - مالی با نظامی - مالی و کارزار تبلیغاتی بر ضد بنی صدر!

انقلاب اسلامی: گزارشها و اطلاعات این فصل را در دو قسمت از نظر خوانندگان می گذرانیم:

رویارویی سرنوشت ساز میان مافیاهای روحانی - مالی با نظامی - مالی:

* تشدید اختلافها در سپاه و میان سپاه با «روحانیت»:

اختلافات در سپاه از یک سو و اختلافات میان سپاه با روحانیون از سوی دیگر و نیز اختلاف میان سیاسیون از سوی سوم رژیم در دچار فلج کرده است. هر دسته دسته دیگر را متهم می کند که با سرنوشت نظام و کشور بازی می کند:

- برتری طلبی خامنه ای و نزدیکی وی با برخی از سپاهیان و نیز حکومت احمدی نژاد از یک سو موجب ایجاد این اختلافات و عمیق تر شدن آنها گشته است و از سوی دیگر، نزدیک شدن تاریخ انتخابات ریاست جمهوری، بر شدت اختلافها افزوده است.

اختلافها سبب پیدایش جبهه سازی جدیدی شده است: جبهه حامی احمدی نژاد که در واقع منتخب باند مصباح و خامنه ای و نزدیکان به این دو است و جبهه نیروهای اصلاح طلب و برخی از نیروهای راست از سوی دیگر. البته در هر یک از دو جبهه گرایشها و اختلافها وجود دارند. جبهه مخالف از از طیف هاشمی رفسنجانی شروع می شود و به خاتمی و کروبی می رسد و به ناطق نوری ادامه می یابد. این جبهه در حال حاضر نیم بند، برای مقابله با احمدی نژاد - که سران این جبهه در حال تشکیل می گویند

نظام را به ورطه هلاکت انداخته است - در صورتی که هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری و خاتمی، مثل انتخابات مجلس، در برابر تهدید، جا نزنند، می تواند شکل بگیرد و گسترش پیدا کند. • همراهِ با این اختلافات در میان روحانیون و سیاسیون، در سپاه و بسیج حامی حاکمیت نیز اختلافها پیدا شده و شدت کرده اند. صحبت از کودتا می شود. می گویند مرتضی رضایی را بدین خاطر که با عده ای دیگر از افسران سپاه کودتایی را تدارک می کرده اند، برکنار کرده اند و تحت نظر است. هنوز نمی دانیم کودتا واقعتاً داشته است و یا مطلقاً معمول طرفداران خامنه ای در سپاه ساخته اند برای این که دست آویز تصفیه سپاه کنند. بهر رو، احتمال وقوع درگیری میان گروههای مختلف وجود دارد.

برکناری مرتضی رضایی و عدم اعلام مقام جدید وی، به شایعاتی در مورد وی دامن زده است. اما نادیده نباید گرفت که وی فردی بسیار با هوش و مطلع است و بی گذار به آب نمی زند. آیا او نیز وضع را بد یافته و چاره را در گریز از مرکز قدرت دیده است؟ هیچ بعید نیست. زیرا اطلاع او از درون رژیم وسیع و عمیق است.

• در سپاه و بسیج، گروههای مختلفی وجود دارند که موجبات وحشت بی حد خامنه ای شده اند. به همین دلیل است که مرتب فرماندهان سپاه را جایجا می کند.

از قرار، خامنه ای دیگر به کادرهای قدیمی اعتماد ندارد. به همین دلیل است که طی سال گذشته و امسال برخی از قدیمی ها را از مقامهای اول سپاه برکنار کرده و به مقامهای تشریفاتی، چون مشاور، گمارده است. در واقع، درگیری در میان گروه ها شدید است و هر چه به انتخابات ریاست جمهوری نزدیک تر می شویم، این درگیریها شدت می یابند:

۱- گروهی از این نظامیان از جمله محسن رضایی و علی شمخانی که شرط اصولگرایان را شرکت در جبهه های جنگ می دانند، خود را به سید حسن خمینی نزدیک کرده اند. حتی در جلسه ۱۵ یا ۱۶ خرداد امسال در حضور حسن خمینی جلسه رزمندگان را برگزار کردند که طی آن رضایی و شمخانی و حسن خمینی سخنرانی کردند. سخنان حسن خمینی را گوئی کسی نوشته بود که اندیشه بنی صدر در باره همراهی استقلال و آزادی را می رشد با اسلام بتمایه بیان آزادی را می شناخته است. او پیش از این نیز تهدید شده بود و حالا خطر به وی نزدیک تر نیز شده است. سران این گروه و نیروهای منتسب به آنان بیشتر مایل به حمایت از افرادی مانند کروبی و خاتمی و یا هاشمی رفسنجانی هستند.

۲- گروهی دیگر از جمله رحیم صفوی و قالیباف و حتی مرتضی رضایی، کسانی هستند که از سر کار آمدن احمدی نژاد و برخی از نیروهای سپاهیی دست چنم و شیوه حکومت کردن آنها به شدت ناراضی هستند و انتقاداتی را نیز ابراز کرده اند. این گروه به نظر میرسد که حامی ناطق نوری در انتخابات آینده باشند و از سوی، از هاشمی رفسنجانی نیز حمایت می کنند.

۳- گروهی دیگر از این فرماندهان از جمله جعفری و حجازی و رمضانی و فیروز آبادی و جزایری و احمدی مقدم و ... هستند که اولیت را به حمایت از خامنه ای می دهند و از حکومت احمدی نژاد حمایت می کنند هر چند که در میان خود این افراد اختلافاتی در مورد ادامه حمایت از احمدی نژاد و یا عدم حمایت از وی وجود دارد. اما آنها در اصل اطاعت از ولایت موافقتند. در میان اینان نیز

اختلافاتی بر سر ادامه حمایت از احمدی نژاد به وجود آمده است. برخی از آنان می گویند: احمدی نژاد با ادامه دادن به اجرای سیاست های خود، موجب بحران و اغتشاش و احتمالاً بروز تظاهراتی از سوی مردم می شود و عملکرد احمدی نژاد بر ماموریت های ما برای مقابله با مردم افزوده است. ادامه دادن به این راه و روش، ممکن است کار مقابله با مردم را از توان سپاه و بسیج خارج سازد.

۴- گروه دیگری از این نیروها و فرماندهان هستند که به طور کلی به دلیل مشکلات اقتصادی حاکم بر زندگی خود و مردم به مقابله با کل نظام برخاسته اند. درز اطلاعات نظام به بیرون آن سبب اطلاع از این امر شده است که، از جمله، حمایت های نظام از برخی از مسئولین موجب شده است آنها به صورت مخفی دست به کارهایی بزنند. تحول مهمی که در رفتار دستگاههای اطلاعاتی رژیم بوجود آمده، حاکی از بزرگی خطر این تمایل برای رژیم است. در واقع، تا این اواخر، دستگاههای اطلاعاتی برای یافتن منشاء هر رویداد ناخوشایندی، در خارج رژیم به جستجو می پرداختند اما حالا در خود رژیم است که منشاء را جستجو می کنند. ارتباطاتی میان این گروه با برخی از مخالفین سیاسی از جمله ارتشیان و دانشجویان و معلمان و روحانیون مخالف نیز به وجود آمده است.

در مجموع، بلاهت و نادانی احمدی نژاد موجب شده است در ایران حکومت حسین قلبی خانه بر پا شود و هر کس به اندازه نیاز خود تقلا کند از سرمایه کشور بجاید و آینده خود را در خارج از کشور تامین نماید. در این میان هستند افرادی که جایی نیز در خارج از کشور ندارند. به همین دلیل تلاش می کنند تا حتی المقدور با بکار گرفتن افراد وابسته، آنها با دادن امتیازهای مالی و مقامی، بلکه ادامه حاکمیت خود را میسر کنند:

* تأمین بقای رژیم از راه فسادگستری و مقام فروشی و...:

- واگذاری سرمایه های بی حد و حساب به کادرهای سپاه و نیز کادرهای سیاسی و وابستگان آنها و باز گذاشتن دست آنها در انواع فسادها، روشی است که بیت خامنه ای و احمدی نژاد در پیش گرفته اند. بانی این روش، هاشمی رفسنجانی بود. هدف کسب حمایت از نظام و حکومت احمدی نژاد است. حکومت دزدان است. از هر سو که به سران آن نظر بیندازیم کمتر آدم سالمی را میتوانیم میان آنان ببینیم:
- در مورد افشاگری یالیزدار باید گفت که گروهی که او بدان وابستگی دارد، وابستگی هایی به احمدی نژاد دارد و توانسته است هزاران برگ سند از دزدی های روحانیان و برخی از نظامیان و سیاسیون را از بازرسی کل کشور کش برود. یالیزدار یسر خاله خانم اجر لو است و اجر لو دوست صمیمی خواهر احمدی نژاد است. در انتخابات ریاست جمهوری، وی محل کار خود را، با کمک خواهر احمدی نژاد، به دفتر تبلیغاتی تبدیل کرده بود. او و یالیزدار از نزدیکان به طیف رایجه خوش خدمت هستند. هدف او از افشای فسادها و فسادکاران، ضربه زدن به برخی از سران طیف



مخالف احمدی نژاد و حکومت او است. بعد از انجام افشاگری و دستگیری یالیزدار و مرتبطین با وی، احمدی نژاد و حامیان او تلاش کردند منکر رابطه یالیزدار با خود شوند. اما برای همه روشن است که میان وی و خانم آجر لو و برادر احمدی نژاد و خواهر احمدی نژاد روابط نزدیکی برقرار بوده است.

● افشاگریهای یالیزدار و عبدالله شهیازی، مخالفان حکومت احمدی نژاد و نیز خامنه ای را به افشای گسترده ترین فسادها بر انگیخت که حکومت احمدی نژاد رواج داده است. با وجود افشاگریهای متقابل، هر دو طرف از خیزش مردم و فروپاشی رژیم وحشت دارند. از این رو، مایه انتقادات و حمله هایشان به یکدیگر، به خطر افتادن نظام است. هر یک دیگری را متهم می کند که دارد نظام را به سقوط می کشاند. به قول بسیاری از تحلیل گران حاکمیت در انتظار رویدادهای خطرناک است و خود را آماده مقابله با مردم می کند. برای پی بردن به شدت نگرانی حاکمان کفایت یادآور شویم که مسابقات فوتبال برگزار می شود، شهر تهران به حالت کاملاً نظامی در می آید و گروههای سرکوب در قالب نیروهای ضد شورش، در میادین مهم تهران تجمع مردم را کاملاً زیر نظر می گیرند.

کارزار تبلیغاتی بر ضد بنی صدر و جهت یابی تحول جامعه ایرانی:

● مهندس سحابی: بازپرسها به من گفتند: ترور ۷ تیر کار مجاهدین خلق نبود

● اعتماد: جو ملتبه دهه ۶۰ برخی گروهها و تفکرات را به سمت ترور هدایت کرد. در مقابل نیروها و تفکرات معتدلی حضور داشتند تا مانع از این اقدامات شوند؟ آیا اساساً می توانستیم پیشگیری کنیم؟

● سحابی: همان زمان ما بحثهای مفصلی با برخی از سران مجاهدین داشتیم و سعی می کردیم آنان را به آرامی دعوت کنیم. در مقابل آنها می گفتند در این شرایط ما باید چه کار کنیم. از یک طرف جوانان و اعضای حزب درخواست اقدامی عملی از ما دارند و از سوی دیگر شما هیچ اقدامی را به صلاح نمی دانید. نتیجه گیری سران مجاهدین از شرایط و اوضاع این بود که در یک راهپیمایی، اعتراضات خود را بیان کنند، تا اینکه تظاهرات ۳۰ خرداد را ترتیب دادند. پس همین تظاهرات که به خشونت کشیده شد، مجدداً حاکمیت را تحریک کرد.

البته آنها می گفتند از درون «پیکار» خیانت کرد و اسلحه آورد در صورتی که قرار نبود چنین شود. در هر صورت خشونتها و دستگیریها بعد از این تظاهرات به اوج رسید و لاجوردی که دادستان انقلاب شده بود این رابطه را پیچیده تر و سخت تر کرده بود. به دنبال این حوادث بود که فاجعه هفتم تیر به وقوع پیوست؛ فاجعه ای که مجاهدین برای قدرت نمایی به عهده گرفت ولی یک بار که خود من زندان بودم از بازجوهایم شنیدم که این حادثه کار مجاهدین نبود و اساساً این

مافیای خامنه ای

● بازجویان مهندس سحابی: ترور ۷ تیر ۱۳۶۰، کار مجاهدین نبود.

انقلاب اسلامی: خوانندگان به یاد می آورند که رژیم نخست تبلیغ می کرد که مجاهدین بدستور بنی صدر محل حزب جمهوری اسلامی را منفجر کرده اند. البته بعد، به نوبت، حزب توده و گروه سید مهدی هاشمی و... متهم به سازمان دادن آن انفجار شدند.

حقیقتی که امروز بازگو می شود، تمام حقیقت نیست. تمام حقیقت اینست که بنی صدر از قول ستاد ارتش همواره تکرار کرده است و می کند: انفجار در سالن اجتماعات حزب جمهوری اسلامی، کار مهندسی نظامی است. پس یا ما کرده ایم و یا سپاه کرده است. ما نکرده ایم.

● هاشمی رفسنجانی: بنی صدر آدم بدی نبود اما نشد!

● زیباکلام: به زیر سوال بردن بنی صدر، زیر سوال بردن انقلاب و نظریه راهنمای انقلاب است...

انقلاب اسلامی: بر این ها افزوده می شود قول و فعلهای خمینی:

● گسیل نماینده ای نزد بنی صدر از سوی خمینی در دو نوبت. یکی به فاصله ۳ ماه بیش از سرکشیدن جام زهر و دیگری دو ماه بیش از سرکشیدن جام زهر.

● پیام همسر خمینی از مکه (در سال کشتار ایرانیان) به بنی صدر که ظلم شده است گذشت کنید و...

● فرستاده احمدی خمینی نزد بنی صدر و طلب حلالیت.

● قول خمینی به خامنه ای و مهندس موسوی: همه شما جمع بشوید انگشت بنی صدر نیز نمی شوید. به روایت ثقفی، برادر زن خمینی.

● منتظری: بنی صدر به ما هشدار داد که ولایت فقیه چه بر سرمان می آورد افسوس که نشنیدیم.

انقلاب اسلامی: شهادت زمان که بدین سان از این و آن زبان اظهار شده است و می شود و خواهد شد، گویای مشخص شدن جهت تحول جامعه ایران است:

● عواملی که ترس رژیم را از تحول عمومی جامعه ایران در جهت مردم سالاری می ترسانند و سبب می شوند که بدیل مردم سالار را هدف حمله های تبلیغاتی و تهدید به ترور قرار دهد:

۱ - عامل اول رویارویی دو دسته مافیای است که گزارشی آن در قسمت اول همین فصل درج است. بر آن می باید نارضایتی عمومی در سپاه را افزود که جعفری، «فرمانده کل» سپاه به آن اعتراف می کند:

۱- وجود تبعیض و بی عدالتی ۲- تخلفات ۳- ناهنجاری ها ۴- بی شان و منزلت شدن سپاه نزد ملت ۵- دغدغه معیشت ۶- جرائم ۷- بی نظمی. او گفته است: متأسفانه احساس تبعیض و بی عدالتی در سطوح مختلف نیروهای مسلح به چشم می خورد و گاهی رسمیت هم یافته است. اگر ما انقلابی در فرهنگها و تفکرها کرده ایم باید در نظامات و سیستمها که بخش عمده ای از تخلفات حاصل این سیستم است، هم تغییر ایجاد کنیم. نمی توانیم شعار عدالت بدهیم اما از فاصله

حقوقی زیاد و امتیازات مختلف برای رده های بالا سخن نگفت بلکه باید تجدیدنظر اساسی در تبعیضها داشت. اصلاحات بنیادین برای رفع ناهنجاریها و تخلفات ضرورتی آنکارناپذیر است. باید شان و منزلت اجتماعی پاسداران و نیروهای مسلح کشورمان در نزد مردم در بالاترین سطح باشد و در کنار آن دغدغه معیشت کارکنان را هم رفع کرد و همانگونه که برای قضات و اعضای هیئت علمی دانشگاهها شان خوبی قائل هستیم برای نیروهای مسلح هم آن را در نظر بگیریم. همگان به تاثیر نظم و انضباط در کاهش جرایم تاکید دارند اما باید نظمی باشد که با اهداف سازمان هماهنگ باشد. تنها یکی از تهدیدات انقلاب، نظامی است اما مقابله با انواع دیگر آن نیز جزء وظایف سپاه به عنوان پاسدار انقلاب اسلامی است. فرماندهی معظم کل قوا اعلام داشتند که نظم و انضباط در سپاه باید ناشی از ایمان و عقیده باشد.

● در ۳۱ استان، ۳۱ سپاه استانی تشکیل می شود. در ساختار جدید سپاه پاسداران، هر استان فرمانده سپاه مستقل خواهد داشت که تجمیعی از فرماندهان مناطق مقاومت بسیج و فرماندهان لشکرها و تیپهای نیروی زمینی سپاه است.

تنها یکی از تهدیدها نظامی است و سپاه می باید با انواع دیگر تهدید نیز مقابله کند و تشکیل سپاه های استانی، هم تمایل به تسلط بر دولت و جامعه را گویائی می کند و هم ترس از جنبش همگانی را و هم جدید بودن «عملیات محرمانه» امریکا را.

۲- عامل دوم که مهمترین عامل است، قوت گرفتن وجدان جمعی مردم ایران به مردم سالاری بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی است:

● تحریم وسیع انتخابات قلابی و تشکیل مجلس ۵ درصدی گویا و دقیق ترین روش اظهار مخالفت جمهور مردم با رژیم مافیای است.

● بیش از آن، سنجش های مکرر افکار حاکم از جانبداری ۹۰ درصد مردم کشور از مردم سالاری بوده اند.

● موضعگیریهای کسانی چون هاشمی رفسنجانی (دموکراسی رشد می آورد و استبداد عقب ماندگی و فقر) و حسن خمینی از سونبه و کسانی چون سحر خیز و عبدی و حجابیان از سوی دیگر و این واقعیت که دیگر کمتر کسی راه حل را یک دیکتاتور می داند.

● یورش تبلیغاتی مافیای به بنی صدر که در طول سال روزمره و مداوم گشته است که برخلاف انتظار مافیای در درون رژیم ترس بر نیانگیخت و حتی کسانی را بر آن داشت که دروغهای ۳۰ ساله رژیم را تکذیب کنند و از «آلتوناتیو بنی صدر» سخن بمیان آورند.

● گرفتار جبر اختلاف و تجزیه شدن دو رأس دیگر مثلث زورپرست و ناتوانی مسلم امریکا از ساختن و پرداختن آلتوناتیوی از همان نوع که برای عراق و افغانستان ساخت.

● بملاء شدن دست نشاندگی زوریستان وابسته و استفاده روزمره از آنها بعنوان وجه المصلحه، عامل تعیین کننده دیگر انحطاط این زوریستان و محکوم بودنشان به انحلال است.

۳ - عامل سوم ایستادگی بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و حقوق انسان و پیش

بردن تجربه انقلاب ایران از سوی بنی صدر و همه کسانی است که در این ایستادگی غرور آمیز شرکت جسته اند. بدیهی است اگر این استقامت نبود، رژیم نیازی به سه دهه تبلیغات دروغ بر ضد آنها و اینک زنجیر گسیختن و حمله ور شدن به جمعی که نماد استقامت بر اصول یاد شده هستند، نمی یافت.

۴ - عامل چهارم کم اثر شدن بحران بر کارپذیری جامعه و ترس از حرکت است. در حال حاضر، صحبت از قبول بسته پیشنهادی می رود و از هم اکنون ادامه بحران تا شکست و پایان دادن آن را در شکست، آنها با آتیمه زیان مادی و فرصت های بزرگ را سوزاندن، «غافلگیر کردن غرب» و «رسیدن ایران به هدفهای خود» توصیف می کنند.

۵ - عامل پنجم بی کفایتی و فساد غیر قابل تحمل حاکمان مستبد است. اثر افشای یکجند از فسادها در جامعه و سختی زندگی ناشی از گرانی و بیکاری و فقر و خشونت که در انواع نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی (اعتیاد به مواد مخدر و فحشاء و نامرئی و...) زندگی را بر مردم مشکل ساخته است.

۶ - عامل ششم از دست دادن مشروعیتها است. رژیم مشروعیت دینی را از دست داده و به قول منتظری (در مصاحبه با رادیو زمانه)، عمر ولایت فقیه با عمر خامنه ای، باهم بسر می روند. مشروعیت اداره بهینه جامعه را هم هرگز بدست نیاورد. مشروعیت ناشی از دفاع ایران در برابر قدرتهای خارجی و سیاست خارجی را نیز رژیم هیچگاه نیافت. از گروگانگیری بدین سو، فرو افکندن کشور از یونگانهی به یرتگاه دیگر گشته است و تضاد استبدادی که شعارش « نصف ایران برود بهتر از اینست که بنی صدر بیروز شود» با استقلال ایران بیش از آن عیان است که ایرانی ای باشد که نتواند آن را ببیند.

وجود این عوامل گویای آنند که وجدان جمعی بر مردم سالاری پدید آمده است و جهت تحول جامعه بسوی مردم سالاری معین گشته است. از این پس، سرعت گرفتن تحول بستگی مستقیم دارد به پرکاری نیروی محرکه سیاسی برای برانگیختن مردم به جنبش همگانی و رهبری آن تا پیروزی

انقلاب اسلامی: دولت مافیای با قدرتهای خارج، همان روابطی را می تواند و برقرار می کند که مافیای هر کشور با دستگاه دولت و با یکدیگر می تواند و برقرار می کنند. از این رو است که «در تهران می گویند: سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری امریکا در تهران معین می شود!؟»

آیا بن لادن و خامنه ای در انتخاب رئیس جمهوری امریکا نقش پیدا می کنند؟

انقلاب اسلامی: در قسمت اول به جنگ و ترور با ایران از نظر اثر آن در انتخابات ریاست جمهوری می پردازیم. در قسمت دوم، خبرها در باره مانور نیروی هوایی اسرائیل و نظرها در باره این مانور را از نظر خوانندگان می گذرانیم: در صفحه ۹



نقش جنگ با ایران و ترور در انتخابات ریاست جمهوری امریکا:

* سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری امریکا در تهران تعیین می شود:

◀ در تهران، این جمله، «سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری امریکا در تهران معین می شود» از زبانها خارج وبه گوشها می رسد. آیا به سابقه انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ۱۹۸۰ و سازش پنهانی بر سر گروگانها که «افشاح اکتبر سورپرایز» نام گرفت، خامنه ای و احمدی نژاد را آماده نقش بازی کردن در انتخابات ریاست جمهوری امریکا تصور می کنند و یا اطلاعی از «بیت رهبر» به خارج درز کرده است؟ به سابقه رژیم که مراجعه کنیم، می بینیم، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ که بوش (پدر رئیس جمهوری کنونی) نامزد بود، تن دادن ایران به قبول قطنامه ۵۹۸ سازمان ملل، در امریکا، «زانو زدن خمینی» در برابر امریکا معنی شد و چون در برابر حکومت جمهوریخواه ها زانو زده بود، از عوامل پیروزی بوش در انتخابات ریاست جمهوری شد. او نامزد ریاست جمهوری در ۱۹۹۲ نیز شد. آن زمان هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری و فلاحیان وزیر و اوک بودند. برای انتخاب بوش، چنان آشکار عمل می کردند که شایع شد هاشمی رفسنجانی به بودجه تبلیغاتی بوش کمک کرده است. فلاحیان، در مصاحبه ای، گفت: انتخاب بوش محرز است. او صد در صد مطمئن بود که بوش پیروز می شود. اما او شکست خورد و کلیتاً به ریاست جمهوری امریکا رسید.

به نقش بن لادن در انتخاب شدن بوش، رئیس جمهوری کنونی امریکا، بوش خود اعتراف کرد. اما خامنه ای هم بی نقش نبود. اکتبر سورپرایزهایی که در آن انتخابات نقش پیدا کردند، از جمله، نقش بحران اتمی و نقش «ایران» در عراق و پاکستان، بودند.

و در حال حاضر، بحران اتمی تشدید شده است. اسرائیل برای حمله به ایران مانور می دهد و سولانا از ایران دست خالی بازگشته است و اروپا مجازاتهایی در باره ایران مقرر کرده است. و ایران اگر نه مهمترین، در شمار مهمترین مسائلی شده است که دو رقیب ریاست جمهوری می کوشند سیاست پیشهادی خود را برای حل آن، کارسازتر جلوه دهند. در این وضعیت، هر یک از نقشهایی که رژیم برگزیده، این را یا آن اثر بر انتخابات ریاست جمهوری امریکا پیدا خواهد کرد:

• هرگاه رژیم با بسته پیشهادی ۵ عضو دائمی شورای امنیت و آلمان موافقت کند، کدامیک از دو نامزد ریاست جمهوری امریکا می تواند از آن سود برد؟ در تهران، به این سؤال اینطور جواب می دهند: اواما از این موافقت سود می برد. زیرا پیروزی دیپلماسی بر جنگ است. هرچند بوش می تواند آن را پیروزی خود بخواند و دلیل تن دادن ایران به پیشنهاد ۶ کشور را تهدید ایران به جنگ و توأم کردن دیپلماسی با این جنگ بخواند و مک کین نیز چنین استدلال کند. اما با توجه به این امر که بوش و حکومت او زیر فشار اروپا و روسیه و چین و نیز عدم موافقت افکار عمومی امریکا با جنگ، تن به دیپلماسی داد، اواما از این موافقت بیشتر سود می برد.

• هرگاه رژیم بسته پیشهادی را رد کند، مک کین است که از این رد استفاده می کند. با این استدلال که

مافیای خامنه ای

زمان، زمانی است که ایران بدان نیاز دارد و از آن سود می جوید. • بولتن از مک کین حمایت می کند و سیاست او را در قبال ایران، قاطعانه تر از سیاست بوش می داند. چرا که مک کین می گوید: زبان حمله هوایی به ایران از زبان مجوز شدن ایران به سلاح اتمی کمتر است. حال این که اواما می گوید: با ایران وارد گفتگو می شود.

اما ویلیام کریستول، از محافظه کاران جدید، در مصاحبه با تلویزیون فوکس نیوز، گفته است: بوش به ایران حمله نظامی می کند اگر ببیند اواما پیروز می شود. اما اگر ارزیابی این باشد که مک کین پیروز می شود، بهتر آن خواهد دید که بگذارد رئیس جمهوری جدید خود این تصمیم را بگیرد. البرادعی که احتمال حمله به ایران را جدی می بیند، در ۲۰ ژوئن گفته است: حمله نظامی به ایران خاورمیانه را به آتش و خون می کشاند و موجب تسریع ساختن بمب اتمی از سوی ایران می شود.

اما چون بولتن نظر او را رد می کند و می گوید: مسئله ای که اسرائیل با آن روبرو است از میان بردن تأسیسات غنی سازی در اصفهان و طنز از طریق حمله هوایی است. البته این حمله ایران را از دستیابی به سلاح اتمی منصرف نمی کند اما آن را به تأخیر می اندازد و فرصتی بوجود می آورد برای یافتن راه حل دائمی مسئله.

* سفر رئیس ستاد ارتش امریکا به اسرائیل برای گفتگو در باره حمله نظامی به ایران:

◀ CBSnews (۲۴ ژوئن) خبر داده است که دریاسالار مولن، در همین تاریخ، به اسرائیل رفته است. تاریخ سفر مدتی پیش معین شده بود اما زمان انجام آن، زمانی است که در آن، اسرائیل می کوشد حکومت بوش را به لزوم حمله نظامی به ایران متقاعد کند. اسرائیل مایل نیست منتظر انتخاب رئیس جمهوری جدید بماند.

• حکومت بوش به اسرائیل اطمینان داده است که این حکومت به ایران اجازه مجوز شدن به سلاح اتمی را نخواهد داد. اما اسرائیل مطمئن نیست سیاست رئیس جمهوری بعدی در این باره چه خواهد بود. پیام اسرائیل ساده است: اگر شما حمله نمی کنید، ما حمله می کنیم. اسرائیل مانور نظامی با هدف حمله به ایران را ترتیب داد اما کارشناسان بر این نظر هستند که به تنهایی قادر به انجام این حمله نیست. اسرائیل بمب افکنهای استراتژیک را ندارد. نیروی هوایی اسرائیل نیروی هوایی امریکا نیست. امریکا با در اختیار داشتن اینگونه بمب افکن ها و موشکهای کروز، توانایی بزرگ برای انجام چنین حمله ای را دارد.

• دیگ چنی، معاون رئیس جمهوری، می گوید با حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران موافق است. اما گیت وزیر دفاع و مولن رئیس ستاد ارتش با این حمله که سومین جنگ در منطقه خواهد شد، مخالف هستند.

• دستگاه اطلاعاتی اسرائیل می گوید ایرانیها در سال ۲۰۰۹، بمب اتمی خواهند داشت. بنا بر این، فرصت در اختیار، کوتاه است.

• حکومت بوش امیدوار است مجازاتهای اقتصادی ایران را ناگزیر کند دست از ادامه دادن به اجرای

برنامه تولید بمب اتمی بردارد اما کسی بر موفق شدن این روش باور ندارد.

* هرگاه یک حمله تروریستی جدید به امریکا انجام بگیرد، به انتخاب مک کین کمک می کند:

◀ در ۲۳ ژوئن، شارلی بلک، یکی از اعضای ستاد تبلیغاتی مک کین، در گفتگو با مجله فرچون گفته است: هر گاه یک حمله تروریستی جدید به امریکا انجام شود، در انتخابات ریاست جمهوری، بسود نامزد جمهوریخواه ها تمام می شود. وقوع چنین تروری امتیاز بزرگی برای مک کین فراهم می آورد. در همان روز، در کالیفرنیا، مک کین واکنش نشان داده است: اگر او این سخن را گفته است، من متن را ندیده ام، من با آن عمیقاً مخالفم.

این واکنش او موجب رضایت اواما و ستاد تبلیغاتی او نشده است. سخنگوی اواما، بیل پورتن گفته است: این اظهار نظر شرم آور است. و دقیقاً این همان سیاستی است که می باید تغییر کند.

برتون افزوده است که باراک اواما موافق انجام شدن برخورد آراء بر سر تروریسم با مک کین است. چرا که مک کین از سیاست بوش در باره تروریسم حمایت کرده است. مبارزه با القاعده را رها کرده و از آوردن بن لادن به پای میز مبارزه ناتوان شده است و سیاستی را بکار برده است که ما امریکائیان کمتر

امتیاز داریم. در همان روز، شارلی بلک از گفته «ناجای» خود «عمیقاً» ابراز تأسف کرد.

* افشاشدن تقاضای اعتبار بوش از کنگره برای ثبات ربودن از رژیم ایران:

◀ در ۲۹ ژوئن، لوموند چکیده افشاگری سیمورهرش در مجله نیویورکر را انتشار داده است. بنا بر این افشاگری، یایان سال ۲۰۰۷، یوزیدنت بوش از کنگره امریکا خواسته است اعتبار مالی برای عملیات سری در ایران را تصویب کند. هدف این عملیات بی ثبات کردن رژیم ایران است.

هرش در باره مدرک فوق سری با عنوان «دستور کاری که رئیس جمهوری مقرر کرده است» تحقیق کرده است. بنا بر قانون، این دستور کار می باید به اطلاع رهبران دموکرات و جمهوریخواه در کنگره و رؤسای کمیسیون های اطلاعات می رسیده است. هدف مختل کردن فعالیتهای اتمی ایران و بازداشتن رژیم از دست یافتن به تولید سلاح اتمی و نیز متزلزل کردن رژیم از راه متحول کردن آنست.

بودجه ای که بوش برای این عملیات تقاضا کرده است، ۴۰۰ میلیون دلار است. رهبران کنگره بودجه را تصویب کرده اند

این گونه عملیات تازه نیستند: قوای امریکا، از سال گذشته بدین سو، از جنوب عراق، در خاک ایران دست به عملیات می زنند. هدف از این عملیات

دستگیر کردن و ربودن افراد سیاه پاسداران و بردن آنها به داخل عراق و تحت بازجویی قرار دادنشان است. از هدف دیگر این عملیات از بیان بردن هدفهای دارای ارزش بالا از لحاظ جنگ بوش با تروریسم است. این هدفها یا با دستگیر کردن و یا با کشتن از بین برده می شوند.

بنابر قول افسر سابق سیا، روبرت بائر، که نیویورک تایمز، نقل کرده است، گروه جندالله که در بلوچستان ایران دست به عملیات مسلحانه می زند، در شمار گروههایی است که از حمایت دوايو اطلاعاتی امریکا بر خوردار می شود.

* طرح مشترک سیا - موساد برای از کار انداختن تأسیسات اتمی ایران و تهدید آزادی مطبوعات در امریکا توسط حکومت بوش:

◀ فدرال گراند ژوری، سه ماه پیش از این، حکمی صادر کرد که بنا بر آن، جیمس رایزن، گزارشگر نیویورک تایمز، می باید مدرک خود را به دادگاه ارائه کند. شاکلی حکومت بوش است و موضوع شکایت، افشای اطلاعات سری شورای امنیت ملی و سازمانهای اطلاعاتی امریکا است. او اطلاع سری بیامون نقشه مشترک سیا از میان بردن تأسیسات اتمی ایران است:

• رایزن این اطلاع را در کتاب خود (State of War) نقل کرده است. کتاب در سال ۲۰۰۶ منتشر شده و طرحهای سری سیا و موساد را، در حکومت بوش، برای از میان بردن تأسیسات اتمی ایران، انتشار داده است. یکی از این طرحها، بردن یک دستگاه الکترومینیاتیک به ایران بقصد خرابکاری در شبکه ایست که به مراکز اتمی ایران برقی می رساند. بنا بر نقشه، این دستگاه زنجیره ای از واکنشها ایجاد می کند که کامپیوترهای هدایت کننده این مراکز را از میان می برد.

بنا بر کتاب، قرار بوده مسئولیت بردن این دستگاه به ایران را مأموران موساد برعهده بگیرند. آنها به کمک عوامل خود در ایران، این کار را انجام می دادند. با وجود این، یک رشته مشکلات فنی مانع از اجرای این طرح شد.

• از افشاگریهای مهم کتاب که سبب عصبانیت حکومت بوش از رایزن و شکایت از او شد، «عملیات مولین» است. بنا بر این طرح، مأموران سیا در قلب فعالیتهای اتمی ایران نفوذ می کنند برای کسب اطلاع و احتمالاً از بین بردن تأسیسات.

انقلاب اسلامی: نشریه ما این عملیات را افشا کرده است. با وجود این، محض یادآوری، خلاصه آن را از گزارشی نقل می کنیم که در ۳ ژوئن، یوسی ملمن انتشار داده است:

یک کارشناس اتمی روسی که در سالهای ۱۹۹۰ به امریکا گریخته و اطلاعات سری در باره برنامه اتمی شوروی سابق را در اختیار امریکا گذاشته بود و تخصص او ساخت سلاح اتمی، در مرحله نهایی و سوار کردن قطعات بود، مأمور نفوذ کردن در بخش تحقیق و طراحی و هدایت فعالیتهای اتمی ایران می شود. به او کتاب راهنمای ساخت بمب اتمی داده می شود و مأموریت او جلب در صفحه ۱۰



مافیای خامنه ای

برای هر دو طرف مهم است و برای طرف امریکایی مهمتر از فرجامی است که یرونده اتمی ایران پیدا خواهد کرد.

● با این همه، واقعیت اینست که هیچیک از دو طرف نمی تواند در علن به دیگری امتیاز بدهد و یا معامله ای بعمل آورد. وقتی شیطان بزرگ با دولتی از دولتهای محور شد دیدار می کند، امتیاز علنی نمی تواند بدهد. از این رو، بده بستانها پشت پرده انجام می شوند. پیشنهاد برقراری رابطه دیپلماتیک، ولو دوفاکتو، بطور علنی و از سوی مقام بلند پایه حکومت امریکا به عمل آمده است. از این رو، قول حکومت امریکا و پاسخ ایران به آن، دارای اهمیت قابل ملاحظه است. از دید ما، اهمیت آن از مانور هوایی اسرائیل بیشتر است.

● در ۷ تیر (۲۷ ژوئن)، سایت انتخاب خبر داده است: شبکه تلویزیونی ای بی سی اطلاع داده است که بوروس رایدل، یک مقام سیا که اخیراً بازنشسته شده و مسئول بررسی مسائل ایران و کشورهای منطقه بوده، گفته است: سیا در سال گذشته مشغول بررسی زمینه های لازم برای اجرای طرح مخفی ایجاد بی ثباتی در ایران بوده و تأیید کاخ سفید و سایر مقامات جامعه اطلاعاتی آمریکا را برای ادامه فعالیت های خود دریافت کرده است. هدف اصلی این اقدامات ایجاد بی ثباتی و ناامنی در ایران و افزایش فشار بر دولت این کشور است.

ریچارد کلارک، یک مقام سابق کاخ سفید، نیز افشا کرده است که سیا برای این عملیات از عوامل خود استفاده نمی کند. بلکه از عناصر دیگر استفاده می کند تا نقشش در عملیات غیر قانونی و مخفی معلوم نباشد. هرچند بر اساس مقررات ناگزیر هستند کنگره را در جریان اقدامات محرمانه خود قرار دهند.

● در ۲۶ ژوئن، Press TV که از قرار متعلق به رژیم است، از قول یک وب سایت کرد - که نامش را نبرده است - خبر داده است که افسران امریکایی و رهبران چهار گروه کرد ایرانی در یالاس هتل سلیمانیه، دیدار محرمانه ای کرده اند و در آن، رهبران کرد از امریکا خواسته اند در قبال رژیم ایران، همان سیاست را در پیش بگیرد که در قبال رژیم صدام گرفت و سبب سقوط آن رژیم شد. گفتگوها دو روز به طول انجامیده اند و هدفشان هماهنگی میان قوای امریکا و این گروهها بوده است.

● در ۲۶ ژوئن، رویتر از تهران گزارش کرد که قوای انتظامی ایران ۱۰ تن مسلح را در مرز بلوچستان با پاکستان دستگیر کرده اند. این عده افزون بر اسلحه معمولی، موشک انداز نیز داشته اند. قصد این عده بمب گذاری و موشک پراکنی و ترور بقصد ایجاد وحشت بوده است. قوای انتظامی در عملیات بر ضد آنها، موفق شده اند ۱۰ تن از آنها را توقیف کنند. غلام علی تکوئی، که از سوی نیروهای انتظامی این اطلاعات را به ایرنا باز گفته، افزوده است که این افراد توقیف شده و هم گروههای دستگیر نشده آنها، در خارج از ایران تعلیم دیده اند.

● در اوائل همین ماه، افراد مسلح ۱۶ تن از افراد نیروهای انتظامی را ربودند و به داخل خاک پاکستان بردند. افراد متعلق به سازمان جند الله هستند.

● در حال حاضر، امور امریکا از طریق سفارت سوئیس انجام می شود بدون این که یک دیپلمات امریکایی در تهران حضور داشته باشد. در صورت برقرار شدن این دفتر نمایندگی، قدم کوتاهی به طرف شناسایی دیپلماتیک برداشته می شود. در صورت ایجاد این دفتر و حضور دیپلماتهای امریکایی در تهران و تحول روانی مهمی، در روابط ایران و امریکا، روی می دهد.

● نباید گمان کرد امریکاییها و ایرانیها بیکدیگر گفتگو نمی کنند. غیر از گفتگوهای مستقیم، در بغداد بر سر عراق، هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل نیز با طرفهای امریکایی خود گفتگو می کنند. در واشنگتن، در سوئیس و نقاط دیگر نیز گفتگوها میان دوطرف، مستقیم و غیر مستقیم، انجام می گیرند. اما اهمیت گشودن دفتر نمایندگی اینست که امریکا قدم اول را بر می دارد. حتی اگر قصد خود را رها کند و سفارت دوفاکتویی در تهران پیدا نکند.

● امروز، امریکا پیشنهاد مبادله دیپلمات ها را به ایران نداده است. گفته است ممکن است این کار را بکند. حکومت بوش بر وجود اختلاف نظر، در این باره، در این حکومت، تأکید می کند. یس معنی خیر آسوشیتدیریس این می شود که «ما مالیم با شما مبادله دیپلمات کنیم اما اگر شما بگوئید نه، ما هرگز از شما نخواهیم پرسید با این مبادله موافقت یا خیر». ایرانیها به سرعت پاسخ دادند: هرگاه شما پیشنهاد کنید ما ممکن است بپذیریم. معنای واکنش آنها نیز اینست: ما از تقاضای امریکا شگفت زده نشده ایم.

● بدین ترتیب، روز جمعه، ۲۰ ژوئن، دنیا خود را در آستانه حمله اسرائیل به ایران، با حمایت امریکا، تصور می کند و روز دوشنبه، ۲۳ ژوئن، امریکا پیشنهاد می کند با ایران رابطه دیپلماتیک برقرار کند و ایرانیها پاسخ می دهند در صورت تقاضا، آن را بررسی می کند.

● بنظر ما این امر این فکر را تقویت می کند که بازی تهدید اسرائیل ایران را به جنگ، اثر گذاری بر روانشناسی ایرانیها است. بدین معنی که میان حمله اسرائیل به ایران و بهبود روابط دیپلماتیک، یکی را انتخاب کنید. انتخاب دوم بسیار بهتر از انتخاب اول است.

● ما همچنان بر این نظر هستیم که امریکا و ایران، در مورد عراق، با یکدیگر، گفتگو و همکاری می کنند. کاهش شدید از میزان خشونت در عراق، تنها نتیجه عملیات نظامی امریکا نیست. تصمیم ایرانیها به ترمز کردن سازمانهای شیعه در عراق اثر قابل ملاحظه بر کاسته شدن از میزان خشونت داشته است. در حقیقت، فرجامی که کار عراقی پیدا می کند،

جندالله گفته است ۲ تن از ربوده شدگان را کشته و هرگاه رژیم ایران خواستهایش را برنیاورد، ۱۴ تن دیگر را نیز خواهد کشت.

● و بالاخره، به دنبال دادگاه انگلیسی، مجلس عوام انگلستان نیز رأی داد که گروه رجوی یک گروه تروریست نیست.

● انقلاب اسلامی: بر فرض که خبرها راست باشند، گویای خالی بودن دست امریکا است. آنها موفق به ایجاد آلترناتیو معتبری نشده اند و از این یس نیز نخواهند شد. به این دلیل روشن که اعتبار بدیل مردم سالار به اینست که معرف استقلال و آزادی و ترجمان اراده مردم ایران باشد و نه آلت فعل امریکا و اسرائیل ...

مانور هوایی اسرائیل به قصد آماده شدن برای حمله به ایران!؟

*مانور هوایی اسرائیل بقصد آماده شدن برای حمله به ایران:

● نیویورک تایمز (۲۰ ژوئن) گزارش کرد که هدف از مانور هوایی اسرائیل، آماده شدن برای حمله به ایران است. در هفته اول ژوئن، نیروی هوایی اسرائیل با بیشتر از ۱۰۰ هواپیماهای بمب افکن اف ۱۶ و اف ۱۵ بر فراز مدیترانه و قلمرو هوایی یونان مانور مأموریت تخریب هدف واقع در مسافت دور را انجام داد.

نیویورک تایمز از قول مقامات امریکا اطلاع می دهد که آماده کردن نیروی هوایی برای حمله به هدف های دور، گویای شدت نگرانی اسرائیل از برنامه اتمی ایران و تصمیمش به ویران کردن تأسیسات اتمی ایران است. در همان حال، از رهگذر این مانور، اسرائیل به جامعه بین المللی پیام می دهد که هرگاه کوششهای دیپلماتیک به نتیجه نرسند، اسرائیل آماده حمله نظامی به ایران است و دست به این حمله خواهد زد.

حکومت اسرائیل خواسته است امریکا و اروپا و مردم اسرائیل و ایرانیها نیز بدانند که حکومت اسرائیل خطر را جدی می داند و آماده مقابله با آنست. هلی کوپتورها که وظیفه شان از معرکه بدر بردن خلبانانی است که هواپیماهاشان سقوط می کند، در این مانور شرکت کردند. و نیز هواپیماهای سوخت رسان در فاصله ۱۵۰۰ کیلومتری به هواپیماهای جنگی بنزین دادند. این فاصله همان فاصله از اسرائیل تا مرکز غنی سازی اورانیوم در نطنز است.

● مقامات اسرائیل اطلاع منتشره توسط نیویورک تایمز را تأیید نکردند. توضیح آنها این بود که نیروی هوایی اسرائیل مرتب تمرین می کند و هدف از تمرین ها آماده شدن برای انجام مأموریت های مختلف است.

● ستاد نیروی هوایی یونان نیز تأیید کرد که نیروی هوایی این کشور، بتازگی، در مانور مشترک با اسرائیل شرکت کرده است. مانور، با نام «Glorious Spartan 08»، از ۲۸ مه تا ۱۲ ژوئن بطور انجامیده است.

● در ۶ ژوئن، سائول مفاز، معاون نخست وزیر اسرائیل گفت: حمله نظامی به ایران بسا اجتناب ناپذیر است...

● اسرائیل از مجازاتهای مقرر بر ضد ایران استقبال می کند اما تودید دارد که این مجازاتها ایران را از اجرای برنامه تولید سلاح اتمی بازدارند. از این رو، خود را آماده حمله نظامی به ایران می کند.

● جزئیات مربوط به نیروگاه اتمی الکبیر سوریه و حمله هوایی اسرائیل به آن، همچنان اسرار آمیز است. سوریه انکار می کند که در کار تولید سلاح اتمی بوده است و تأکید می کند که اسرائیلی ها تأسیسات نظامی معمولی را بمباران کرده اند.

● در آوریل ۲۰۰۸، امریکا تأیید کرد که سوریه در کار بنای یک مرکز اتمی با کمک کره شمالی بوده و در سال ۲۰۰۶، یک آزمایش اتمی را نیز انجام داده است.

● رئیس اداره اطلاعات نظامی اسرائیل، آموس یادلین، در مجلس اسرائیل گفته است: اسرائیلی ها از بازرسی آژانس بین المللی انرژی اتمی می ترسند و در تلاش مخفی کردن فعالیت های خود هستند.

● یس از دریافت اطلاعات از سازمان های اطلاعاتی امریکا و عکسهای هوایی که یک راکتور اتمی را نشان می دهد که قادر به تولید پلوتونیوم است، آژانس سوریه را در فهرست کشورهای فراراداد که می باید تحت بازرسی قرار گیرند.

● البرادعی حمله اسرائیل به سوریه را محکوم کرد و امریکا را بدین خاطر که زودتر این اطلاعات را در اختیار آژانس فرارنداده است، مورد سرزنش قرار داد. او گفت: تودید دارد مفتشان چیزی پیدا کنند و بسا هرگز چیزی برای پیدا کردن وجود نداشته است.

● بنا بر همان منابع اسرائیلی، امریکا چند ماهی است که از اسرائیل می خواهد اطلاعات خود را در باره ترورهای ۱۱ سپتامبر، در اختیاری بگذارد. اسرائیل بخاطر اجتناب از انتقام گرفتن سوریه، هیچگاه سخن از داشتن اطلاع در این باره نگفته است.

● اینک نیز، با یا در میانه، تو کیه، در حال گفتگو با سوریه است.

*چه کسی جنگ بعدی را تدارک می بیند:

● در ۲۷ ژوئن، یاتویک بوکانان مقاله ای با عنوان «نقشه جنگ بعدی ما را چه کسی تهیه می کند، انتشار داده است. اطلاعات زیر از آن مقاله هستند:

● اسرائیل به حکومت بوش فشار می آورد «جنگ پیشگیرانه» ای را بر ضد ایران به راه اندازد و تهدید می کند در صفحه ۱۱

اعتماد ایرانیان از راه دادن این کتاب می شود. او خود نیز نمی دانسته است که دستورهای غلط در کتاب جانشین دستورهای صحیح شده بودند. به ایرانیان، او کتاب را کتاب راهنمایی می باید معرفی می کرد که در شوروی، در تولید بمب اتمی، مورد استفاده قرار می گرفت. جزئیات کتاب راهنما را کارشناسان سیا تنظیم کرده بودند. هدف از رساندن کتاب به ایران این بوده است که با بکار بردن دستور العمل ها، دستگاه ها از بین بروند.

این طرح ابتکاری نتوانست به عمل درآید زیرا فرمولهای غلط که کارشناسان سیا در کتاب گنجانده بودند، آسان قابل کشف بود. کارشناس روسی آنها را باز شناخت. مقرر شد که او با هیأت نمایندگی ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی، تماس برقرار کند و بگوید آماده همکاری است. برای اثبات آمادگی خود، کتاب راهنما را به ایرانیها بدهد.

اما او یادداشتی را هم تسلیم هیأت ایرانی کرد که فرمولهای غلط را به ایرانیها می شناساند. او این کار را به عمد نکرد. بزم خود، برای جلب توجه بیشتر اعتماد ایرانیها و نفوذ در بخش طراحی فعالیت های اتمی ایران انجام داد. نتیجه فاجعه آمیز شد. توضیح این که نه تنها سیا نتوانست به هدف خود برسد، بلکه کتاب راهنمای سوار کردن قطعات برای ساختن بمب اتمی نیز در اختیار ایرانیها قرار گرفت.

● بنا بر قانون اساسی امریکا، مطبوعات در انتشار اینگونه اطلاعات آزاد هستند. با وجود این، در حکومت بوش، بخصوص بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جنگ با افغانستان و عراق، مطبوعات می باید نشان بدهند که مسئولیت شناسی هستند. راین تنها روزنامه نگار نیست که مجبور می شود مدرک ارائه کند و منابع خود را نزد گران ژوری فدرال، نام ببرد. بنا بر گزارش کمیته خبرنگاران برای آزادی مطبوعات، ۶۵ روزنامه نگار تحت تعقیب قرار گرفته اند. برخی قبول همکاری کرده و منابع خود را بروز داده اند. اما شمار بزرگی از آنها، زیر بار نرفته اند. آنها در خطر محاکمه شدن هستند. یکچند از روزنامه نگاران یذرفته اند زندان بروند اما منابع خود را فاش نکنند. جودیت میلر، روزنامه دیگر نیویورک تایمز، در شمار این گونه روزنامه نگاران است. او ۸۵ روز زندانی شد اما حاضر نشد منابع خود را نام ببرد.

* امریکا می خواهد سفارت دوفاکتو در تهران برقرار کند و در همان حال تهدید به جنگ می کند و با گروه های مسلح هماهنگی بوجود می آورد!؟

● در ۲۳ ژوئن، آسوشیتدیریس گزارش کرد که حکومت بوش قصد دارد سفارتی دوفاکتو در ایران ایجاد کند. این سفارت همانند سفارت امریکا در کوبا خواهد بود. این سفارت هم به وظایف کنسولی (دادن ویزا و فعالیت های فرهنگی ...) و هم سیاسی می یورازد. با داشتن این سفارت، امریکا می تواند بی واسطه با مقامات ایران ارتباط بگیرد، می تواند با دانشجویان و مخالفان رژیم و دیگران ارتباط داشته باشد.

● در این باره، استراتفور (۲۵ ژوئن) تحلیلی را بعمل آورد است: ● وزارت خارجه امریکا در جا خبر آسوشیتدیریس را تکذیب نکرد. حتی رایس گفت: ترجیح می دهد در باره رای زنی ها که در درون حکومت بعمل می آیند، سخنی نگویید.



اگر آمریکا دست به این جنگ نزند، اسرائیل خود دست به این کار خواهد زد.

در ماه آوریل، اسرائیل بمدت ۵ روز، مانور دفاع مدنی را سازمان داد و در ماه ژوئن، مانور هوایی را انجام داد. در همین ماه، اهود اولمرت از سفر آمریکا بازگشت و به اسرائیلی ها گفت: «ما در باره لزوم مراقبت از خطر ایران به توافق رسیدیم... من آمریکا را ترک گفتیم با تگرانی کمتری در باره وسائل و زمان بندی و عزم امریکا... ژرژ بوش جدی بودن تهدید ایران و نیاز به ختنی کردن این تهدید را درک می کند و مصمم است پیش از پایان دوران ریاست جمهوری در این باره اقدام کند... مسئله ایران نیازمند توجه فوری است و من دلیلی نمی بینم در این امر تأخیر شود زیرا در ۷ ماه نیم دیگر، رئیس جمهوری جدیدی در کاخ سفید مشغول بکار خواهد شد».

اگر بوش در باره جنگ با ایران با اولمرت گفتگو کرده است، چرا با کنگره و ملت آمریکا چنین نکرده است؟

• در ۶ ژوئن، شائول مفاز، معاون نخست وزیر اسرائیل تهدید کرد که «اگر ایران به اجرای برنامه اتمی خود ادامه دهد، ما به ایران حمله خواهیم کرد.» به دنبال این اظهار او، بهای نفت ۹ درصد افزایش یافت. آیا اسرائیل بلوف می زند و یا برآستی در تدارک جنگ با ایران است هرگاه آمریکا حمله نکند؟

با توجه به سابقه امر، حمله هوایی اسرائیل به مرکز فرماندهی سازمان رهایی بخش فلسطین در تونس و حمله هوایی به نیروگاه اتمی عراق و بتازگی، حمله اسرائیل به تأسیسات سوریه در سینامبر گذشته، تهدید اسرائیل جدی می نماید.

• اما حمله به ایران کار آسانی نیست و اسرائیل تجهیزات نظامی لازم را ندارد. افزون بر این، هرگاه ایران توانایی غنی سازی اورانیوم را بدست آورده باشد، می تواند سانترفوزها را به مناطق خارج از برد هوایماهای اسرائیل منتقل کند.

و نیز، هوایماهای اسرائیل می باید از آسمان ترکیه و یا سوریه و عراق تحت اشغال آمریکا و یا عربستان سعودی عبور کنند تا خود را به نطنز برسانند. اما ترکیه و سوریه و عربستان اجازه عبور از قلمرو هوایی خود را به اسرائیل نخواهند داد. هرگاه هوایماهای اسرائیلی با عبور از آسمان عراق هدفهای خود را بمباران کنند، امریکارا همدمست اسرائیل در حمله به ایران می کند. در این صورت، با اروپا چه باید کرد که در مجازات اقتصادی ایران با آمریکا موافقت اما بر آنند که مشکل اتمی ایران می باید از راه دیپلماسی حل شود؟

• و چگونه بتوانیم با اطمینان پیش بینی کنیم واکنش ایران چه خواهد شد؟ آیا با موشک به اسرائیل حمله خواهد کرد و اسرائیل توسط زیر دریائی های خود ایران را به موشک های کروز و جریکو خواهد بشد؟ چه پیش خواهد آمد اگر ایران با توسل به عملیات انتحاری، تنگ هرمز را ببندد؟ هم اکنون بهای هر بشکه نفت ۱۳۵ دلار (در روزهای بعد تا ۱۴۲ دلار بالا رفته است. ۱.۱) بقدری بالا نمی رود که اقتصاد جهان را گرفتار رکود کند؟ حزب الله لبنان و حماس و سوریه چه خواهند کرد؟ هر سه اینها در حال گفتگوی غیر مستقیم با اسرائیل هستند. امنیت قوای آمریکا در عراق و افغانستان پیش از پیش به خطر نمی

مافیای خامنه ای

• در اواسط همین هفته، ژنرال ویلیام س. والاس، فرمانده آموزش افراد نیروهای مسلح آمریکا وارد اسرائیل می شود.

سختگوی ارتش اسرائیل، سرتیب آوی بن یاهو، این دیدارها را عادی و مربوط به همکاریهای دو ارتش توصیف کرد. اما این توضیح قانع کننده نیست. زیرا سفرها دو هفته بعد از یکی از بزرگ ترین و دور برد ترین مانورهای هوایی اسرائیل انجام می شوند. طول مسافت هوایی برآبر بود با طول مسافت میان اسرائیل و تأسیسات اتمی ایران. افزون بر این، دیدارها همزمان است با مکرر شدن تهدید ایران توسط اسرائیل (تهدیدهای مفاز، وزیر راه و ترابری و معاون نخست وزیر، وزیر خارجه اسرائیل و سفیر اسرائیل در آمریکا).

از دیدگاه اسرائیل، عملیات نظامی بر ضد ایران، اقدامی درخور و بایسته است. اما بنا بر عوامل گوناگون، بعنوان «آخرین علاج» می باید به این کار دست زد.

اسرائیل بطور روز افزون از اینکه کوششهای دیپلماتیک به نتیجه برسند، مأیوس می شود. با افزایش قیمت نفت، ایران ۱۰۰ میلیارد دلار از نفت خود درآمد بدست می آورد. از این رو است که پیشنهادهای اخیر ۶ کشور، شامل کمک به ساختن نیروگاه اتمی، را نمی پذیرد.

مانور هوایی بیانگر این ناامیدی از نتیجه بخش بودن کوششهای دیپلماتیک و در عین حال، میزان وابستگی اسرائیل به کشورهای دیگر، در صورت حمله نظامی به ایران است. از این رو است که دیدار رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا و دیگر افسران ارشد این کشور از اسرائیل، اینهمه مهم است. هرچند هر دو طرف انکار می کنند که قصدشان هماهنگ کردن نقشه ها و عملیات نظامی بر ضد ایران است اما در حقیقت، اسرائیل می خواهد بداند از چه نوع حمایتی، در صورت حمله به ایران، برخوردار خواهد شد.

اسرائیل در حمله به تأسیسات اتمی سوریه، موافقت حکومت بوش را بدست آورده بود. اما در حمله به ایران، موافقت تنها کافی نیست. معانی هماهنگی اینست که اسرائیل اجازه پرواز از آسمان عراق را پیدا می کند و بسا اجازه بنزین گیری در پایگاههای آمریکا در خلیج فارس را نیز بدست می آورد.

افزون بر این، ایران از روسیه موشکهای ضد هوایی S-300 را خریداری کرده است. این موشکها که هنوز تحویل ایران نشده اند قادرند، همزمان، ۱۰ هوایمای شکاری - بمب افکن را هدف قرار دهند و در دم، ۱۰ هوایمای دیگر را ردیابی و هدف قرار دهند. ارتش اسرائیل می گوید نباید اجازه داد این موشکها وارد منطقه خاورمیانه شوند. در صورتی که در اختیار ایران قرار داده شوند، اسرائیل در حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران، با مشکل جدی روبرو خواهد شد. در این صورت، می باید پیش از آنکه این موشکها به ایران فرستاده و آماده بهره برداری شوند، حمله را انجام دهد.

• عامل دیگر، وضعیت سیاسی ایران است. انتخابات ریاست جمهوری ایران در اواسط سال آینده انجام خواهد

شد. یعنی پس از آن انجام خواهد شد که مک کین یا اوباما، بعنوان رئیس جمهوری آمریکا، کار خود را آغاز کرده باشند. بنا بر ارزیابی هفته نامه نیوزویک، به تاریخ همین هفته، شانس اینکه احمدی نژاد، بر اثر شدت تورم، برای بار دوم انتخاب نشود، ۵۰ درصد است. علی خامنه ای، رهبر عالی رژیم ممکن است از تجدید انتخاب او حمایت نکند و با انتخاب محافظه کاری موافقت کند که با نظر موافق تری به پیشنهادهاى اتحادیه اروپا بنگرد. بنا بر این، اسرائیل ممکن است حمله هوایی به ایران را تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران به تعویق بیندازد.

• در ۳ ژوئیه، رئیس ستاد ارتش آمریکا گفته است: بلندپایه ترین افسر نظامی آمریکا گفته است که گشودن یک جبهه سوم در خاور میانه با حمله به ایران "با فشار شدید" برای نیروهای آمریکایی همراه خواهد بود.

* مقامات وزارت دفاع آمریکا هشدار می دهند: اسرائیل آماده حمله به ایران شده است:

• تلویزیون ABC News (۳۰ ژوئن) از قول مقامات ارشد وزارت دفاع آمریکا، گزارش کرده است که آنها تکران اینند که اسرائیل قصد دارد پیش از پایان سال جاری، به تأسیسات اتمی ایران حمله کند. تگرانی آنها بدین خاطر است که چنین حمله ای بازتاب های اقتصادی و امنیتی عظیم برای آمریکا و بقیه دنیا خواهد داشت. یک مقام ارشد وزارت دفاع می گوید: احتمال حمله اسرائیل به ایران روز به روز بیشتر می شود. اما چنین حمله ای بسا سبب می شود ایران نه به اسرائیل که به آمریکا واکنش نشان دهد.

این مقام دو «خط قرمز» تشخیص می دهد: یکی اینست که چه وقت تأسیسات نطنز اورانیوم غنی شده لازم برای ساختن یک بمب اتمی را تولید خواهند کرد. ارزیابی اسرائیل اینست که در سال ۲۰۰۹ این اورانیوم تولید خواهد شد. بنا بر این، خط قرمز بعد از تولید اورانیوم غنی سازی نیست و پیش از آنست.

دیگری اینست که ایران چه وقت سامانه موشکی ضد هوایی SA-20 را که از روسیه خریداری شده است، تحویل و آماده بهره برداری می کند. حمله می باید پیش از آن انجام شود.

در ضمن اسرائیل می خواهد پیش از مشغول بکار شدن رئیس جمهوری جدید آمریکا دست به این حمله بزند.

* «فرمانده کل» سپاه احتمال حمله آمریکا به ایران را جدی می داند:

• در ۹ تیر، محمدعلی جعفری، «فرمانده کل» سپاه، در گفتگو با روزنامه جام جم، گفته است: جمهوریخواهان در آمریکا از بیروزی نامزد مورد حمایتشان در انتخابات ریاست جمهوری نا امیدند و دولت جمهوریخواه آمریکا که چند ماهی بیشتر به پایان عمرش نمانده، در تلاش است تا اگر واقعا شرایط فراهم باشد و فرصتی پیدا کند و اطمینان داشته باشد

که حمله به ایران، حداقل با در صدی از موفقیت همراه خواهد بود، با دستاویز قرار دادن فعالیت اتمی ایران، به این کشور حمله کند.

هنوز نمی توان حمله آمریکا به ایران را قطعی دانست، چرا که در آمریکا ابهامها و تردیدهایی در مورد مثبت بودن نتیجه حمله به ایران وجود دارد اما دولت آمریکا در "بن بست" قرار گرفته که یکی از راههای خروج از آن را حمله به ایران می داند.

انقلاب اسلامی: اطلاعات و گزارشها و نظرهایی که در این فصل جمع آوردیم، حاکی از آنند که رژیم بسته پیشنهادی ۶ کشور را نپذیرفته است. علی لاریجانی، آن را «سراب» توصیف و غرب را تهدید کرده است:

تهدید غرب و معامله بر سر اتم، کدامیک؟ - از سه محور شریکی مانده است! - و...

* لاریجانی آمریکا و اروپا را تهدید می کند در برابر عمل انجام شده قرار خواهند گرفت و غریبان می پرسند: عمل انجام شده ای که غرب به آن تهدید بمب می شود، غیر از ساختن بمب اتمی چه می تواند باشد؟:

• به گزارش سایت انتخاب (۵ تیر ۸۷)، در مجلس مافیاهای علی لاریجانی، خطاب به غریبان، گفته است: اگر بناسست با ایران درباره بسته پیشنهادی مذاکره کنید چرا قبل از بررسی راه تقابل را پیش گرفته اید و با این حال از اعتماد سازی دم می زید؟ به شما توصیه می کنیم هشدارهای آقای البرادعی را جدی بگیرید و دنبال تحریک ایران نباشید که در آن صورت در مقابل عمل انجام شده ای قرار می گیرید که راه بازگشت به تعامل برایتان سد خواهد شد. (احسن نمایندگان). با محاسبه غلط، هزینه خود را زیاد کنید چرا که ملت ایران و منطقه، تحرکات شما را به دقت رصد می کنند

انقلاب اسلامی: طرفه این که او خود می گوید بسته پیشنهادی سراب است و می پرسد: چرا قبل از بررسی پیشنهادها، راه قلب در پیش گرفته اید!:

• به گزارش سایت انتخاب (۸ تیر ۸۷)، علی لاریجانی گفته است: وعده اروپایی ها در بسته پیشنهادی سراب است. گروه ۱+۵ رفتار دیپلماتیک بازگوشانه دارد و اروپایی ها نمی خواهند ملت ما به حقوقشان دست یابند. این بازی به آخر خود نزدیک شده است، اروپایی ها باید رو راست باشند و اگر مذاکرات آغاز شود می توان به نقاط مشترک دست یافت. بسته پیشنهادی گروه ۱+۵ ظاهری جذاب دارد اما این بسته خاصیتی ندارد.

• لوسی آنجلس تایمز (۲۶ ژوئن) در باره اظهارات لاریجانی می نویسد:

• علی لاریجانی می گوید: زمان



کوتاهی در اختیار غرب بیشتر نیست اگر آن را برای گفتگو مغنیمت بشمارد، در برابر عمل انجام شده قرار می‌گیرد و یسینانی سودی به غرب نمی‌رساند. او که به رهبر عالی، علی خامنه‌ای نزدیک است نگفت غرب در برابر چه نوع عمل انجام شده ای قرار می‌گیرد. اما می‌تواند یکی از دو کار باشد: ممنوع کردن بازرسی آژانس بین المللی انرژی اتمی و یا بالا بردن میزان غنی سازی اورانیوم تا درجه لازم برای تولید بمب اتمی.

• هدف از رویه امتیاز دادن و مجازات کردن اینست که ایران از غنی سازی اورانیوم منصرف شود. سولانا بسته پیشنهادی را به ایران بود. ایران گفت آن را بررسی می‌کند اما غنی سازی اورانیوم را متوقف نمی‌کند.

• علی لاریجانی دو روز بعد از تصمیم اروپا به بستن حسابهای بانک ملی و ممنوع کردن اقامت عده ای از مقامات رژیم و فعالیتهای ۲۰ شرکت در اروپا، به اروپا اختیار کرد. بسیاری از ایرانیان از آن بیم دارند که امریکا، پیش از پایان ریاست جمهوری بوش، به ایران حمله نظامی کند.

*** اسرائیل، در باره فعالیتهای اتمی ایران، حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی را توجیه می‌کند:**

◀ روزنامه هآرتس (۲۷ ژوئن) هارون آبرامویچ، مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل، بطور محرمانه به محل آژانس بین المللی انرژی اتمی در وین رفت و گروهی از حکام آژانس را در باره فعالیتهای اتمی ایران توجیه کرد. او تأکید کرد که آژانس می‌باید سریع تر و مؤثرتر عمل کند تا که مانع از تحقق هدف ایران که دست یابی به سلاح اتمی است بگردد.

این نخستین بار طی چند سال است که یک مقام اسرائیلی برای توجیه حکام آژانس، در محل آژانس حاضر می‌شود. آژانس نسبت به اسرائیل، نسبتاً نظر مخالف دارد. وسیله دست کشورهای عرب در حمله به اسرائیل به خاطر حمله به رآکتور اتمی سوریه است.

آبرامویچ دلایل نگرانی اسرائیل بابت برنامه اتمی ایران برای حکام توضیح داد و گفت: اسرائیل بر این نظر است که ایران برنامه سری تولید بمب اتمی دارد و مشغول اجرای آنست.

*** از سه کشوری که بوش آنها را عضو محور شر خوانده بود، تنها ایران مانده است که تن به قبول قطعنامه های شورای امنیت نمی‌دهد:**

◀ استراتفور (۲۷ ژوئن) رفتار کره شمالی را مورد بررسی قرار داده است: • در ۲۶ ژوئن، کره شمالی مدارک پیرامون فعالیتهای اتمی خویش را تسلیم چین کرد. بدین سان، راه درازی طی شد تا کشوری عادی بگردد. بلافاصله، امریکا مجازاتها و محدودیتهای اقتصادی را لغو کرد و نام دولت این کشور را از فهرست دولتهای تروریست پرور حذف کرد.

بدین سان، کره شمالی که بوش، در کنار ایران و عراق، محور شرش خوانده بود، از عداد دولتهای شر خارج شد. از سه رژیم عراق و کره شمالی و ایران، رژیم ایران تنها کشور باقی مانده در فهرست رژیمهایی است که محور شر را تشکیل می‌دادند. بوش اقدام کره شمالی را با اقدام رژیم فدایی مقایسه کرد. رژیم لیبی نخستین رژیمی بود که ۳ سال پیش،

مافیای خامنه‌ای

*** کره شمالی برج سردکننده رآکتور اتمی خود را ویران کرد:**

◀ رویتر (۲۷ ژوئن) گزارش کرد که کره شمالی برج سردکننده رآکتور اتمی خود را ویران کرد. این کار را روزی بعد از آن کرد که مجموعه مدارک مربوط به فعالیتهای اتمی خود را تسلیم چین کرد.

• در واکنش با این دو اقدام کره شمالی، حکومت امریکا روند خارج کردن کره شمالی از فهرست کشورهای حامی تروریسم را آغاز کرد. و نیز، بیانیه در باره لغو یکجند از مجازاتها را که بر ضد رژیم کمونیست کره شمالی بقرار کرده بود، اعلام کرد.

• بنا بر نظر کارشناسان چندین جنبه از برنامه اتمی کره شمالی هنوز می‌باید روشن شوند. بخصوص مقدار پلوتونیومی که در مرکز اتمی یونگ بیون تولید کرده است.

• کره شمالی تصمیم امریکا را در باره کاستن از مجازاتها ستود و از واشنگتن خواست به سیاست خصومت آمیز خود پایان ببخشد.

• سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت: زمانی که تمامی جنبه‌ها روشن شوند، تنها در آن وقت، روند اتمی زدائی می‌تواند با موفقیت به پیش رود.

• مسئولان امریکائی می‌گویند: مجموعه مدارکی که کره شمالی ۶ ماه اخیر در اختیار کشورهای شرکت کننده در گفتگوها (امریکا و روسیه و ژاپن و چین و کره جنوبی) گذاشته است، تمامی جنبه‌های فعالیتهای اتمی کره شمالی را روشن نمی‌کنند و همه یوسشهای کشورهای طرف گفتگو یاسخ نمی‌دهد.

◀ خبرگزاری فرانسه (۲۶ ژوئن) گزارش کرده است که در ازای دست کشیدن از تولید سلاح اتمی، کره شمالی شروع کرده است به دریافت کمک بشکل انرژی که برایش حیاتی است چرا که کشور با کمبود مزمن انرژی دست به گریبان است. و نیز کره شمالی می‌تواند امیدوار باشد به عادی شدن روابطش با امریکا و با کره جنوبی.

امریکا می‌گوید کره شمالی می‌باید تمامی پلوتونیوم خود را در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی بگذارد. تأسیسات تولید بمب اتمی را از میان ببرد و به تدریجی که قابل بازرسی باشد، به فعالیتهای خود خاتمه دهد. بنا بر قول مؤسسه دانشها و امنیت بین المللی، واقع در واشنگتن، کره شمالی ۲۶ تا ۶۴ کیلو پلوتونیوم در اختیار دارد که از آن، ۲۸ تا ۵۰ کیلو سوا شده و با آن می‌توان ۵ تا ۱۲ بمب اتمی ساخت.

*** اروپائیان از امریکا می‌خواهند پیش شرط متوقف کردن غنی سازی اورانیوم را رها کند:**

◀ به گزارش اعتماد (۹ تیر برابر ۲۹ ژوئن)، رئیس کمیته روابط خارجه، سنای امریکا در نامه‌ای به روزنامه واشنگتن یست به مخالفت با یکی از مقالات این روزنامه امریکایی درباره رویکرد باراک اوباما در قبال ایران پرداخت و نوشت که رویکرد اوباما در قبال ایران کاملاً درست است و امریکا نیاز دارد روش خود را تغییر دهد. به گزارش ایسنا، سناتور جوزف بایدن رئیس کمیته روابط خارجی

سنای امریکا در این نامه آورده است؛ اظهارات روزنامه واشنگتن یست در مقاله «اروپا نگران این است که اوباما پیشرفت در قبال ایران را به خطر اندازد» مبنی بر اینکه حمایت سناتور باراک اوباما از کنار گذاشتن پیش شرط تعلیق برای گفت وگو با ایران می‌تواند روابط بین اروپا و امریکا را دچار اختلاف کند، نادرست است. مقامات عالی رتبه اروپایی که در دیپلماسی هسته‌ای با ایران دخالت دارند به من گفته اند که طرف امریکایی باید این پیش شرط را که تهران باید قبل از مذاکره با امریکا فعالیت‌های غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری را تعلیق کند، کنار بگذارد.

*** آیا رژیم می‌خواهد غرب را غافلگیر کند؟ - ایران هیأت گفتگو کننده با ۶ کشور را معین کرده است:**

◀ ایرنا (۹ تیر برابر ۲۹ ژوئن) ، از قول متکی، «وزیر خارجه»، گزارش کرده است که مقامات دولت مشغول مطالعه بسته پیشنهادی کشورهای ۵ + ۱ هستند. وقتی ارزیابی پیشنهادها به پایان رسید، ایران نظر خود را اظهار خواهد کرد.

◀ در ۲۷ ژوئن، وزیران خارجه ۸ کشور ثروتمند جهان از ایران خواسته اند بسته پیشنهادی را بپذیرد و برنامه اتمی خود را رها کند، متکی نسبت به این فراخوان واکنش نشان نداد.

◀ در ۳۰ ژوئن، رویتر از تهران گزارش کرد که ایران هیأت مذاکره کننده بر سر پرونده اتمی را معین کرده است: علی باقری که مقام ارشد وزارت خارجه ایران است، بعنوان معاون جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی، در گفتگو شرکت خواهد کرد. او جانسین جواد بدیدی می‌شود. یک دیپلمات غربی بر اینست که جلیلی با این انتصاب موقعیت خود را در شورای امنیت ملی تحکیم کرده است. ◀ و بازتاب (۱۰ تیر ۸۷) توضیح داده است:

◀ انتخاب نخست که می‌توان آن را غافلگیر کردن غرب در این پرونده نامید، بر پذیرش کلیات بسته پیشنهادی «۵+۱» از سوی ایران ایران تأکید می‌کند. در صورت انتخاب این گزینه، عملاً سناریو گسترده غرب برای ایجاد اجماع علیه ایران و همراه ساختن افکار عمومی جهان در برخورد با جمهوری اسلامی عقیم می‌ماند. چرا که براساس شواهد و قرائن، شمار ارائه بسته پیشنهادی به جمهوری اسلامی با پیش بینی رد شدن آن توسط تهران صورت گرفته و جنجال تبلیغاتی و طراچی سفر سولانا به تهران نیز همین هدف را دنبال می‌کرد تا به افکار عمومی القا کند که جمهوری اسلامی بنای توافق با نظام بین الملل را ندارد.

معنای این اقدام این است که ایران به اهداف ایستادگی منطقی خود دست یافته و ادامه آن را به مصلحت نمی‌داند. رئوس این اهداف شامل در صفحه ۱۳ تثبیت استقلال کشور در سیاست خارجه، بازگشت اعتماد به نفس ملی در عرصه بین المللی و دستیابی به چرخه کامل فناوری هسته‌ای در حد صنعتی است.

*** رئیس سازمان انرژی اتمی: ایران آماده گفتگو در باره بسته پیشنهادی است و ولایتی: پذیرفتن بسته بسود ایران است و خامنه‌ای آماده معامله است:**

◀ در ۱۰ تیر، آقازاده، رئیس سازمان انرژی اتمی، در مجلس مافیابا حاضر

شد و گفت: مذاکرات ایران و گروه ۵+۱ هفته آینده آغاز می‌شود. این مذاکرات درباره بسته پیشنهادی ایران به گروه ۵+۱ و مشوق های اقتصادی و سیاسی پنج عضو دائم شورای امنیت همراه آلمان به ایران خواهد بود ◀ علی اکبر ولایتی نخست در گفتگو با جمهوری اسلامی، احمدی نژاد را مورد انتقاد قرار داد و گفت: پذیرفتن بسته پیشنهادی بسود ایران است. و آنگاه در مصاحبه ای که همزمان در سه روزنامه اروپایی انتشار یافت، توضیح داد که بنا بر قانون اساسی، حرف آخر را خامنه‌ای می‌زند و نه احمدی نژاد. لیبراسیون (۲ ژوئیه) که مصاحبه ولایتی را انتشار داده است، در آغاز یادآور شده است که بعد از ۳ سال، کلمه «معامله» بر زبان یک مقام ایرانی جاری می‌شود. ولایتی می‌گوید: اینک «رهبر» نظام خود پرونده اتمی را در دست گرفته است و تنها مخاطب قدرتهای بزرگ او است. او موافق شعار احمدی نژاد در باره از بین بردن اسرائیل نیست و آماده معامله است. بر این اساس که ایران فن آوری و توان غنی سازی را اورانیوم را حفظ می‌کند و در محدود قرارداد منع گسترش سلاح اتمی، تعهدات لازم را بر عهده می‌گیرد.

انقلاب اسلامی: هرگاه رژیم «غرب را غافلگیر کند»، یعنی بسته پیشنهادی را - که لاریجانی آن را سراب توصیف می‌کند - بپذیرد، بر رویه خود عمل کرده است. یعنی بحران را با تحمیل زینهای عظیم به مردم ایران و نگاه داشتن مردم در خطر جنگ و به انزوا درآوردن ایران ادامه داده و در نقطه شکست تسلیم شده است. هرگاه روز اول، بنا را بر گرفتن امتیاز و حل مسئله در کوتاه ترین زمان می‌گذاشت، بجای زبان بزرگ، موفقیت بزرگ بدست می‌آورد.

درآمدهای نفت به غرب باز میگردند - سلاح نفت - بی دفاع کردن کشور

انقلاب اسلامی: احمدی نژاد ابلهانه ترین سخنی را گفته است که بیش از او، رجائی گفته بود: او گفته بود: امام فرموده اند مردم باید ریاضت بکشند. بنا براین دکتر رضا صدر نمی‌باید در یه شکست محاصره اقتصادی می‌شد و سیاست بازگانه در پیش می‌گرفت که مردم در مضیقه نمانند. و این یک مدته تبلیغ می‌کرد که شورای امنیت قطعنامه برضد ایران صادر نمی‌کند. و چون ۳ قطعنامه صادر شد و افزون برآن، امریکا و اروپا مجازاتهای اقتصادی بر ضد ایران برقرار کردند، اینک مدعی می‌شود: « روز بسته شدن همه درها به روی ملت، روز شادی و توسعه است!» سخن ابلهانه، اگر نه، خائنانه او، اعتراف است به بر باد دادن ثروت نفت و واپس بردن ایران. چرا که اگر ایران با استفاده از فرصت کم ماندنی که یافته است و درآمد نفت زیادی که بدست می‌آورد، رشد می‌کرد، او نمی‌توانست این سخن را بر زبان آورد. باز اگر تولید را محور اقتصاد کشور می‌ساخت و با مصرف درآمدهای نفت توان تولیدی کشور را نمی‌فرسود، درمی‌یافت که اگر اقتصادی نتواند از باز بودن درها رشد کند، با بسته شدن آنها نابود می‌شود. بخصوص که هم تکیه گاه بودجه و اقتصاد کشور نفت است و هم بخشهای مختلف این اقتصاد به شدت وابسته به واردات است:



مجازاتهای جدید غرب و گفته احمدی نژاد: "بسته شدن همه درها بروی ایران روز شادی و توسعه است!"

* مجازاتهای جدید که اتحادیه اروپا بر ضد ایران برقرار کرده است:

◀ در ۲۳ ژوئن، رویترز گزارش کرده است که اتحادیه اروپا مجازاتهای جدید را بر ضد ایران تصویب کرد: • علت مجازاتهایی که اتحادیه اروپا بر ضد ایران مقرر کرده است، خودداری ایران از متوقف کردن غنی سازی اورانیوم است. ۲۷ کشور عضو اتحادیه اعلام کردند که باب گفتگو بروی ایران باز است. هرگاه ایران با بسته پیشنهادی موافقت کند و وارد مذاکره شود، مجازاتهای لغو خواهند شد. • مجازاتهایی که با موافقت آمریکا وضع شده اند، ممنوع کردن فعالیت بانک ملی و بستن حسابهای این بانک و ممنوع کردن فعالیتهای ۲۰ شرکت ایرانی و ۱۵ تن از مقامات رژیم از اقامت در کشورهای اروپایی است.

* احمدی نژاد خلف صدق رجائی مدعی است: روز بسته شدن همه درها به روی ملت روز شادی و توسعه است:

به گزارش خبرگزاری فارس (۸ تیرماه)، محمود احمدی نژاد روز «بسته شدن همه درها به روی ملت» را روز «شادی» توصیف کرد. وی در مراسم افتتاح مجتمع بزرگ پتروشیمی اوره و آمونیاک کرمانشاه با اشاره به موضوع هسته ای ایران گفت: باید ببینیم چرا دشمنان برای مسأله هسته ای ایران این قدر دست و پا می زنند چون این دست و پا زدن ها برای این است که مسأله هسته ای نماد پیشرفت ایران اسلامی است. احمدی نژاد افزود: به فرض محال اگر دشمنان بتوانند همه درها را به روی ملت ما ببندند آن روز، روز شادی و دست به کار شدن ملت ایران برای توسعه است. چرا که زمانی که آنها حضور داشتند، ما چه داشتیم و تازه از روزی که آنها از کشور ما رفتند وسایل پیشرفت های ما فراهم شده و امروز باید از هر فرصتی که دشمن برای ما ایجاد می کند برای توسعه کشور نهایت استفاده را ببریم.

* جعفری، « فرمانده کل » سپاه تهدید می کند که ایران سلاح نفت را در صورتی که مورد تهدید قرارگیرد، بکار خواهد برد و NBC تهدید او را ارزیابی می کند:

◀ در ۲۸ ژوئن، NBC قول جعفری فرمانده سپاه پاسداران را نقل می و این سان ارزیابی کرده است: • در ۲۸ ژوئن، روزنامه های قول فرمانده سپاه پاسداران نقل کرده اند. او گفته است: در صورت حمله نظامی به ایران، ایران تنگه هرمز را که از نظر حمل نفت به بازارهای جهان اهمیت حیاتی دارد، در اختیار می گیرد. • ایران چهارمین صادر کننده نفت در جهان است و حالا که نفتش صادر می شود، همین تهدیدهای متقابل، از

مافیای خامنه ای

کشورها می خرد، بسیار شدید تر است. • با اینهمه، ارزیابی ها بر اینست که ایرانها بیشتر از یک هفته نمی توانند بر تنگه هرمز مسلط بمانند. بعد از آن، جریان نفت عادی خواهد شد. با وجود این، • بیآمدهای حمله امریکا یا اسرائیل به ایران غیر قابل محاسبه است: محمد البرادعی، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی، هشدار می دهد چنین حمله ایرانها را بر ضد حمله کننده متحد می کند و منطقه را به آتش و خون می کشاند و ایران به تولید بمب اتمی شتاب می بخشد.

* ارزش دلار پائین می آید و قیمت نفت بالا می رود:

◀ فیکارو (۲۶ ژوئن) عامل افزایش بهای نفت را کاهش ارزی دلار دانسته است. چرا که همزمان با کاهش ارزش دلار در قبال اوورو (هر اوورو ۱/۵۷ دلار) بهای نفت افزایش یافت و به ۱۴۰ دلار رسید. سرمایه گذارانی که بهای نفت را به دلار نمی پردازند، فرصت را برای تحکیم موقعیت خود در خرید نفت معتدلم شمرده اند. در نتیجه، بهای نفت شدت بالا رفته است.

افزایش بهای نفت از دو جهت گویائی دارد: نه تنها بهای نفت از مرز هر بشکه ۱۴۰ دلار گذشت بلکه ظرف یک سال بهای آن دو برابر شده است. از این پس نیز، بهای آن افزایش خواهد یافت: شکیب خلیل، دبیر کل اوپک می گوید: در طول تابستان، بهای هر بشکه نفت می تواند به ۱۵۰ و ۱۷۰ دلار نیز برسد. عامل دیگر اینست که کشورهای مصرف کننده به مصرف نفت خود می افزایند حال آنکه تولید آن بزرگتر می تواند بالا برود.

* سیاست نفتی عربستان و کویت در افزودن به تولید نفت - آیا ایران نیز بر تولید نفت خود می افزاید؟

◀ استراتفور (۲۳ ژوئن) در باره اجلاس اوپک در جدو و سیاست نفتی عربستان، گزارشی - تحلیلی را انتشار داده است: • عربستان سعودی تصمیم گرفته است تولید نفت خود را روزانه ۲۰۰ هزار بشکه افزایش دهد. در صورت اقتضا، بازمی بر تولید خود خواهد افزود. با این اندازه افزایش، تولید نفتی بیشتر از ۹/۷ میلیون بشکه در روز می شود. با این که علت بالا رفتن نفت کمی، عرضه آن نیست اما افزایش تقاضا بیشتر از افزایش مصرف است. و نیز، نفت بشکه ۱۳۵ دلار مسئله ای نیست که باید حل کرد. زیرا این قیمت، قیمت معقول نفت است.

• کشورهای مصرف کننده نفت ولو مشکل می توانند نفت را به این قیمت بخرند، اما کاری از دست آنها ساخته نیست. تنها کشوری که از نظر سیاسی می تواند بر سیاست نفتی عربستان اثر بگذارد، امریکا است. اما در حال حاضر، امریکا بیشتر از آنکه عربستان به او وابسته باشد، به عربستان وابسته است. عربستان دو انتقاد عمده بر سیاست امریکا در خاورمیانه وارد می داند: سیاست امریکا در عراق و سیاستش در قبال اسرائیل و گفتگوهای اسرائیل - فلسطین. تهدید غیر اقتصادی که امریکا، برای یائین آوردن بهای نفت، بتواند بکند، وجود ندارد. • واقعیت اینست که امریکا از نظر ژئوپلیتیکی، از افزایش بهای نفت سود

می برد. البته بالا رفتن بهای نفت بر اقتصاد امریکا فشار واقعی وارد می کند اما در مقایسه به فشاری که به اقتصاد چین وارد می کند، ناچیز است. وقتی امریکا می تواند از چین و دیگر نقاط دنیا کالای ارزان وارد کند، چرا باید نگران تضعیف موقعیت عمومی چین بشود؟ • و نقش عربستان در تثبیت وضعیت خاورمیانه نیز بسود امریکا است. گرچه آسودن از فشار سیاسی در ازای تن دادن به اندازه ای از فشار اقتصادی، کاری بجا است، اما حقیقت اینست قیمت نفت بالا می رود و امریکا در پی آنست که از آن چگونه سود برد.

• از دید عربستان سعودی، سه عامل تعیین کننده میزان صدور نفت هستند: ۱- عربستان فرو رفتن اقتصادها را در رکود، روا نمی بیند. زیرا می خواهد سطح تقاضای نفت یائین نیابد و با یائین آمدن تقاضا، قیمت نفت سقوط نکند.

۲- عربستان به اندازه ظرفیت تولید خود می تواند تولید کند. در کوتاه مدت، میزان تولید نفت را از حدی بیشتر نمی تواند بالا ببرد. می باید مراقب باشد بیشتر از ظرفیت خود تولید نکند. این روزها صحبت از اینست که عربستان با تمام ظرفیت خود تولید می کند. اگر راست باشد، آنها می باید برای هر بشکه نفت خود، حداقل بها را مطالبه کنند. اما این استدلال نیز می شود که اگر بهای نفت همچنان بالا برود، سبب رکود اقتصاد جهان و در نتیجه سقوط قیمت نفت بخاطر کاهش تقاضا می شود.

۳- عامل سوم انرژی که می تواند جانشین نفت شود. بالا رفتن بهای نفت، سرمایه گذاری در انرژی اتمی و دیگر انرژی ها را از لحاظ اقتصادی قابل توجهی می کند. بدیهی است که عربستان سعودی و کشورهای نفت خیز دیگر خواهان آن نیستند.

◀ استراتفور (۲۴ ژوئن) گزارشی - تحلیلی دومی در باره قصد کویت بر افزودن ۳۰۰ هزار بشکه بر تولید نفت خود، انتشار داده است:

• این تصمیم، بی رابطه با تصمیم عربستان نیست. کویت با مشاهده این واقعیت که عربستان بیشترین پترو دلار را بدست می آورد، بر آن شده است که با افزودن به تولید نفت خود، سهم بیشتری از دلارهای نفتی را از آن خود کند. در تصمیم او، نقشی مهم یافتن ایران و عراق در منطقه نیز مؤثر است.

• وزیر نفت کویت در دیدار با وزیر اقتصاد ژاپن گفته است در اواسط سال ۲۰۰۹، کویت تولید نفت خود را از ۲/۶ تا ۲/۹ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد داد. کویت بنا دارد ظرف ۵ سال آینده، ۵۵ میلیارد دلار در صنعت نفت خود سرمایه گذاری کند. و بنا دارد تولید نفتش را در سال ۲۰۲۰، به ۴ میلیون بشکه در روز برساند.

• دلایل سیاسی این تصمیم از دلایل اقتصادی آن قوی تر هستند: کویت بخاطر امنیت ملی خود وابسته به امریکا است. در همان حال که عربستان بمتابه یک قدرت مالی و سیاسی در منطقه عرض وجود می کند، ایران نیز قدرت منطقه ای می شود و عراق هم به بازار نفت باز می گردد. از این رو، کویت خود را نیازمند می بیند اهمیت منطقه ای خود را بیشتر کند تا که امنیت خویش را تضمین کند.

بدین سان، اتفاقی نیست که در ۲۲ ژوئن، عربستان اعلام می کند می خواهد تولید نفت خود را افزایش دهد و دو روز بعد، کویت از قصد خود به بالا بردن تولید نفت خبر می دهد.

با این تفاوت که عربستان تولید منابعی را افزایش می دهد که مورد بهره برداری هستند و نفتشان، نفت سنگین است حال آنکه کویت منبع جدید را مورد بهره برداری قرار می

دهد که نفتش نیز سبک است. افزون بر این، نفت کویت به سطح زمین نزدیک است.

* ایران تولید نفت خود را افزایش می دهد:

◀ ایران نیز تولید نفت خود را به ۴۲۳۰۰۰۰ بشکه در روز رساند. این اندازه تولید نفت بیشترین اندازه تولید آن از سال ۱۹۷۹ بدین سو است.

ایران قصد دارد تولید خود را از این هم بیشتر افزایش دهد. این خبر به نقل از امارات متحده عربی است که منبع خود را تلویزیون ایران، از قول سیف الله جزایری ذکر کرده است.

انقلاب اسلامی: پنداری مستبدهای حاکم بر کشورهای نفت خیز، کودکانی هستند که کسی آنها را به بازی گرفته باشد! برای قدرت منطقه شدن و تضمین امنیت، بر تولید نفت خویش و صدور نفت و درآمد آن، به اقتصاد مسلط مشغولند:

پولهای نفت چگونه خرج می شوند؟: حرکت انتقالی درآمدهای نفت و بازگشتشان به اقتصاد مسلط:

◀ لوموند (۱۴ ژوئن) گزارشی در باره حرکت انتقالی جدید درآمدهای نفتی انتشار داده است:

• پادشاهان نفت با میلیاردها دلار درآمد نفت چه می کنند؟ بهای نفت در سال ۲۰۰۲، ۲۵ دلار بود و اینکه بشکه ای ۱۳۵ دلار است. در این ماهها، حجم عظیمی از پول از کشورهای مصرف کننده نفت به کشورهای تولید کننده آن، انتقال یافته است: نزدیک ۱۰۰۰ میلیارد دلار به جیب فروشندگان نفت، ریخته شده است. عربستان و روسیه و امارات عربی متحده آنگولا و الجزایر و ونزوئلا بخصوص ثروتمند تر شده اند. کشورهای نفت خیز با این پول چه می کنند؟

• در پی ضربه نفتی اول، در ۱۹۷۰، پترو دلارها خرج خرید سلاح و کاخ ها شدند. میزان کمی از درآمد در اقتصاد سرمایه گذاری شد. بجای ایجاد کار و ساختن مدرسه و بیمارستان و بیمه های اجتماعی، رانت شد و به جیب ها رفت. این اسراف و تبذیر مایه تبلیغ اسلام گرایان گشت.

درآمدهای نفت به اقتصادهای پیشرفته بازگشتند و عامل تورم شدند. سرانجام نیز دود شدند و از میان رفتند. قسمتی نیز به بانکهای غربی سپرده شدند و این بانکها به کشورهای امریکای لاتین وام دادند و پدیده « بحران قرضه » را بوجود آوردند. این پولها نیز نقله شدند.

• گرچه طلای سیاه یک ثروت خدادادی است اما اغلب یک زخم اقتصادی و سیاسی است. فساد را گسترش می دهد، دولتها را از کوشش برای رشد اقتصادی منصرف می کند. به روسیه امروز بنگریم: اطمینانی وجود ندارد که حکومت پوتین درآمد نفت را خوب بکار می برد. اصلاحات اقتصادی به تأخیر انداخته شده اند و دولت خود را بی نیاز از رشد سرمایه داری خصوصی می بیند. در ونزوئلا، دولت شاوز می پندارد توزیع یارانه میان مردم، کشور را از سرمایه گذاری در اقتصادی که روی به آینده دارد، بی نیاز می کند. در الجزایر، دیوان سالاری دیرزمانی است که درآمدهای نفت را خورد و برد می کند.

در عربستان سعودی، همانند دیگر کشورهای عرب، مسئله استفاده از افزایش درآمدها در سرمایه گذاری و ایجاد کار است. ملک عبدالله مصمم است با ایجاد ۶ شهر اقتصادی، برای یک میلیون نفر کار ایجاد کند. بنا دارد صاحبان صنایع مختلف را به سرمایه گذاری در این شهرها راغب کند. بنای شهر ملک عبدالله در ساحل

در صفحه ۱۴



مافیای خامنه ای

فیلم برداری مستند کردند، بدهکار شدند. «فوه قضائیه» دختری را دستگیر کرد که حاضر نشده بود توقع جنسی معاون دانشجویان را برآورد و به اتفاق دانشجویان اسباب لو رفتن او را نیز فراهم آورده بود.

افتضاح دانشگاه زنجان، در پی افتضاح دیگری بود که در دانشگاه سهند تبریز رخ داد. آن افتضاح نیز به دنبال افتضاح دست داشتن حراست دانشگاه آزاد قزوین در فریب دختران دانشجو و حتی دخالت در صادر کردن دختران دانشگاه روی داد. آن افتضاح نیز در پی ...

* سالانه ۴۲۰۰ دانشجوی خودکشی می کنند:

این روزها اخبار خودکشی دانشجویان تأثیر شدیدی را به وجود آورده است. این خودکشی ها هنوز غیر از خودکشی ها در زندانها هستند. خودکشی دو دانشجو در حراست دانشگاه های لاهیجان و سیستان و بلوچستان، خبرنگار امیرکبیر: دو دانشجو دانشگاه های سیستان و بلوچستان و دانشگاه آزاد لاهیجان خودکشی کردند. دختر دانشجو دانشگاه آزاد لاهیجان خود را از محل اتاق حراست دانشگاه در طبقه چهارم به پایین انداخته و جان سپرد و یکی از دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان نیز بر اثر فشارهای حراست دانشگاه با خوردن قرص خودکشی کرده است.

دختر دانشجوی دانشگاه لاهیجان پیش از این نیز چندین بار به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شده بود و سرانجام پس از اینکه هفته گذشته مجدداً به حراست احضار شد، خودکشی کرد. روزنامه اعتماد در این زمینه نوشت: «این دانشجوی دختر که به دلیل نامشخصی به اتاق حراست دانشکده فنی این دانشگاه مراجعه کرده بود، بعد از دقایقی خود را از پنجره اتاق - واقع در طبقه چهارم - به پایین انداخت و به زندگی خود پایان داد. با این حال هنوز از دلیل احضار یا مراجعه دختر دانشجو به حراست خبر موثقی در دست نیست».

یکی از دانشجویان دانشگاه آزاد لاهیجان گفت: «ما هم اطلاعی از دلیل حضور دوست مان در حراست نداریم، فقط طبق اطلاعات ما ایشان امروز در سر جلسه امتحان هم حاضر نشده بود.»

به گزارش خبرنگار امیرکبیر، یک دانشجوی دانشگاه سیستان و بلوچستان نیز با خوردن قرص خودکشی کرده است. این دانشجو دانشگاه سیستان و بلوچستان بارها به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شده و از طرف حراست دانشگاه تحت فشار بود. این دومین مورد خودکشی طی یک و ماه نیم گذشته در دانشگاه سیستان و بلوچستان، پیش از این نیز در اواخر اردیبهشت ماه، یکی از دانشجویان دختر این دانشگاه با خوردن جوهر نمک خودکشی کرده بود.

یکی از دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان در این زمینه به خبرنگار امیرکبیر گفت: «مسنولین دانشگاه در برابر این خودکشی ها پاسخگو نیستند، در حالی که با استفاده از کمیته های انضباطی در دانشگاه سیستان جو خفقان ایجاد و دانشگاه را به پادگان تبدیل کرده اند.»

احمد ناصری معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه سیستان و بلوچستان به جای پاسخگویی به مشکلات دانشجویان و خودکشی های اخیر در این دانشگاه گفته است: «ما همه معتقد به اصلاح اموریم. چه کسی است که ادعا کند که همه چیز در بهترین وضع ممکن است؟ تا امام زمان (عج) قدم بر چشم ما نگذارد، هیچ چیز در بهترین وضع ممکن قرار نخواهد گرفت.»

بعد از آنکه دانشجویان دانشگاه زنجان فسادکاری جنسی معاون این دانشگاه را با

دریای احمر، در شمال جده، می باید تا آخر سال، پایان پذیرد. در این شهر، تمامی زیر بناها و تجهیزات برای جلب ۲۵۰۰ کارفرمایی وجود دارند (ویلاها، زمینهای گلف و...) هزینه بنای این شهرها ۴۰۰ میلیارد دلار است که بخشی از آن را سرمایه های خصوصی تأمین می کنند. اما آیا این شهرها موفقیت اقتصادی از کار در می آیند و یا قیل سفید هوا کردن می شوند؟

کشورهای نفت خیز، بیشتر از ایام بعد از ضربه نفتی سال ۱۹۷۰، محتاط شده اند. سعی می کنند تفکر نسلهای آینده نیز باشند. خواه از راه اندازه نگاه داشتن در صدور نفت (که یک عامل افزایش قیمت آنست) و خواه با افزودن بر ذخایر بولی خود. از زمانی که درآمدهای نفت افزایش یافته است، به استثناء ونزوئلا، شروع کرده اند به بازپرداخت وامهاشان و افزودن بر ذخایر نفتی خود. کشورهای حوزه خلیج فارس، در پایان ۲۰۰۷، حدود ۱۸۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته اند.

کشورهای نفت خیز با دو پریش رویرو هستند: ۱ - چه مقدار از درآمدهای نفت را برای آن می باید سرمایه گذاری کرد که بعد از پایان نفت، کشور از یک اقتصاد قادر به ادامه حیات و رشد برخوردار باشد؟ با توجه به حجم کوچک این اقتصادها و توانایی جذب سرمایه شان، بخش بزرگی از درآمد نفت باقی می ماند. ۲ - با باقی درآمد نفت چه باید کرد. در کجا باید بکار انداخت.

در دنیای امروز، آسان نیست رد سپرده ها و محل های بکار افتادن درآمدهای نفتی را یافت. با وجود این، بنا بر بوتن بی بی سی، تا ماه اوت ۲۰۰۷، بحرانی مالی، بیشتر پولهها در انگلستان و کارائیب بازگشته اند. البته مقصد نهائی امریکا است. اما نتیجه چندان مطلوب نیست. زیرا ارزش دلار پائین می آید. بخشی دیگر در ژاپنهایی که بانکها می دهند و کاهش ارزش سهام، بر یاد می رود. اینست که از یک سال پیش، درآمدهای نفتی را در سرمایه گذاری در شرکتهای امریکایی و اروپائی بکار می اندازند. نمی توان گفت بازده سرمایه چه اندازه خواهد شد.

اما پولی که در محل سرمایه گذاری می شود برای این که اقتصاد پویا شود، موانع بسیار و دیرپا هستند. موانع پیش پای کشورها یکی نیستند. در کشورهای عرب، مشکلی که باید حل شود، ایجاد کار برای ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۲۰ است. درآمد نفت کافی نیست. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، برغم افزایش بهای نفت، در عربستان سعودی، میزان بی کاری از ۹ درصد به ۱۲ درصد افزایش یافته است. در این کشور، ۶۰ درصد جمعیت کمتر از ۲۵ سال سن دارند.

کشورها می باید به رویه کارمند سازی و بزرگ کردن دیوان سالاری پایان بدهند. ایجاد زیر بناها کار اول است. اما نیاز به مدارسی است کمتر مذهبی و بیشتر حرفه ای باشند. نیاز به فضای فرهنگی باز دارند. نیاز به دولت حقوق مدار و تغییرات سیاسی دارند. بدبختانه، الگوی استبدادی چینی جاذبه دارد اما کاربایسته اینست که شهروندان خود آزادانه در باره چگونگی بکار انداختن درآمد نفت تصمیم بگیرند.

کشورهای نفت خیز، بیشتر از ایام بعد از ضربه نفتی سال ۱۹۷۰، محتاط شده اند. سعی می کنند تفکر نسلهای آینده نیز باشند. خواه از راه اندازه نگاه داشتن در صدور نفت (که یک عامل افزایش قیمت آنست) و خواه با افزودن بر ذخایر بولی خود. از زمانی که درآمدهای نفت افزایش یافته است، به استثناء ونزوئلا، شروع کرده اند به بازپرداخت وامهاشان و افزودن بر ذخایر نفتی خود. کشورهای حوزه خلیج فارس، در پایان ۲۰۰۷، حدود ۱۸۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته اند.

کشورهای نفت خیز با دو پریش رویرو هستند: ۱ - چه مقدار از درآمدهای نفت را برای آن می باید سرمایه گذاری کرد که بعد از پایان نفت، کشور از یک اقتصاد قادر به ادامه حیات و رشد برخوردار باشد؟ با توجه به حجم کوچک این اقتصادها و توانایی جذب سرمایه شان، بخش بزرگی از درآمد نفت باقی می ماند. ۲ - با باقی درآمد نفت چه باید کرد. در کجا باید بکار انداخت.

* ۸ میلیارد دلار واردات بنزین:

در ۸ تیر ۸۷، معاون وزیر نفت و مدیر عامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی از تهیه پیش نویس لایحه هشت میلیارد دلاری واردات بنزین و گازوئیل خبر داد و گفت: این لایحه از طرف وزارت نفت به دولت ارائه شده است.

امروز لغو امتیاز شد. «جرم» روزنامه تهران امروز، انتشار «ویژه نامه ای ۱۶ صفحه ای، سیاه نمایی بر ضد احمدی نژاد» است.

در ۳ تیر ۸۷، فاطمه گفتاری، مادر دانشجوی زندانی یاسر گلی، عضو کمیته مادران صلح و انجمن زنان آذر مهر کردستان به ۱۸ ماه زندان محکوم شد. در ۳ تیر ۸۷، راحله عسگری زاده و نسیم خسروی از اعضای کمپین یک میلیون امضا به دادگاه انقلاب احضار شدند. بر اساس این احضاریه آنها باید ۳۰ تیرماه در شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب حاضر شوند.

در ۳ تیر ۸۷، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، محمد صدیق کبوند روزنامه نگار را را به جرم تاسیس سازمان حقوق بشر کردستان به ۱۱ سال زندان محکوم کرد.

در ۴ تیر ۸۷، وزارت کار و امور اجتماعی طی نامه ای انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران را منحل کرد. در این نامه آمده است، نظر به صدور رای قطعی صادره از شعبه بیستم دیوان عدالت اداری طی دادنامه شماره ۴۰۲۴ مورخ ۸۶/۱۲/۲۲ مبنی بر رد شکایت انجمن صنفی با پایان اعتبار اعضای هیئت مدیره انجمن صنفی در ۸۵/۷/۱۶ و عدم تجدید انتخابات قانونی با استناد به بند ۳ ماده ۳۸ اساسنامه آن انجمن واجد شرایط انحلال است. لذا اجرای ماده ۳۹ اساسنامه از سوی آن انجمن مورد انتظار خواهد بود.

در ۴ تیر ۸۷، جمال رحمانی از فعالان فرهنگی و حقوق بشری و دانشجوی رشته صنایع اصفهان به همراه هم اتاقی خود به نام راشد عبدالهی دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه اصفهان از ده روز پیش ناپدید شده بودند، سرانجام پس از ده روز پیگیریهای مستمر خانواده های بازداشت معلوم شد نامبرندگان با اکنون در بازداشت اوک شهر سنجند میباشند.

در ۴ تیر ۸۷، متین مشکین دانشجوی مقطع دکترای برق و نایب دبیر اسبق انجمن اسلامی امیرکبیر طی حکمی از سوی علیرضا راهایی، رئیس انصابی این دانشگاه، اخراج شد. وی که دانشجوی دکترای ورودی بهمن ۱۳۸۱ دانشگاه می باشد، در حالی اخراج می شود که کلیه واحدهای درسی را گذرانده و در امتحان جامع دکترا نیز نمره قبولی کسب کرده و در آستانه دفاع از پایان نامه دکترا بود.

در ۵ تیر ۸۷، ۵۷ تن از کارگران مجتمع همارغ وابسته به کشت و صنعت مهاباد، در اعتراض به اخراج خود، در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند.

در ۵ تیر ۸۷، در ایام برگزاری امتحانات پایان ترم دانشگاه مازندران بیش از ۲۰۰ تن از دانشجویان دختر در اعتراض به مشکلات صنفی و رفاهی و در اعتراض به توهین به کرامت انسانی دانشجویان دست به تحصن زدند.

در ۵ تیر ۸۷، مهدی محمودی دبیر اسبق انجمن اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان وسید باقر سجادی دبیر اسبق انجمن علمی دانشکده اقتصاد و عضو شورای عمومی انجمن اسلامی دانشگاه در پی برگزاری جلسه پرسش و پاسخ و نقد عملکرد حکومت احمدی نژاد، در خصوص سیاست خارجی و سیاست های داخلی و اقتصادی در اردیبهشت ماه ۸۵، با شکایت مدعی العموم هر کدام به تحمل شش ماه حبس تعزیری از سوی شعبه ۱۰۵ دادگاه قضایی زاهدان محکوم گردیدند.

در ۹ تیر ۸۷، بیش از ۵۰ نفر از دانشجویان در مقابل ساختمان مرکزی دانشگاه فردوسی به منظور درخواست پیگیری آزادی دانشجویان توحید دولت شناس و فرزاد حسن زاده در بند تجمع کردند.

در ۹ تیر ۸۷، اطلاع حاصل شد که یک شهروند سندیجی به نام طه احمدی، از سوی دادگاه انقلاب سندیج به ۲۰ سال زندان محکوم گردید. «جرم» او محاربه و همکاری با حزب دمکرات ایران است.

این خودکشی ها در دانشگاه های مختلف کشور حالی انجام می شود که مسنولین وزارت علوم پاسخگوی مشکلات دانشجویان و فشارهای وارده بر دانشجویان از طرف کمیته های انضباطی و حراست دانشگاه ها نمی باشند. چندی پیش مشاور وزیر علوم در مصاحبه با خبرگزاری های دولتی با اذعان به خودکشی های دانشجویان، «خودکشی» را دومین علت اصلی مرگ در بین دانشجویان ایرانی برشمرده بود. طبق گفته رئیس حراست کل وزارت علوم از هر ۲۸ مورد خودکشی دانشجویی در ایران، ۷ مورد مربوط به پسران و ۲۱ مورد دیگر مربوط به دختران است. بر اساس آمار اعلام شده از سوی نهادهای دولتی، سالانه ۴۲۰۰ دانشجوی ایرانی خودکشی می کنند که بخشی از آنها به مرگ دانشجو منتهی می شود.

پیش از این نیز در روز چهارشنبه ۲۸ فروردین ماه یک دانشجوی دکترای شیمی معدنی دانشگاه شهید بهشتی با خوردن سیانور خودکشی کرد. چهار روز بعد از آن و در اول اردیبهشت ماه یک دانشجوی مرکز تربیت معلم همدان در محوطه دانشگاه با سلاح گرم خودکشی کرد. چندی پیش یک دانشجوی اصفهانی نیز در شهرکرد خودکشی کرد. فریاد ۲۱ ساله که دانشجوی پزشکی بود، دو روز قبل از خودکشی به خاطر حجاب از سوی ماموران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و بازداشت شده بوده و پس از آزادی دست به خودکشی زد.

در سال جاری، در دامغان نیز یک دانشجوی دختر در محل خوابگاه و با استفاده از پارچه، خود را از در حمام خوابگاه حلق آویز کرد. این دختر، ۲۱ ساله، اهل و ساکن کرج و دانشجوی «میکروبیولوژی» دامغان بود. در تهران نیز یک دانشجوی کارشناسی ارشد صنایع غذایی خود را از بالای ساختمان خوابگاه شش طبقه به طرف پایین پرت کرد و در دم جان باخت. این دانشجو که در خوابگاه شماره ۱۱ دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران واقع در خیابان یوسف آباد حضور داشت با پرتاب خود از بلندی به زندگی اش خاتمه داد.

* تجاوزها به حقوق دانشجویان و کارگران و زنان:

در ۳۱ خرداد ۸۷، فاطمه آجر لو، «نماینده» مجلس مجلس مافیایا، به مدت ۱۱ ساعت در محل دادستانی تهران تحت بازجویی قرار گرفت. پس از دستگیری و بازداشت عباس پالیز دار و ۱۳ نفر از اعضای این باند و کشف اسناد ومدارک محرمانه و سری مراجع امنیتی، نظامی، لشکری و کشوری و اقرار اعضای این باند و کشف شبکه آنها، فاطمه آجر لو به عنوان متهم احضار در روز چهارشنبه به مدت ۵ ساعت تحت بازجویی قرار گرفت.

در ۱ تیر ۸۷، روزنامه تهران امروز با حکم هیات نظارت بر مطبوعات توقیف شد.

در ۱ تیر ۸۷، طی حکمی که از طرف معاون حراست دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین به پنج نفر از دانشجویان عضو تشکلی به نام تشکل اصلاح طلب این دانشگاه داده شده از آنها خواسته شده است ظرف سه روز خود را به دادگاه انقلاب قزوین معرفی نمایند. پیام حیدر قزوینی ویشار دارالشفا دو نفر از احضار شدگان می باشند.

در ۱ تیر ۸۷، اولین جلسه بازپرسی «امین ریاحی»، یکی از سه دانشجوی دانشگاه فردوسی که در ایام امتحانات به شعبه ۲۰۱ دادرای انقلاب شهر مشهد احضار شده است، برگزار شد.

در ۲ تیر ۸۷، دبیرخانه هیئت نظارت بر مطبوعات اعلام کرد: روزنامه «تهران



نقش جلال الدین فارسی ...

گفتن ندارد که آقای مطهری از اعتماد کامل آقای خمینی برخوردار بود و بدین علت تا ایشان ترور نشده بود، رئیس شورای انقلاب و بلکه گرداننده اصلی آن بشمار می رفت و ایشان بفرمان آقای خمینی، مأمور تشکیل شورای انقلاب و مصاحبه کردن با پانزده کسائی که برای عضویت در شورای انقلاب در نظر گرفته می شدند، بود. (۱)

آقای هاشمی رفسنجانی هم صراحت دارد که در تشکیل حزب جمهوری اسلامی، آقای مطهری مخالف بود و با حزب همکاری نکرد. البته وی می گوید آقای خمینی هم موافق تشکیل حزب نبود اما بر اثر سماجت و پافشاری اینجانب پذیرفتند که حزب تشکیل بشود. (۲)

مرحوم مهدی عراقی هم از نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ بیعت تا زمان ترور، شخص مورد اطمینان و اعتماد آقای خمینی بود و در نقش مباشر و مسئول تدارکات ایشان عمل می کرد. و اما آقای تیمسار قرنی؟

تیمسار ولی الله قرنی در کوتای ۲۸ مرداد سیاه علیه دکتر صدق شرکت داشته (۳) و بعد رئیس رکن ۲ ارتش شده است و در رابطه با کودتای (۴) خود علیه حکومت محمدرضا شاه در سال ۱۳۳۸ حمایت کامل آمریکا را برای خود کسب کرده بود. ولی کودتای وی بوسیله انگلیسی ها لو داده شد و در نتیجه، اول، از کار برکنار و بعد دستگیر شد ولی بخاطر برخورداری از حمایت آمریکایی ها، از اعدام او صرف نظر شد، اما از ارتش اخراج گردید. (۵)

زمانی که آقای خمینی در پاریس بود و انقلاب اوج گرفت، نام سپهبد قرنی به عنوان نخست وزیر احتمالی و یا ریاست ستاد ارتش بر سر زبانها افتاد و از همان موقع معلوم بود که رابطه محکمی با آقای خمینی و طبعاً سایر سران انقلاب دارد. وی در رابطه با ارتش و اشرافی که بر آن داشت، با سران ارتش و سپهبد فردوست در ارتباط بود و از طریق سپهبد فردوست، امرای ارتش را از دست زدن به اعمال بجه گانه بر حذر می داشت. در رابطه با ارتش و ساواک و مسایل امنیتی و اطلاعاتی با آقای مهندس بازرگان نخست وزیر و دکتر سبحانی نیز در رابطه و مورد شور بود. البته آقای قرنی پس از تشکیل دولت موقت، با دولت و آقای مهندس بازرگان بر سر مسایل ارتش و کردستان اختلاف پیدا کرد که در نهایت، این اختلافات موجب شد که وی از ریاست ستاد کل ارتش استعفا دهد. (۶)

بنا به گفته رئیس محافظین قرنی (ح - ل) و دیگران به اینجانب، بعد از آنکه تیمسار قرنی از سمت خود استعفا داد، آقای خمینی او را خواست و به قم دعوت کرد و در جلسه ای که در قم با آقای خمینی داشت، آقای خمینی به او گفته بود، «آماده باش و وزیرانت را انتخاب کن که به همین زودیها، شما به نخست وزیری منصوب خواهی گردید.» تیمسار قرنی نیز آمادگی خود را اعلان کرده بود. مطلعین دیگر به نویسنده اظهار داشتند که تیمسار قرنی در همان سفر و بعد از ملاقات با آقای خمینی بطور پنهانی با آقای شریعتمداری نیز دیدار کرده بود. بهرحال بعد از این جلسه به فاصله چند روز تیمسار قرنی ترور شد. البته آتموقع اعلان شد که وی به وسیله گروه فرقان ترور شده است، ولی احتمالاً ترور تیمسار قرنی در رابطه با نامزدی وی به نخست وزیری از طرف خمینی بی ارتباط نبوده است. آقای بنی صدر در حاشیه این موضوع نوشته است: (۵)

«مطهری هم چند روز بعد از آنکه نزد اینجانب آمد و ابراز نگرانی کرد توسط همان گروه کشته شد.» (۶)

اما گویا کسانیکه قبل از خطر را احساس کرده بودند نگذاشتند کار به آنجاها بکشد و در دم او را ترور کردند. بعد هم اعلان شد که گروه فرقان وی را ترور کرده است و بعد از مدتی هم اعلان شد که گروه

فرقان کشف و سران آن دستگیر شده اند. خلاصه، هر سه نفر بالا، از طریق ترور، هر سه بنام گروه فرقان، از صحنه تحولات جمهوری اسلامی خارج شدند. بعد از اعلام کشف گروه فرقان، محاکمات این گروه و رهبر آن آقای گودرزی که متهم به ترور مرحوم مطهری و تیمسار قرنی و حاج مهدی عراقی بودند، کاملاً پشت درهای بسته انجام گرفت و معلوم نشد که اینها که بقول زعمای دادستانی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی قاتلین شخصیتها فوق بوده، چه کسانی بوده اند و چرا دست به انجام این ترورها زده اند و چه رابطه ای از نظر اینان بین تیمسار قرنی، مطهری و حاج مهدی عراقی وجود داشته است. در آن دوران شایع بود که مسئول بازجویی اینان آقای معادخواه یکی از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، بوده است و وی مخفیانه از آنها بازجویی بعمل آورده و بعد هم بدون سروصدا با اعدام چند نفر و از جمله آقای گودرزی به این مسئله خاتمه داده شد.

آنچه گفته شد اطلاعاتی بود که قبلاً آن ها را بدست آورده بودم و در کتاب "پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد" آورده شده است. اما به تازگی آقای جلال الدین فارسی در میز گردی تحت عنوان "باز خوانی پرونده بنی صدر"، که از خبرگزاری حکومتی فارس منتشر شده است سر نخ مهمی از جریان آن ترور ها بدست می دهد.

آقای جلال الدین فارسی به همراه صادق زیباکلام در تاریخ شنبه ۳۱ خرداد/۸۷ با شرکت در این میز گرد بنا به گزارش خبرگزاری پارس چنین گفته است: "بعد از اینکه بنی صدر رئیس جمهور شد، آقای بهشتی از من خواست پیش آقای هاشمی رفسنجانی بروم که آن زمان رئیس مجلس بودند. آقای هاشمی گفت امروز در جلسه مجلس بصورت مخفیانه رأی گیری کردیم که بنی صدر رأی بسیار کمی آورد، اما اگر آقای فارسی حاضر باشد نخست وزیر بشود، مجلس رأی قاطعی به ایشان می دهد. گفتیم من ننگ دارم در دولتی که بنی صدر رئیس جمهورش باشد نخست وزیر باشم. هر چه اصرار کردند من نپذیرفتم. عده ای می گویند من نخست وزیری دولت بنی صدر را به این دلیل نپذیرفته ام چون قدرت طلب بوده ام و به کمتر از ریاست جمهوری راضی نبوده ام، اما اینطور نیست چون که من اگر می خواستم با بنی صدر بر سر قدرت جنگ کنم قبل از آن که او رئیس جمهور شود از صحنه حذف می کردم." (۷)

بنابراین سند، با این بیان آقای فارسی تصریح می کند که اگر می خواست، قبل از اینکه بنی صدر رئیس جمهور بشود، می توانست او را حذف کند. این سخن شگفت ایشان جز این معنی می دهد که اعتراف کرده است که در موقعیتی بوده است که می توانسته کسانیکه در حد بنی صدر را هم ترور کند. زیرا حذف کردن بنی صدر آن زمان تنها از راه ترور و حذف فیزیکی امکان پذیر بود و الا ایشان چه وسیله دیگری برای حذف بنی صدر قبل از رئیس جمهور شدن در دست داشت؟

آقای فارسی در فراز بعد آشکارتر مکنونات قلبی خودش را بروز می دهد. خبرگزاری فارس خبر می دهد که فارسی با این بیان که هیچ کس دیگر جز من نمی توانست بنی صدر را حذف کند، اظهار داشت:

"همین گروه فرقان که استاد مطهری و افراد دیگر را به شهادت رساندند، حاضر بودند همه را از بین ببرند الا بنده را. گروه فرقان دو نفر را قبول داشتند؛ یکی دکتر شریعتی و یکی هم بنده را. به همین دلیل من در جانی سخنرانی کردم و گفتم عده ای هستند که دکتر شریعتی و بنده را قبول دارند، اما امام خمینی را قبول ندارند و این ها همان خوارج هستند." (۸)

۲- گروه فرقان تنها ایشان و آقای دکتر شریعتی را قبول داشته اند. ۳- بعد از انقلاب هم که آقای دکتر شریعتی در قید حیات نبوده اند، فقط تنها ایشان بوده است که مورد قبول گروه فرقان بوده است. ۴- این گروه حاضر بوده اند همه را از بین ببرند، الا آقای فارسی را. و بنابراین وی؛ ۵- با گروه فرقان رابطه داشته و آن ها و اهدافشان را می شناخته که فقط دکتر شریعتی و آقای فارسی را قبول داشته و حاضر هم بوده اند، همه، بجز آقای فارسی را به قتل برسانند. ۶- پس می دانسته که این گروه یک گروه مسلح تروریستی هستند و با آنها هم مراد داشته است. ۷- اما چرا قبل از وقوع ترور ها به مسئولین امنیتی اطلاع نداده است که چنین گروهی را می شناسد؟

ممکن است آقای فارسی جواب بدهد که من آن ها را می شناختم ولی از کجا می دانستم که اینها قصد ترور چنین افرادی را دارند. حتی در این صورت باید، پاسخگو باشد که چرا بعد از اولین ترور به مسئولین اطلاع نداده است تا مانع ترور های دیگران بشوند؟ اما خود آقای فارسی بطور صریح، اذعان دارد که: "همین گروه فرقان که استاد مطهری و افراد دیگر را به شهادت رساندند، حاضر بودند همه را از بین ببرند الا بنده را." (۹) و این حرف جای عوجاج ندارد که آقای فارسی با آنها رابطه داشته و از ماهیت و کم و کیف آنها آگاه بوده است.

با توجه به نکات فوق، آیا با زبان بی زبانی، آقای فارسی امروز بعد از سی سال، مثل روز روشن اقرار نمی کند که گروه فوق، گروهی بوده اند که او و دارو دسته اش آن را مسلح کرده و برای حذف دیگران، آن را در اختیار داشته اند؟ حقیقت آنستکه این دارو دسته در عین حالی که عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند، گروه مسلح ترور برای حذف کسانیکه فکر می کردند در آینده، مانعی بر سر راه بدست گرفتن قدرتشان خواهند بود و با بودنشان ممکن است قدرت از دستشان بدر رود، اگر می توانستند و امکان بدستشان می آمد، از طریق ترور به حذف آنان می پرداختند.

آقای مطهری نظر به اینکه با حزب جمهوری اسلامی هماهنگی نداشت و در تأسیس حزب هم شرکت نکرد و از طرف دیگر مورد اعتماد و صاحب نفوذ نزد آقای خمینی بود، ترور وی برای تصاحب قدرت، لازم می آمد. اینستکه امروز آقای فارسی از این ترور ها بوسیله گروه فرقان تا حدودی پرده بر می دارد. به عنوان پژوهشگری از خیل پژوهشگران تاریخ انقلاب ایران و کسی که عمری را در پای آرمانهای انقلاب بزرگ ۵۷ گذاشته است، انتظار دارم اگرچه مسئولان قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی برای قتل دگر اندیشان حساسیتی ندارند، حداقل آنگونه که خود مدعی هستند آقای مطهری معلم انقلاب بوده است، خون این دانشمند دینی بزرگ را بی ارزش نپندارند و این سخنان آقای فارسی را به جد مورد تعقیب قرار دهند. خداوند ایران و ایرانی را از شر جنون خشونت آمیز قدرتمداران مصون دارد.

محمد جعفری لندن ۷ تیر ماه ۸۷

یادداشتها:

- ۱- گروگان گیری و جانسپندان انقلاب، از محمد جعفری، چاپ اول، ۸۶، ص ۴-۸
- ۲- انقلاب و پیروزی، هاشمی رفسنجانی، زیر نظر محسن هاشمی، به اهتمام عباس بشیری، ص ۲۱۸-۲۱۵
- ۳- پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۲۲۸
- ۴- همان سند، ص ۲۸۷
- ۵- همان سند، ص ۲۸۷ و ۲۲۹
- ۶- همان سند، ص ۲۲۹
- ۷- میز گرد باز خوانی پرونده بنی صدر- ۲، ۳۱ تیر/۸۷
- ۸- همان سند
- ۹- همان سند

چرا تهدید نظامی اسرائیل به ایران جدی است

از آن تاریخ تا به امروز فعالیت هسته ای ایران به یکی از خبر سازترین اخبار رسانه های تصویری و غیر تصویری جهان مبدل شده است. از پیدایش این ماجرا همواره دو نگرش برای خل مناقشه اتمی ایران در تقابل بوده اند. نگرشی که بهر ترتیب خواهان حل این ماجرا از طریق گفتگو و دیپلماسی است و نگرشی که خواهان حمله نظامی جهت قطع فعالیتهای اتمی ایران است. نتو محافظه کاران آمریکا، سازمان رجوی، بخش عمده ای از سلطنت طلبان، گروههای تجزیه طلب و کشور اسرائیل عمدتاً این نگرش را تشکیل می دهند. متأسفانه سران بی لیاقت و مملکت بر باد ده جمهوری اسلامی با سر دادن شعارهای قلدرمنشانه علیه اسرائیل چنان بهانه ای رابه این کشور داده اند که اسرائیل بخود اجازه داده است تا ادعا کند هدف فعالیتهای هسته ای ایران ساختن بمب اتمی جهت نابودی اسرائیل است و این ادعا مورد قبول آمریکا قرار گرفته است.

بدنبال بی اعتبار شدن سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا در جریان عراق و سوء استفاده جرج بوش و نتو محافظه کاران از این سازمانها، در سامبر ۲۰۰۷ این سازمانها با ارائه گزارشی بطور ضمنی ادعای اسرائیل را رد نمودند و متفقاً اعلام کردند که اطمینان زیاد دارند در اواخر سال ۲۰۰۳ ایران تلاش خود را برای ساخت سلاحهای هسته ای متوقف کرده است. اسرائیل تنها کشوری بود که صحت گزارش را رد کرد و نپذیرفت ایران ساخت این سلاحها را متوقف کرده است. این گزارش موجب نارضایتی و ناخشنودی رهبران اسرائیل گشت و بدنبال آن اسرائیل حملات لفظی خود علیه جمهوری اسلامی را شدت بخشید و شروع به اقدامات عملی جدیدی بر علیه ایران نمود.

در ژانویه ۲۰۰۸ اسرائیل اعلام کرد که موشک زمین به زمین اریحا ۲ را با برد بیش از چهار هزار کیلو متر آزمایش کرده است و مطبوعات بین المللی انجام این آزمایش را که گفته میشود قادر به حمل کلاهک اتمی است فشار بر ایران تلقی کرده اند. در ماه فوریه ۲۰۰۸ اهود اولمرت در برلین در دیدار خود با انگلار مرکل تأکید کرد " ما مطمئن هستیم که ایرانیان هم اکنون بطور جدی در حال کار بر روی سلاح های غیر متعارف اند و بخشی از فعالیتهای آنها در این باره بصورت محرمانه انجام میشود." در همین ایام منیر داگان رئیس سرویس اطلاعات و امنیت خارجی اسرائیل جهت بی اعتبار کردن گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا اعلام کرد " ایران طی سه سال می تواند به سلاح هسته ای دست یابد " در صورتیکه سازمانهای اطلاعاتی آمریکا چنین امکانی را قبل از سال ۲۰۱۳ غیر ممکن می دانند.

در هفته های اخیر با پافشاری و اصرار اسرائیل، حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران مجدداً تبدیل به موضوع داغ روز شده است. چرا اسرائیل اصرار به گزینه نظامی دارد؟ تروریسم صهیونیست بعد از تأسیس کشور اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ دولت خود را تشکیل داد و بطور وسیعی شکل گرفت. سرکوب، تجاوز، توطئه، جنگ و اشغال

سرزمینهای کشور های همسایه جزء اقدامات تروریستی صهیونیستها بوده اند. دولت اسرائیل از ابتدا به بهانه " حفظ امنیت ملی " سیاست تجاوزکارانه خود را با حمایت یکجانبه وی قید و شرط آمریکا ادامه داده و می دهد و تا کنون متعهد به اجرای هیچیک از قطعنامه های متعدد سازمان ملل نشده است.

در طی ۶۰ سال موجودیت خود دولت اسرائیل به هر جنایتی رو آورده است و از هیچگونه توطئه ای بر علیه مردم و کشورهای خاورمیانه چشم پوشی نکرده است و در این اقدامات هیچ فرقی بین راست افراطی و چپ نهای حزب کارگر وجود ندارد. آنان با بکار بردن خشونت بر علیه مردم بی دفاع فلسطین و اعراب تمام دوران حیات خود را با جنگ سپری نموده اند، زیرا صهیونیستها جنگ را ادامه منطقی سیاست می دانند و بر این اساس ۶۰ سال است منطقه خاورمیانه آرامشی به خود ندیده است و مداوماً در جنگ و خونریزی بسر می برد. اسرائیل عامل اصلی شکست کلیه پیشنهادها، کنفرانسه ها و طرح های صلح است. آنان حتی حاضر نیستند ۲۲ صد از کشور اشغالی فلسطین را به فلسطینیان باز گردانند. وقتی یاسر عرفات زنده بود او را سدی در راه صلح می دانستند، حال که محمود عباس است حاضر به دادن کوچکترین امتیازی به وی نیستند. علیرغم مخالفت کشورهای غربی و آمریکا به خانه سازی در کرانه غربی رود اردن و اورشلیم شرقی ادامه می دهد. همین روزها اسرائیل با حماس از طریق مصر به آتش بس رسیده است ولی همچنان به کشتار مردم غزه ادامه می دهد. دولت اسرائیل بهمرایه آمریکا تلاش نمود از میان گروههای سلطنت طلب، سازمان مجاهدین، تجزیه طلبها و برخی از نیروهای بریده شده از جمهوری اسلامی جبهه ای جهت تعویض رژیم جمهوری اسلامی ایجاد نماید که این اقدام با فعالیت و افشاکاری پیگیر نیروهای دمکرات و مستقل ایرانی به شکست انجامید. تغییر جمهوری اسلامی کار مردم ایران است و نه کار دشمنان قسم خورده آنان، علاوه بر این کشورهای خارجی و عوامل شان حق دخالت در سرنوشت مردم ایران و امورشان را ندارند زیرا حاکمیت از آن مردم می باشد.

بعد از این شکست و ارائه گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و همچنین به درازا کشیدن و به نتیجه نرسیدن تحریم ها و الخصوض با نزدیک شدن پایان ریاست جمهوری جرج بوش و نا روشن بودن سیاست باراک اوباما در زمینه مناقشه اتمی ایران در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (طبق نظر سنجیها احتمال پیروزی ایشان قوی است)، باید یاد آور شویم ایشان جزء معدود سناتورها بود که با جنگ و حمله به عراق مخالفت ورزید. دولت اسرائیل ناامید از همه جا و بنا بر عادت جنگ طلبانه خود به تحریکات خود علیه تأسیسات هسته ای ایران پافشاری می کند و حمله نظامی را در دستور روز خود قرار داده است. بنا بر این برخلاف برخی از تحلیل گران که باوردارند هدف اسرائیل از تهدید نظامی ایران بدین منظور است تا ایران را مجبور به تمکین در برابر خواست جامعه جهانی مبنی بر تعلیق غنی سازی اورانیوم نماید. به نظر می رسد باید تهدید و اصرار اسرائیل به حمله نظامی را جدی انگاشت. دلائل زیرصحت این گفتار می باشد: ۱- در آخرین هفته ماه ژوئن ۲۰۰۸ جان بوتون یکی از نو محافظه کاران معروف و نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل اعلام کرد

در صفحه ۱۶

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 701 7 - 20 July 2008.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و متنازعاً بحث آزاد تلقی می‌گردد.

زبان عربی و کلام الله؛

محدود و نامحدود

• استعداد رهبری انسان استقلال و آزادی خود را از دست می‌دهد زیرا خودجوشی نسبت مستقیم دارد به زبانی که بدان عقل بتواند در بی‌کران لاکراه، فعال شود. بلی، آزادی خود را از دست می‌دهد زیرا نمی‌تواند به این فراخنا درآید.

یادداشتها:

۱ - ابن کلاب، به قلم محمد مجتهد شبستری، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴، مقاله شماره ۱۶۸۰. نویسنده بر این نظر است که در دوران پیامبر و دهه های پس از حیات او، «جذب قرآن مجید چنان شدید بوده است که اجازه طرح شدن مباحث تحلیلی در باره ماهیت آن را نمی‌داده است». اما چرا باید جذب قرآن مانع از طرح شدن مباحث تحلیلی در باره ماهیت آن را بدهد؟ راستی اینست که هنوز پایه های سلطنتهای استبدادی اموی و عباسی استوار نشده بودند. به تدریج که پایه ها استوار می‌شدند، نیاز به از خود بیگانه کردن قرآن در بیان قدرت بیشتر می‌شد. وگرنه، چرا می‌باید «مباحث تحلیلی»، عموماً، در جهت سازگار کردن قرآن و دین با قدرت بعمل می‌آمدند؟

۲ - در روزهای انقلاب و در دوران مرجع انقلاب ایران - همانطور که در دوران انقلاب الجزایر - فراوان به علی (ع) مراجعه می‌شد. ارزیابی می‌شد که آزادی در دوران او را هنوز هیچ جامعه ای نیافته است. زیرا او موفق شده بود، آزادی و عدالت را با هم رعایت کند. علی بود که انسان را به مثابه نماد هستی (هستی بزرگ در وجود کوچک انسان است) در بیان آورده بود. در اداره امور، بنا را بر عدم خشونت نهاده بود، مرزهای عقیدتی و غیر آن را میان انسانها برداشته بود. سلطه عرب بر غیر عرب را بر نمی‌تافت. و...

از میان فراوان تحقیق ها که آن ایام انتشار یافته اند، به ذکر چند نمونه که اینک در اختیار دارم، بسنده می‌کنم:

- در باره مخالفت او با سلطه عرب بر غیر عرب، قول مدرس در حضور خلیفه عثمانی بس زیبا است. نگاه کنید به بازیگران عصر طلایی نوشته ابراهیم خواجه نوری، صفحات ۳۶ و ۳۷ و نیز موقعیت ایران و نقش مدرس، نوشته ابوالحسن بنی صدر، صفحات ۱۲۸ تا ۱۳۰

- در باره نظر علی (ع) در باره انسان که جنبش اصالت انسان در غرب را برانگیخت، نگاه کنید به Encyclopedia Universalisme Humanisme

ذیل کلمه Humanisme

- در باره رعایت توأمان عدالت و آزادی، نگاه کنید به افضل الجهاد نوشته عمر اوزگان، فصل سوم، ترجمه فارسی، انتشارات مصدق. و نیز به کتاب اعراب دیروز و فردا اثر ژاک برگ، استاد فقید کلوز دو فرانس. او استاد راهنمای این جانب در یکی از دو رساله ای بود که به نگارش آمدند اما دفاع نشدند. در کلاس خود، یکبار توضیح داد چرا معاویه به دستگاه خلافت او غرب گرا بودند و چرا علی (ع) با این غرب گرایی مخالف بود. او مترجم قرآن نیز بود.

Les Arabes chier a demain. Paris, Ed. du Seuil, 1960. 244 p. Jacques Berque;

- درباره اسلامی که بود و اسلامی که شد و نقش علی در توأم کردن آزادی و عدالت - که بنا بر لیبرالیسم، ناممکن شمرده می‌شود - از جمله نگاه کنید به شماره ۲۱ مجله Les Peuples Méditerranéens، اکتبر دسامبر ۱۹۸۲، که شماره ویژه اسلام است. نیز به «ایدئولوژی های مدرنیست تا اسلام انقلابی»، نوشته حسن حنفی، که در آن ایدئولوژی‌هایی که در کشورهای اسلامی تجربه شده اند، بررسی شده اند و این قاعده مهم را خاطر نشان کرده است که «وقتی جمهور مردم بر می‌خیزند، بنای استبداد فرو می‌ریزد». کریچن زید، در مقاله خود، «pour une nouvelle exegese de l'islam» توضیح داده است که چسان با کشتن علی، «پیام اولیه اسلام که پیام آزادی و عدالت بود» در بیان قدرت از خود بیگانه شد. توحید الغای ثنویت بود اما در پوشش توحید، ثنویت اصل راهنما شد. رابطه انسان با خدا، که رشد و آزاد شدن بود، به استسلام بدل گشت. در قرنهای دوم و سوم تا بخواهی حدیث جعل شد و با رجوع به اصول ثنویت و فلسفه قدرت، بدانیها بیان قدرتی را ساختند که جانشین قرآن، به‌مثابه پیام آزادی و عدالت شدند. در این شماره ویژه، ترجمه فصل امامت از کتاب اصول راهنمای اسلام نوشته ابوالحسن بنی صدر، ترجمه فیروز آختری، درج است.

- در باره روش شدن عدم خشونت از سوی علی، نگاه کنید به کتاب La Doctrine du Premier Fils d'Adam نوشته جواد سعید. کتاب در ۱۹۶۶ در پاریس انتشار یافته و ۵ نوبت تجدید چاپ شده است. او بخصوص به رفتار علی (ع) با خوارج پرداخته است و قول او را این سان آورده است: برداشت های خود از قرآن را دست آویز نزاع نکنیم. حقیقت را در دنیای واقعی بجوییم. به گفتگو بر سر مسئله ای بنشینیم که وجود آمده است و برای آن راه حل رضایت بخش بجوییم.

- و قول رسای علی است: هر کس استبداد پیشه کرد هلاک شد.

۳ - از جمله نگاه کنید به کتاب تاریخ الأوسط طبع حلب جلد ۱ صفحه ۱۱۰ نوشته محمد بن اسماعیل بخاری.

۴ - در مقالات قبلی چندین بار معنایی را که از ثنویت ارسطویی در نظر هست بیان کرده ام. اما برای خوانندگانی که مقاله حاضر را بدون توجه به مقالات قبلی دنبال می‌کنند کوتاه عرض کنم که هر دوگانگی را ثنویت نمی‌گویند. آن ثنوبتی که اصل راهنما در فلسفه یونانی خصوصاً، و غرب عموماًست، عقل را محدود ساختن به دو محور متقابل است. ساختن دو محور یا دو اصل راهنما یا به تعبیر برخی دو ارزش متقابل وقتی ثنویت است که الف) این دو محور یا دو ارزش با یکدیگر رابطه دارند و ب) در این رابطه یا هر دو نسبت به یکدیگر، به نوبت، فعال و فعل پذیر هستند و یا یکی در دیگری فعال و دیگری همواره فعل پذیر است. به اولی ثنویت دومحوری اطلاق می‌شود و به دومی ثنویت تک محوری می‌گوئیم. بیان های قدرت توانایتر از جمله ولایت مطلقه فقیه بر این اصل ساخته شده اند. این ثنویت ضد کامل توحید است.

۵ - این کلاب نوشته محمد مجتهد شبستری

۶ - پیروان این نظر را «صحاب حدیث» می‌خوانند. در باره فلاهی بودن بخش بزرگی از حدیث ها، کریچن زید، تأکید می‌کند: «چگونه می‌توان حدیث هائی را که به پیامبر نسبت داده اند را پذیرفت که ضد آزادی و ضد عقل و ضد عدالت و ضد انقلاب هستند؟ وظیفه ما

است که به صدای بلند بگوئیم که بخش بزرگ حدیث که جمع آوری شده است، نه از دوران پیامبری که بازگو کننده اوهام و تناقضهای جامعه عرب - مسلمان قرنهای دوم و سوم است». صفحه ۱۹ همان مقاله در شماره ۲۱ Les Peuples Méditerranéens.

۷ - برای نمونه به مقاله آقای محمد مجتهد شبستری در باره حقوق بشر در کتاب نقدی بر قرآنت رسمی از دین توجه کنید.

۸ - نگاه کنید به مباحثات طباطبائی صاحب المیزان و دیگران در باب تکلم خداوند با پیامبر در مقاله «حقیقت وحی الهی» منتشره در <http://www.shaaer.com/txt/Khatamolanbya/Goran/21.htm>

۹ - قرآن، سوره های نحل، آیه ۶۸ (وحی به نحل) و فصلت، آیه ۱۲ (وحی به پدیده ها) و مائده، آیه ۱۱۱ (وحی به حواریین) و نساء، آیه ۱۶۳ (وحی به پیامبران). موضوع وحی ها یکی هستند و جهتی که رهنمود می‌دهند یکی هستند و بیانگر و ارتباط آفریدگار با آفریده اند.

۱۰ - از جمله نگاه کنید به انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن، نوشته ابوالحسن بنی صدر، بخش اول

۱۱ - صفحه ۱۹ همان مقاله در شماره ۲۱ Les Peuples Méditerranéens

۱۲ - به تازگی سیلون گوگنهم Aristote au Mont-Saint-Michel مدعی شده است که میراث فلسفی یونان از طریق متفکران مسلمان به غرب منتقل نشده است. در مجله Philosophie شماره ۲۰، ژوئن ۲۰۰۸، صفحه های ۱۸ و ۱۹، نظر او نقد شده و مسیری مشخص گشته که «میراث فلسفی» یونان طی کرده تا به اروپا رسیده است: «میراث فلسفی» یونان به دمشق و از آنجا به بغداد و از بغداد به مراکز علمی ایران رفته و به اروپا آمده است.

آن دو لیبرا متخصص فلسفه قرون وسطی، به مدعی خاطر نشان کرده است که «نه تنها عربها «میراث فلسفی» یونان را به عربی بازگرداندند، بلکه نخستین رویارویی هلنیسم و توحید نزد عربها روی داده است. درام فکری غرب زاده تلاقی باورمسیحی با خرد یونانی - عربی نبود. بلکه زاده راه حل‌هایی بود که متفکران مسلمان برای مسئله روابط فلسفه یونانی و دین اسلام یافته بودند».

۱۳ - قرآن، سوره های مائده، آیه ۵۰ و ابراهیم، آیه ۱۱ و اسراء، آیه ۸۵ و...

۱۴ - ابوالعباس بغوی می‌گوید: در دارالروم آظ. به بغداد ایجاب غربی نزد فثیون نصرانی رفته و در ضمن نام این کلاب بمیان آمد. او گفت ابن کلاب این رای را از من فراگرفت و اگر او زنده مانده بود ما مسلمانان را ترسا (مسیحی) می‌کردیم. بغوی می‌گوید: محمدبن اسحاق طالقانی از فثیون پرسید شما مسیح را چه دانید؟ گفت همانکه قرآن را مسلمانان اهل سنت می‌دانند. از این اندیم.

۱۵ - نگاه کنید به عدالت اجتماعی نوشته ابوالحسن بنی صدر، فصل سوم

۱۶ - قرآن، سوره اسراء، آیه ۳۶

۱۷ - جامعه باز و دشمنانش اثر کارل پوپر، ترجمه علی اصغر مهاجر، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، پائیز ۱۳۶۴، فصل ششم در عدالت استبدادی.

۱۸ - قرآن، سوره نساء آیه ۱۲۵ و مؤمنون، آیه ۷۱ (اگر حق از هوی های آنها پیروی می‌کرد آسمان ها و زمین و هر آنچه در آنها هستند فاسد می‌شدند) و...

چرا تهدید نظامی

اسرائیل به ایران

جدی است

اسرائیل قصد حمله به ایران را دارد ۲- انجام مانورهای اسرائیل با مسافت ۱۵۰۰ کیلومتر در ماه ژوئن ۳- دو ملاقات پی در پی بوش با اولمرت طی ماه ژوئن ۴- دیدارهای مقامات نظامی - امنیتی آمریکا و اسرائیل در هفته های اخیر بویژه رئیس ستاد ارتش آمریکا با همتای اسرائیلی خود در روزشنبه ۲۸ ژوئن ۲۰۰۸ - سخنان جرج بوش خطاب به سران اروپا جهت موضع گیری جدی تر بر علیه ایران ۶- مصاحبه اهودبارک با لوموند که ایران را بزرگترین تهدید علیه جهان معرفی کرد ۷- مصاحبه شاوناشاویت رئیس پیشین سرویسهای اطلاعاتی اسرائیل (موساد) با نشریه اتکلیسی ساندی تلگراف به تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۸ مبنی بر این که دولت اسرائیل برای نابود کردن تاسیسات اتمی ایران بیشتر از یکسال فرصت ندارد، در غیر این صورت اسرائیل در معرض خطر حمله اتمی ایران قرار خواهد گرفت

۸- نوشته یوشکافیشر وزیر خارجه سابق آلمان و نماینده این کشور در شورای امنیت در روزنامه هآرتس مبنی بر اینکه بوش و اولمرت بدنبال پایان دادن برنامه هسته ای ایران و استفاده از گزینه نظامی به جای مذاکرات دیپلماتیک هستند ۹- سخنان خشن اوائل ژوئن اولمرت در اپیک بزرگترین لابی اسرائیلی در آمریکا ۱۰- گزارش شبکه ای بی بی سی در ۳۰ ژوئن به نقل از یکی از مسئولان پنتاگون که از او نام نبرد در موردحمله قریب الوقوع اسرائیل به ایران. آری اینها هوشداری به مردم ایران است که باید حمله نظامی اسرائیل به ایران را جدی بگیرند زیرا حمله نظامی علیه تاسیسات اتمی ایران خود نشان دهنده منطقی سیاست جنگی اسرائیل است که ۶۰ سال است این دولت به کار برده است و خواهد برد. اسرائیل قصد دارد با حمله به ایران جامعه جهانی بخصوص اروپا و آمریکا را غافل گیر نماید و آنان را درعمل انجام شده ای قرار دهد تا به مقاصد نامبارک خود نائل آید. دولت اسرائیل از آن جهت اصرار به حمله نظامی علیه ایران دارد تا نشان دهد همچنان از اقتدار برخوردار است و از این طریق به فلسطینیان، اعراب و دیگر کشورهای خاورمیانه حالی کند راهی جز پذیرش این اقتدار ندارند.

همانطوریکه در مقالات قبل گفته شد جمهوری اسلامی راهی جز تسلیم و قبول بسته پیشنهادی +۵ ندارد، درغیراین صورت مسئولیت هرگونه حمله و ضربه ای به مردم و کشور ایران به عهده رژیم مملکت بر باد ده جمهوری اسلامی است که با غضب حاکمیت مردم به منفورترین دولت دنیا یعنی اسرائیل اجازه این چنین گستاخی ها را داده است.

Fa_rastgou@yahoo.com

نهضت ملی ایران و

دشمنانش

به روایت اسناد

ابوالحسن بنی صدر

- جمال صفری

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۸۷

آدرس: انتشارات انقلاب اسلامی

Enghelab Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D - 60046 Frankfurt

Germany

شماره حساب انتشارات

FRASPA - Germany

Konto Nr.: 12 30 26

BLZ: 500 502 01

پست الکترونیک:

E-Mail:

EEZ5760GOF@Aol.Com

عدالت اجتماعی

نویسنده: ابوالحسن بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۸۷

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۸۷

آدرس: انتشارات انقلاب اسلامی

Enghelab Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D - 60046 Frankfurt

Germany

شماره حساب انتشارات

FRASPA - Germany

Konto Nr.: 12 30 26

BLZ: 500 502 01

پست الکترونیک:

E-Mail:

EEZ5760GOF@Aol.Com